



نشست‌های تخصصی کندوکاو در «رژیم حقوقی دریای خزر»

مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی
دانشگاه تهران



الهه کولائی

استاد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران

شیوا علی‌زاده

استادیار مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران

زمستان ۱۳۹۸



نشست‌های تخصصی

کندوکاو در «رژیم حقوقی دریای خزر»

مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی

با همکاری

انجمن ایرانی مطالعات منطقه‌ای و دانشگاه علامه طباطبایی

زمستان ۱۳۹۸



مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی

دانشگاه تهران

با همکاری

انجمن ایرانی مطالعات منطقه‌ای و دانشگاه علامه طباطبائی

مجموعه سخنرانی‌های نشست‌های تخصصی

کندوکاو در «رژیم حقوقی دریای خزر»

الهه کولائی، شیوا علی‌زاده

ویراستار: اعظم مرادی تبریزی

ترجمه مقاله روسی به فارسی: فرشته مشهدی رفیع

مشارکت‌کنندگان: سیدمهدی حسینی تقی‌آباد، هاله آقامحمدی، ریحانه رضایی، محمدجواد خوب‌پور، پیمان کاویانی‌فر، فرشته مشهدی رفیع.

۱۳۹۸

دانشگاه تهران، صندوق پستی ۶۴۴۸-۱۴۱۵۵، تلفن ۶۶۹۵۳۹۹۶، نمابر ۶۶۴۱۹۷۰۴

وبگاه: www.cces.ut.ac.ir، رایانامه: cces@ut.ac.ir

همه حقوق برای مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی محفوظ است.

دیدگاه‌های ارائه‌شده در این کتاب به معنای تأیید یا رد محتوای آن از سوی مرکز نیست.

درهم‌تنیدگی مناسبات و مسائل ایران با فدراسیون روسیه و جمهوری‌های بازمانده از فروپاشی اتحاد شوروی (آسیای مرکزی، قفقاز)، اهمیت شناخت دقیق این مناطق را به‌خوبی روشن می‌کند. «مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران» (برنامه اوراسیای مرکزی پیشین) در پاسخ به نیازهای گوناگون کشور در این حوزه، فعالیت خود را از سال ۱۳۸۳ آغاز کرد. این مرکز با هدف کمک به شناخت بیشتر و بهتر این منطقه، از فعالیت‌های پژوهشی در مورد مسائل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، امنیتی و روابط خارجی کشورهای اوراسیای مرکزی با دیگر کشورها و به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران حمایت می‌کند. در همین زمینه حمایت از فعالیت‌های زیر در دستور کار این مرکز قرار گرفت:

۱. حمایت از پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و رساله‌های دکتری در حوزه اوراسیای مرکزی؛

۲. پشتیبانی از طرح‌های پژوهشی استادان و دانشجویان دکتری؛

۳. پشتیبانی از تألیف و ترجمه کتاب به‌وسیله استادان.

دانشجویان دکتری که رساله خود را با درجه عالی یا بسیار خوب و دانشجویان کارشناسی ارشد که پایان‌نامه خود را با نمره هجده یا بالاتر دفاع کنند، برای استفاده از در صورت تمایل به حمایت مرکز از رساله یا پایان‌نامه خود می‌توانند به وبگاه مرکز به آدرس cces.ut.ac.ir مراجعه و برای تکمیل فرم حمایت از پایان‌نامه اقدام را بکنند. همچنین از استادان، دانشجویان و پژوهشگران حوزه مطالعات اوراسیای مرکزی دعوت می‌شود طرح‌ها و کتاب‌های پیشنهادی خود برای تألیف و ترجمه را به آدرس www.new.cces.ir بفرستند. طرح‌های فرستاده شده، پس از داوری و تأیید استادان مربوط، اجرا می‌شوند. لازم به یادآوری است شورای علمی مرکز، در جهت تأمین بهینه منافع ملی و رفع نیازهای کشور، پژوهش‌های کاربردی، به‌ویژه در زمینه روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای اوراسیای مرکزی را در اولویت قرار داده است.

استادان، دانشجویان و پژوهشگران علاقه‌مند به فعالیت علمی - پژوهشی در حوزه اوراسیای مرکزی می‌توانند پرسش‌های خود را با پست الکترونیکی مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی به آدرس cescenter2005@gmail.com و همچنین شماره تلفن‌های ۶۶۹۵۳۹۹۶ و ۶۶۴۱۹۷۰۴ با کارشناسان این مرکز در میان بگذارند.

مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی

دانشگاه تهران

مقدمه

از دیرباز مسائل زیست‌بوم دریای خزر، ژئوپلیتیک و ژئواکونومی، حوزه آبریز، هیدروپلیتیک، رژیم‌ها و امنیت در حوزه خزر از مهم‌ترین مسائل و چالش‌های کشورهای پیرامون این دریا بوده است. در سه دهه اخیر و با افزایش شمار کشورهای مستقل پیرامون خزر، مسائل این دریا ابعاد جدیدی به خود گرفته و اهمیت بین‌المللی یافته است؛ چنانکه کشورهای مختلف کوشیده‌اند به تعریف، تأمین و گسترش منافع خود در حوزه خزر بپردازند. در سال ۱۹۹۱ با فروپاشی ساختار ژئوپلیتیکی سنتی حوزه خزر، تهدیدها و فرصت‌های نوینی متوجه ایران شد. برخی موافقت‌نامه‌ها، رویه‌های سنتی یا رژیم‌های غیررسمی با ابهام روبه‌رو شدند. با روی کار آمدن دولت‌های مستقل در جمهوری‌های بازمانده، صاحبان منافع جدیدی در این حوزه فعال شدند. با توجه به شرایط جدید پس از فروپاشی و متوقف‌شدن بسیاری از فعالیت‌ها و برنامه‌های ایران در خزر، تدوین کنوانسیون برای دریای خزر مسئله‌ای ضروری شناخته شد. پس از فرازونشیب‌های فراوان، در پنجمین نشست سران کشورهای ساحلی دریای خزر - مرداد ۱۳۹۷ در شهر آکتائوی قزاقستان - «کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر» از سوی سران جمهوری اسلامی ایران، روسیه، قزاقستان، جمهوری آذربایجان و ترکمنستان امضاء شد.

با توجه به اهمیت این کنوانسیون، مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی از مهر تا اسفند ۱۳۹۷ سه نشست تخصصی با عنوان‌های «بررسی تحولات و زمینه‌های تاریخی دریای خزر»، «مسائل اقتصادی و محیط‌زیستی دریای خزر»، «بررسی رژیم حقوقی دریای خزر» و همچنین یک سمینار بین‌المللی با عنوان «سمینار بین‌المللی رژیم حقوقی دریای خزر» برگزار کرد. لازم به یادآوری است که در این سمینار استادانی از دانشگاه‌های روسیه، ازبکستان، جمهوری آذربایجان و قزاقستان به‌عنوان سخنران حضور داشتند. تقویت بنیان‌های قدرت ملی به شیوه‌ای پایدار، تنها با چندجانبه‌گرایی و ایجاد رژیم‌های منطقه‌ای و در سطحی فزونی‌تر با رژیم‌های حقوقی مناسب امکان‌پذیر است. بی‌تردید استفاده از نظریات دانشگاهیان، همچنین گفت‌وگو در شرایط قدرت و ابتکار عمل، می‌تواند به شکل‌گیری رژیم‌های منطقه‌ای پایدار و تأمین‌کننده منافع ملی بیانجامد.

الهه کولایی

رئیس مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی

دانشگاه تهران

فهرست مطالب

۴	مقدمه.....
۷	بخش اول (سخنرانی‌ها به زبان فارسی).....
۸	نشست اول: تحولات و زمینه‌های تاریخی.....
۹	دکتر گودرز رشتیانی: ایران، روس‌ها و خزر در دوران تزارها.....
۱۱	کاوه بیات: دوران اتحاد شوروی و پیمان‌های ایران و اتحاد شوروی.....
۱۳	دکتر عباس ملکی: روابط ایران و شوروی در دوران پهلوی.....
۱۶	پرسش و پاسخ نشست اول.....
۱۹	نشست دوم: مسائل اقتصادی و محیط زیستی دریای خزر.....
۲۲	دکتر مریم آخوندیان: اکوسیستم خزر.....
۲۹	دکتر حمیدرضا عزیزی: ژئواکونومی خزر.....
۳۵	دکتر مهناز گودرزی: خزر و سیاست‌های خط لوله.....
۴۲	پرسش و پاسخ.....
۴۹	نشست سوم: بررسی رژیم حقوقی دریای خزر.....
	دکتر شیوا علی‌زاده: نگاه جمهوری آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان و روسیه به رژیم حقوقی دریای خزر و تحولات آن.....
۵۰
۵۴	دکتر سیدباقر میرعباسی: نگاهی به کنوانسیون خزر.....
۵۷	دکتر ساسان صیرفی: مناطق دریایی کشورهای ساحلی از نگاه کنوانسیون وضعیت حقوقی دریای خزر.....
۶۴	پرسش و پاسخ‌های نشست سوم.....

بخش دوم (سخنرانی‌ها به زبان انگلیسی و روسی) ۶۵

An International Seminar on the Legal Regime of the Caspian Sea
Short Report of the Seminar..... 66

Seminar Papers

Sergey Aleksandrovich Mikheev: Convention on the Legal Regime of the Caspian Sea: A Russian View 67

Mukhit—Ardager Sydyknazarov: The Convention on the Status of the Caspian Sea in 2018 as a New Benchmark for Security, Economy and Ecological Issues 72

Guli Yuldasheva: Iran—Uzbekistan Relations 92

Zardusht Alizade: СМОЖЕТ ЛИ СТАТЬ КОНВЕНЦИЯ ПРИМЕРОМ ДЛЯ КАРАБАХА? 98

زرتشت علیزاده: آیا کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر می‌تواند نمونه‌ای برای قره‌باغ باشد؟ ۱۰۳

بخش اول

سخنرانی‌ها به زبان فارسی

نشست اول: تحولات و زمینه‌های تاریخی

نشست تخصصی «مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی» با همکاری «بنیاد مطالعات قفقاز» و «انجمن ایرانی مطالعات منطقه‌ای» با عنوان «کندوکاو در رژیم حقوقی دریای خزر» در ۲۴ مهر ۱۳۹۷ با حضور دکتر گودرز رشتیانی، استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران، کاوه بیات پژوهشگر حوزه اوراسیای مرکزی و دکتر عباس ملکی، دانشیار سیاستگذاری انرژی دانشگاه شریف و رئیس مؤسسه مطالعات دریای خزر برگزار شد. دکتر کولایی مدیر «مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی» و رییس نشست پس از خوشامدگویی به سخنرانان و مهمانان گفت:

«با توجه به امضای کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر میان پنج کشور ساحلی و دیدگاه‌هایی که در این زمینه وجود دارد، سه نشست برای واکاوی این رژیم حقوقی در نظر گرفته‌ایم. در نشست امروز به‌عنوان نخستین نشست، زمینه‌های تاریخی و تحولات دوره پیش از فروپاشی اتحاد شوروی را بررسی می‌کنیم. هدف از این نشست، بررسی زمینه‌های تاریخی و مباحث دوران تزاری، اتحاد شوروی و بعد از آن منطقه خزر است. امیدوارم که این نشست درک بهتری از شرایط این دریاچه در دوران پس از فروپاشی و همچنین از شرایط فعلی پدید آورد تا تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بتوانند تصمیم‌های دقیق‌تر و بهتری بگیرند.»

در ادامه سخنرانان نشست دکتر گودرز رشتیانی، آقای کاوه بیات و دکتر عباس ملکی به ترتیب دیدگاه‌های خود در مورد شرایط منطقه‌ای و تاریخی دریای خزر در سه دوره روسیه تزاری، انقلاب اکتبر و دوران اتحاد شوروی و دوره پس از شوروی را بیان کردند:

دکتر گودرز رشتیانی: ایران، روس‌ها و خزر در دوران تزارها

دکتر گودرز رشتیانی، استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران نخستین سخنران نشست سخنان خود را اینگونه آغاز کرد: «روس‌ها در سال ۱۵۵۶ و در دوران ایوان چهارم به ساحل دریای خزر رسیدند. از همان دوران به‌دلیل برخی مشکل‌ها و چالش‌ها در خلیج‌فارس و همچنین با امپراتوری عثمانی، بخش شایان توجهی از روابط ایران با غرب از راه روسیه صورت می‌گرفت. در دوران صفویه بخش چشمگیری از تجارت خارجی ایران از مسیر این دریا و از سوی ارامنه ایران بود. از این‌رو، از این دوران تا قرارداد ترکمانچای در سال ۱۸۲۸، می‌توان دریای مازندران را یک دریای ایرانی نامید. ارامنه ایران نه‌تنها در تجارت ایران، بلکه در تجارت خارجی روس‌ها هم نقش مهمی داشتند. در قرن‌های شانزدهم و هفدهم همه کارهای تجاری روسیه از سوی ارامنه ایران انجام می‌شد. در سال ۱۷۱۷ برای نخستین‌بار به مسئله دریای خزر در قراردادی بین سفیر وقت روسیه و شاه سلطان حسین - در روابط ایران و روسیه - توجه شد. بنابر این قرارداد، آزادی تجارت بین دو کشور اعلام شد و روس‌ها مجاز شدند در دو شهر ساحلی ایران، رشت و شماخی، صاحب کنسولگری شوند. از این تاریخ، شاهد پیشروی روس‌ها و عقب‌رانده‌شدن ارامنه ایرانی در موازنه تجاری با روسیه هستیم.



در سال ۱۷۲۱ با حمله لژی‌ها به کنسولگری روسیه در شماخی، پتر اول بهانه لازم برای حمله به سواحل دریای مازندران را پیدا کرد. به این ترتیب همه سواحل ایرانی دریای مازندران به‌طور

موقت به دست روس‌ها افتاد. با قدرت‌گیری نادر و بنابر قرارداد رشت در سال ۱۷۳۲ و قرارداد ۱۷۳۵، روس‌ها همهٔ سرزمین‌های متصرفی ایران را ترک کردند و برای اولین بار مرز بین دو کشور شکل گرفت. نادر به دنبال بازگرداندن قدرت ایران در دریای مازندران بود. او در جنگ با لزگی‌ها، عثمانی‌ها و ترکمن‌ها چندبار خواهان در اختیار گذاشتن کشتی از سوی روس‌ها شدند که در هر سه مورد روس‌ها مخالفت کردند. در نتیجه، نادر به یک انگلیسی به نام جان التون، متوسل شد و به وی لقب جمال‌بیگ و فرماندهی دریایی ایران در دریای مازندران را داد. روس‌ها با این اقدام نادر مخالف بودند. جان التون توانست دو کشتی با ۲۴ و ۱۸ توپ برای ایران بسازد. از آنجا که انگلیسی‌ها نتوانستند جان التون را از خدمت در ایران منصرف کنند روس‌ها قرارداد ۱۷۴۳ با انگلیسی‌ها را لغو کردند. این اقدام نشان‌دهندهٔ اهمیت حضور ایران در دریای مازندران برای روس‌ها بود. با کشته‌شدن نادر، آرزوی ایران برای اعادهٔ قدرت دریایی در دریای مازندران از میان رفت.

بنابر فصل هشت پیمان ترکمانچای حق کشتیرانی ایران در دریای مازندران به رسمیت شناخته شد؛ اما دربارهٔ کشتیرانی نظامی این حق از ایران گرفته شد. در تمام پژوهش‌هایی که دربارهٔ عهدنامهٔ ترکمانچای انجام شده است، ادعا بر این بوده است که ایران در کنار همهٔ امتیازهایی که به روس‌ها داد از نظر تجاری هم به روسیه وابسته شد و سهم کمی در صادرات به روسیه داشت؛ اما باید در این دیدگاه تجدیدنظر کرد. در قرن هجدهم، در سال‌های ۱۷۳۳ تا ۱۸۰۱ در دوران قبل از پیمان ترکمانچای، ایران در تجارت با روسیه دست برتر را داشت. در دو دوره بعد از قرارداد ترکمانچای، یکی در سال‌های ۱۸۲۹ تا ۱۸۳۶ و دیگری در سال‌های ۱۸۸۶ تا ۱۸۸۹، موازنهٔ تجاری به نفع روس‌ها بود. ولی به غیر از این دو دوره در بین سال‌های ۱۸۳۰ تا ۱۹۱۴ موازنهٔ تجاری به نفع ایران بود. روسیه در این دوران شریک اول تجاری ایران بود و بیشترین صادرات ایران به این کشور انجام می‌شد.»

کاوه بیات: دوران اتحاد شوروی و پیمان‌های ایران و اتحاد شوروی

کاوه بیات، پژوهشگر حوزهٔ اوراسیای مرکزی، دومین سخنران نشست بود. وی با تمرکز بر دورهٔ فروپاشی امپراتوری تزاری و برآمدن اتحاد شوروی با تأکید بر قرارداد ۱۹۲۱ گفت:

«انقلاب ۱۹۱۷ فرصت تنفسی برای ایران بود. ایران در اواخر دورهٔ تزاری به‌شدت وابسته بود و اگر انقلاب ۱۹۱۷ رخ نمی‌داد چیزی از استقلال ایران باقی نمی‌ماند. از روزهای نخست انقلاب اکتبر، ارتباط با روسیه به یکی از خواسته‌های ایرانی‌ها تبدیل شد. با قدرت‌گرفتن تدریجی بلشویک‌ها در سال ۱۹۲۰ ضرورت ارتباط با روسیه به وجود آمد. ایران در سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱ (دورهٔ وثوق‌الدوله) با فرستادن سیدضیاءالدین طباطبائی به قفقاز، برای بازگشت حق حاکمیت ایران بر دریای مازندران به‌صورت یک نیروی دریایی، تلاش‌هایی کرد؛ اما روس‌ها با ارجاع به قرارداد ترک‌مانچای اشاره داشتند که ایران حق کشتیرانی در دریای مازندران را ندارد. با شکست‌های متوالی روس‌های سفید از بلشویک‌ها، زمینهٔ حضور دریایی ایران در دریای مازندران قوت گرفت؛ ولی پهلوگرفتن کشتی‌های ژنرال دنیکین از فرماندهان روس‌های سفید در بندرهای ایران از جمله انزلی، بهانه‌ای به‌دست بلشویک‌ها داد تا در اواخر اردیبهشت ۱۲۹۹ به گیلان لشکرکشی کنند و زمینهٔ دخالت در ایران را فراهم آورند. در نتیجه، بنابر یادداشت سال ۱۹۱۸ چیچرین، کمیسر خارجی اتحاد شوروی به ایران مبنی بر بنیان مناسبات جدید بین دو طرف از جمله لغو بدهی‌های ایران به روسیه، حل مسائل مرزی، لغو امتیازهای روسیه و واگذاری تجهیزات بانک استقراضی، ایران با شوروی وارد مذاکره شد. در مادهٔ سوم یادداشت چیچرین گفته شده بود که پس از خروج ناوهای انگلیسی از دریای مازندران شرایط برای تردد کشتی‌های ایرانی در این دریا آزاد خواهد بود؛ اما از آنجا که در آن زمان موضوع مهم در ایران جلوگیری از نفوذ انقلاب بلشویکی به کشور بود، به این جزئیات اهمیتی داده نشد.

با رفتن وثوق‌الدوله و گماشتن مشیرالدوله به نخست‌وزیری، مذاکره‌های ایران و اتحاد شوروی به‌صورت جدی با فرستادن مشاورالممالک به مسکو ادامه یافت. در دورهٔ مشیرالدوله ادامهٔ روابط دیپلماتیک، حل مسائل مرزی، ادامهٔ تجارت و رعایت حال مسلمانان قفقاز مهم‌ترین خواسته‌های ایران از اتحاد شوروی بود. پس از این مذاکره‌ها روس‌ها به‌دست مشاورالممالک عهدنامه‌ای برای ایران فرستادند. در آن در کنار مسائل مختلف بر حق کشتیرانی ایران در دریای خزر تأکید شد. با روی کار آمدن سپهدار به‌جای مشیرالدوله، روس‌ها عهدنامه‌ای محرمانه برای ایران فرستادند که در آن دو بند مهم (بند ۱ و بند ۳) وجود داشت. بنابر بند ۱ در صورت حملهٔ نیروهای خارجی از راه خاک ایران به شوروی و نبود توانایی ایران برای رودرویی با آن، روسیه حق ورود قشون به ایران را خواهد داشت. بنابر بند ۳، دولت روسیه انتشار سوسیالیسم را در ایران در صورتی که بر ضدتهران و دولت ایران نباشد، مجاز می‌داند. این مهم‌ترین بند عهدنامه

بود که در ایران با آن مخالفت شد. در این میان، به بند اول آن چنان که باید توجه نشد و این بند بعدها یکی از مفاد بحث‌برانگیز قرارداد ۱۹۲۱ شد. قرارداد ۱۹۲۱ از نظر الزام خروج نیروهای روسیه و لغو امتیازهای تزاری اهمیت داشت. با انقلاب بلشویکی، این گمان ایجاد شد که علاوه بر مسکو دیگر جمهوری‌ها از جمله جمهوری‌های سه‌گانه قفقاز نیز در کنار روسیه در مرآمده‌ها با ایران حضور خواهند داشت و ایران به‌جای یک قدرت یعنی روسیه با چند قدرت روبه‌رو است؛ اما پس از تثبیت قدرت در روسیه این گمان باطل شد. در واقع در این زمان تجربه ایران در روبه‌رو شدن با چند قدرت در دریای مازندران بسیار کوتاه بود.»

دکتر عباس ملکی: روابط ایران و شوروی در دوران پهلوی

دکتر عباس ملکی دانشیار سیاستگذاری انرژی دانشگاه شریف و رئیس مؤسسه مطالعات دریای خزر آخرین سخنران نشست بود. او دیدگاه‌های خود را با ارائه تاریخچه مختصری از تحولات دریاچه خزر بیان کرد:

«در طول عمر ۷۵ ساله اتحاد شوروی به جز دوره حضور ارتش سرخ در خاک ایران پس از پایان جنگ دوم جهانی، روابط ایران و اتحاد شوروی آرام و بدون تنش و عادی بود. از آنجا که ایران از متحدان آمریکا بود، نبود تنش را می‌توان نشان از تدبیر ایران برای جلوگیری از تحریک کرملین دانست. در دوره‌ای، شوروی شریک اول تجاری ایران بود؛ اما با این وجود، رضاشاه از صدور انقلاب شوروی هراس داشت. برپایی حزب توده از ثمره‌های صدور انقلاب بلشویکی بود. در این دوره، عواملی از جمله روابط تیمورتاش با روس‌ها، ایجاد گروه ۵۳ نفره به رهبری ارانی، و پیوستن رضاشاه به پیمان سعدآباد سبب کاهش روابط دو طرف شد. در سال ۱۹۴۱ استالین بنا بر فصل‌های پنجم و ششم پیمان مودت میان ایران و جمهوری شوروی سوسیالیستی روسیه در ۱۹۲۱، نیروهای شوروی را برای جلوگیری از خرابکاری آلمان‌ها وارد ایران کرد.



بعد از رویدادهای حزب دمکرات در استان‌های آذربایجان و کردستان و خروج نیروهای شوروی از ایران در سال ۱۹۴۶، ایران در روابط خود با شوروی بسیار با دقت نظر عمل می‌کرد. ایران تلاش می‌کرد با روس‌ها تماس و ارتباط داشته باشد. با توجه به اینکه ایران در این دوران از متحدان نزدیک آمریکا به‌شمار می‌رفت، این موضوع بسیار مهم است. در سال ۱۹۶۳ موافقت‌نامه اقتصادی با اتحاد شوروی امضا شد و مسکو ایجاد دو مرکز تولید برق آبی و یک طرح

آبیاری را به عهده گرفت. در سال ۱۹۶۵ نیز موافقت‌نامه حمل‌ونقل بین دو کشور به تصویب رسید. در سال‌های ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۹ که روابط دو طرف بسیار گسترش یافت، فروش گاز ارزان ایران و ورود کارشناسان روسی به کارخانه‌های ذوب‌آهن اصفهان و ماشین‌سازی اراک و ساخت سیلو توسط روس‌ها را شاهدیم. همچنین ایران در این دوره در تجهیزات نیروی زمینی و پدافند ضد هوایی به‌شدت به اتحاد شوروی گرایش یافت. در سال ۱۹۷۲ یک قرارداد بازرگانی و همکاری پانزده ساله بین ایران و اتحاد شوروی امضا شد. در جریان جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، صدر هیئت رئیسه اتحاد شوروی پادگورنی، دعوت ایران را برای حضور در این جشن‌ها پذیرفت. در حالی که ملکه انگلیس و رئیس‌جمهور آمریکا دعوت ایران را رد کردند.

در دوره انقلاب اسلامی روس‌ها سعی کردند که بجای حمایت کامل از نظام سلطنتی ایران، واقعیت‌های کف خیابان‌های ایران را نیز درک کنند. در دوران پس از انقلاب، ایران به دنبال بهبود روابط با اتحاد شوروی بود؛ اما سه موضوع این اجازه را نمی‌داد:

۱. شبکه جاسوسی شوروی در ایران: این شبکه به اندازه‌ای قوی بود که فرمانده نیروی دریایی ایران عضو آن بود.

۲. مسائل مربوط به افغانستان و محکوم کردن حمله شوروی به آن کشور از سوی ایران.

۳. جنگ ایران و عراق و پیمان استراتژیک عراق و اتحاد شوروی در سال ۱۹۷۲.»

در ادامه دکتر ملکی به توافق‌های ایران و شوروی در مورد دریای خزر پس از پیمان مودت ۱۹۲۱ اشاره کرد:

«موافقت‌نامه ۱ اکتبر ۱۹۲۷؛

موافقت‌نامه ۲۷ اکتبر ۱۹۳۱؛

موافقت‌نامه ۲۷ اوت ۱۹۳۵.

هر سه توافق در مورد حقوق ماهیگیری، ناوبری و تجارت برای دو کشور و اتباع آن‌ها در دریای خزر بود. در ۲۵ مارس ۱۹۴۰ دو کشور درباره کشتیرانی و تجارت قراردادی کلی امضا کردند. در ماده ۱۳ این قرارداد گفته شده بود: فقط کشتی‌ها و اتباع دو کشور می‌توانند در این بحرپیمایی حضور داشته باشند. این به دلیل ترس روس‌ها از آلمانی‌هایی بود که در ایران کار می‌کردند. در این موافقت‌نامه در رابطه با ماهیگیری یک حق انحصاری ۱۰ مایلی وضع شد که تنها برای ایران و شوروی به‌عنوان دو کشور ساحلی مجاز بود. در این قرارداد شوروی پیشنهاد داد که نام دریای خزر، دریای ایران و شوروی خوانده شود. بنابر این قرارداد، دریای مازندران یک دریای مشاع است. جز همان ۱۰ مایل مربوط به ماهیگیری هیچ مرزی مشخص نشده

بود؛ اما در عمل از سال ۱۹۳۴ دولت شوروی با ترسیم یک خط از وسط رودخانه آستاراچای در شمال بندر آستارا در غرب ایران، دریای مازندران به میانه خلیج حسنقلی (در برخی از منابع حسینقلی آمده است) در شمال بندر ترکمن، این دریاچه را به‌طور غیررسمی میان دو کشور تقسیم کرد. در قرارداد تثبیت مرزها و امور مالی در سال ۱۹۵۴ مرزهای خشکی بین دو طرف مشخص شد؛ ولی در رابطه با مرزهای دریایی صحبتی نشد.

قرارداد همکاری نظامی بین ایران و آمریکا در زمان محمدرضا شاه، روس‌ها را خشمگین کرد و سبب استناد مسکو به فصل‌های ۵ و ۶ پیمان مودت ۱۹۲۱ شد؛ اما ایران اعلام کرد به هیچ کشوری اجازه استفاده از خاک ایران برای استقرار موشک علیه اتحاد شوروی را نخواهد داد. از دهه ۱۹۷۰ به مسائل محیط زیستی دریای خزر هم توجه شد. کمیسیون دائمی فنی ایران و شوروی در سال ۱۹۸۸ شکل گرفت. در دسامبر ۱۹۹۱ هم، موافقت‌نامه‌ای بین دو طرف مبنی بر تبادل اطلاعات مربوط به منشأ آلودگی‌های ساحل‌پایه و دریای‌پایه امضا شد.

از اوایل قرن نوزدهم در باکو نفت وجود داشت و تا سال ۱۹۱۵ نفت باکو به‌شدت ارزشمند شد. بعد از انقلاب اکتبر به تدریج تا سال ۱۹۲۳ همه شرکت‌های مشغول در حوزه نفت ملی شدند. از این‌رو، این شرکت‌ها از تکنولوژی‌های نفتی محروم ماندند. بعد از سال ۱۹۸۰ روسیه به دنبال تکنولوژی‌هایی بود تا به بخش‌های عمیق‌تر دریای خزر دست پیدا کند. روس‌ها در سال ۱۹۸۵ به حوزه نفتی آذری، چراغ و گونشلی دست یافتند. حوزه‌های نفتی الف، آراز و شرق در نزدیکی خط آستارا-حسنقلی در دوره پس از استقلال جمهوری آذربایجان کشف شد که اختلاف با ایران مانع از توسعه آن شد. در مجموع، برخلاف همه علاقه اتحاد شوروی، ایران، ایرانستان نشد. روابط اقتصادی، به‌ویژه در دریای مازندران، کمابیش وجود داشت. در این دریا، رژیم مشاع حاکم بود و مرزی وجود نداشت؛ اما ایران از بسیاری از حقوق خود در این دریا استفاده نکرد.

پرسش و پاسخ نشست اول

در پایان، حضاران نکته‌های تکمیلی، نظرها و پرسش‌هایی را مطرح کردند. اینک آن‌ها را می‌خوانیم:

ایزدی، آخرین سفیر ایران در اتحاد شوروی و اولین سفیر ایران در روسیه گفت:



«مواد ۵ و ۶ قرارداد ۱۹۲۱ در یادداشت چیچرین به ایران وجود داشت. این مسئله به این معناست که شرایط آن دورهٔ روسیه مدنظر بود و به‌علت تهدیدهایی که علیه انقلاب روسیه وجود داشت این شروط گذاشته شد. هر چند روس‌ها در مسئلهٔ جمهوری آذربایجان و در آستانهٔ انقلاب ایران و هشدار برزنف به آمریکا در زمینهٔ مداخلهٔ واشنگتن در ایران به آن استناد کردند؛ این دو ماده در سال ۱۳۵۸ یک‌طرفه از سوی ایران باطل اعلام شد. روس‌ها تا زمانی که شوروی وجود داشت آن را نپذیرفتند. بحث بعدی، خط آستارا- حسینقلی خان است. این خط تنها برای مشخص شدن تجاوز هوایی بود. بنابراین به هیچ وجه روی آب و زیربستر چنین خطی تعریف نشده بود و دریای مازندران، دریایی مشترک بود.»

دربارهٔ صحبت‌های دکتر ملکی، آنجا که ایشان به‌درستی اعلام کردند ایران از بسیاری از حقوق خود در دریای مازندران استفاده نکرد؛ این مسئله به این معنی نیست که حقی وجود نداشته است. برای نمونه، در سال ۱۳۵۴ یا ۱۳۵۵ یک قایق غیرماهگیری ایرانی تا سواحل باکو طی مسیر می‌کند و در آنجا روس‌ها آن را توقیف می‌کنند. مطابق قرارداد ۱۹۴۰، ایران ۱۰ مایل حق انحصاری ماهگیری داشت، این بدین معناست که یک قایق غیرماهگیری می‌تواند فراتر از ۱۰ مایل حرکت کند. بنابر این استدلال ایران، روس‌ها با عذرخواهی کشتی ایران را آزاد

کردند. از این‌رو، می‌توان نتیجه گرفت در آن زمان خط فرضی را روی آب نداشتیم».

اعظمی پرسید: «چرا هم در گذشته و هم در زمان حال، در نزد حاکمان ایرانی دیدگاه راهبردی در رابطه با خزر وجود نداشته است؟»

بیات: «ما در دوران قاجار در یک دوره زوال و عقب‌نشینی قرار داشتیم. البته این ضعف به معنای نبود دیدگاه نیست؛ بلکه طبق اسناد مختلف تلاش‌هایی برای بهبود صورت گرفته بود. دولت‌مردان ایران در این رابطه دغدغه داشتند؛ اما سازوکاری نظام‌مند در این حوزه وجود نداشت. در مجموع ایران به‌علت ضعف، قدرت مانور زیادی نداشت.»

افشاری پرسید: «همان‌طور که دکتر ملکی فرمودند علاقه به رابطه با شوروی و روسیه در دوران پس از انقلاب وجود داشته است، این رابطه با توجه به پیشینه استعماری این کشور، به لحاظ منافع ملی تا چه میزان درست است؟»

دکتر ملکی در پاسخ گفت: «یک کشور نمی‌تواند با همسایه خود رابطه نداشته باشد، آن‌هم همسایه‌ای به بزرگی روسیه تزاری، اتحاد شوروی و یا فدراسیون روسیه، به‌ویژه اینکه بیشتر ارتباط ایران با دنیا از شمال بود. خلیج فارس پس از کشف نفت و پیشرفت تکنولوژی حمل‌ونقل مورد توجه قرار گرفت. ایرانیان در گذشته همیشه از مسیر انزلی به اروپا می‌رفتند و این مسئله می‌تواند نشان‌دهنده از دست‌دادن شهرهای بزرگ قفقاز تا چه میزان برای ایرانی‌ها ناراحت‌کننده بوده است. پیمان ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ برخلاف تلاش ایران و روسیه همچنان جاری است و کشتی‌های ایرانی و روسی برای رفتن به آستراخان و باکو و آکتائو و ترکمن باشی ملزم به گرفتن اجازه نیستند. در دوران اول انقلاب به‌علت جنگ ایران و عراق و ناراحتی روس‌ها از حضور آمریکایی‌ها در منطقه که ایران را مقصر آن می‌دانستند، روابط دو طرف آن چنان مناسب نبود؛ اما به تدریج این روابط بهبود یافت.»

-دکتر رشتیانی گفت: «روس‌ها نیت رسیدن به آب‌های گرم خلیج فارس را داشتند؛ اما می‌دانستند که تحقق این هدف میسر نیست. وصیت پتر کبیر مبنی بر دست‌یافتن روس‌ها به آب‌های گرم خلیج فارس ساخته و پرداخته فرانسوی‌ها در زمان حمله ناپلئون به روسیه بود. این رویداد رخ داد؛ زیرا فرانسوی‌ها به دنبال تشدید دشمنی بین ایران و روسیه بودند. در حالی که در وصیت پتر کبیر تأکید بر رسیدن به استانبول و دست‌یافتن به تنگه‌های بسفر و داردانل بود نه خلیج فارس.»

دکتر کولایی با اشاره به گفته‌های مورین آتکین، مورخ آمریکایی در رابطه با دست‌یافتن روس‌ها به آب‌های خلیج فارس، گفته‌های دکتر رشتیانی را تأیید کردند. ولی ایزدی سفر پیشین ایران در روسیه، وصیت پتر کبیر مبنی بر دست‌یافتن به آب‌های خلیج فارس را مبتنی بر واقعیت

دانست. در پایان نشست دکتر کولایی، رئیس مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی با تشکر از حضور مهمانان و حاضران، اظهار امیدواری کرد که دیگر مباحث مربوط به دریای خزر، در نشست‌هایی که در آینده برگزار خواهد شد دنبال شود.

نشست دوم: مسائل اقتصادی و محیط زیستی دریای خزر

دومین نشست از سلسله نشست‌های تخصصی «کندوکاو در رژیم حقوقی دریای خزر» با عنوان «مسائل اقتصادی و محیط زیستی دریای خزر» توسط «مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی» و با همکاری «بنیاد مطالعات قفقاز» و «انجمن ایرانی مطالعات منطقه‌ای» در ۲۸ آبان ۱۳۹۷ برگزار شد. در این نشست دکتر مهناز گودرزی، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، دکتر حمیدرضا عزیزی استادیار پژوهشکده مطالعات منطقه‌ای دانشگاه شهید بهشتی و دکتر مریم آخوندیان، استادیار دانشگاه مازندران و رئیس مرکز پژوهشی حوضه اقلیمی خزر به عنوان سخنران حضور داشتند. نخست دکتر کولایی مدیر «مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی» و رئیس جلسه به امضای کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر در تابستان سال ۱۳۹۷ اشاره کرد. در اینجا سخنان او را می‌خوانیم:

«با امضای این کنوانسیون، مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی به ضرورت پرداختن به مسائل مختلف طرح‌شده در حوزه این دریاچه توجه کرد. در نشست نخست به روند تحولات سیاسی - تاریخی پیرامون این دریاچه پرداختیم. در این نشست، ابعاد اقتصادی و محیط زیستی و در نشست بعدی مسائل حقوقی این دریاچه را بررسی می‌کنیم.

در تابستان سال ۱۳۹۷ با امضای کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر، به حقوق و تکالیف کشورهای ساحلی توجه شد. مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی بر پایه مقدمه‌ای که در نشست پیشین ارائه شد، تصمیم گرفت ابتدا به روند تحولات سیاسی و حقوقی پیرامون این دریاچه بپردازد که ایران در طول تاریخ در این دریاچه داشته و تحولاتی که تأمین این حقوق را در تأثیر قرار داده است. این دریاچه که یکی از اکوسیستم‌های کم‌نظیر را در طول تاریخ داشته است، در دهه‌های گذشته زیر تأثیر مسائل حوزه‌های انرژی و نیازهای اقتصادی کشورهای ساحلی قرار داشته است. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، به‌حاشیه‌رفتن مسائل زیست‌محیطی خزر و نیازهای روزمره این کشورها، به‌ویژه کشورهایی که دستخوش عوارض برآمده از فروپاشی اتحاد هستند، این سؤال را مطرح کرده است که آیا خزر قربانی منابع خود خواهد شد؟ متأسفانه شاهدیم که در روندی نگران‌کننده، موضوع استفاده از منابع انرژی، ملاحظه‌های دیگر دریاچه خزر را در تأثیر قرار داده است و ما با روند نگران‌کننده‌ای از تحولات در این دریاچه روبه‌رو هستیم.

تا زمانی که اتحاد شوروی وجود داشت، مسائل ایران و شوروی به‌عنوان دو همسایه کم‌وبیش مدیریت می‌شد. با توجه به سلطه اتحاد شوروی در حوزه خزر، فروپاشی این قدرت بزرگ،

فصلی جدید در روابط کشورهای ساحلی گشود. ایران نیز با روند فزاینده بهره‌برداری از منابع طبیعی این دریاچه روبه‌رو شد. برای روسیه، ترکمنستان و جمهوری اسلامی ایران مسائل انرژی این دریاچه، بیش از هر جنبه‌ای، جنبه حاکمیتی پیدا می‌کند؛ زیرا منابع انرژی این کشورها متنوع هستند و خارج از این دریاچه منابع بسیاری برای آن‌ها در دسترس است. اما برای جمهوری آذربایجان و ترکمنستان، استفاده از این منابع نقش و جایگاه متفاوتی دارد.

در جمهوری اسلامی ایران برای آنکه بتوانیم نگاهی دقیق و همه‌جانبه داشته باشیم به آنچه در چارچوب کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر موافقت شده و در مسیر اجرا قرار گرفته است؛ باید به واقعیت‌های سیاسی، اقتصادی و در کنار آن محیط زیستی توجه کنیم. ارائه تصویری واقعی از این شرایط به‌عنوان تکلیف دانشگاهی برای ما دانشگاهیان بسیار ضروری است. امیدواریم تصمیم‌گیرندگان و مجریان بتوانند وظیفه خود را به‌درستی انجام دهند. به‌تبع وقتی از زاویه اقتصاد و محیط زیست به موضوع دریای خزر و حقوق ایران در این دریاچه نگاه می‌کنیم، ملزم هستیم که به تحلیلی واقع‌گرایانه دست‌یابیم. خزر یک دریاچه است؛ اگرچه می‌گوییم دریا، در حال صحبت درباره دریاچه‌ای هستیم که راهی برای خروج آلودگی‌ها از آن وجود ندارد. پس حفظ این اکوسیستم وظیفه همه کسانی است که در این منطقه زندگی می‌کنند. از آنجا که این موضوع برای ما اهمیت بسیاری دارد؛ تصمیم گرفتیم که در این نشست از چنین زاویه‌ای به مسائل دریای خزر نگاه کنیم. در نشست بعد، با کمک استادان حقوق دان، ظرفیت‌های حقوقی کنوانسیون، آنچه که بر آن توافق شده است و پیامدهایش را برای جمهوری اسلامی ایران واکاوی می‌کنیم. هدف این است که بتوانیم به ارزیابی دقیق و علمی از مسائل مربوط به دریای خزر و حقوق و تکالیف کشورهای ساحلی دست‌یابیم.

در این نشست استادان جوانی در کنارمان هستند که چشم‌انداز روشن و امیدوارکننده‌ای از مطالعات دریای خزر به ما ارائه می‌کنند و این نوید را می‌دهند که می‌توان مطالعات علمی را با انرژی بیشتری پیش برد. امیدوارم نخست بتوانیم این دریاچه را حفظ کنیم و در مورد ظرفیت‌ها و مسائل و منابع بیشتر گفت‌وگو کنیم.

خانم دکتر آخوندیان که از مازندران و سواحل دریای خزر تشریف آورده‌اند، مانند بسیاری از ساکنان سواحل خزر، مسائل این دریا را از نزدیک لمس کرده‌اند. ایشان در پژوهشکده‌ای که با همین نام تأسیس شده است، فعالیت می‌کنند و روی حوزه اقلیم دریای خزر متمرکز هستند. خانم دکتر گودرزی از همکاران پیشین مرکز اوراسیا هستند و پیش‌تر با همکاری ایشان کتاب چالش‌ها و چشم‌اندازهای دریای خزر منتشر شده است. خوشحالم که ایشان مطالعات حوزه دریای خزر را ادامه دادند. آقای دکتر حمیدرضا عزیزی از دانشجویان برگزیده ما نیز در

پژوهشکده مطالعات منطقه‌ای دانشگاه شهید بهشتی فعالیت‌های ارزنده خود را پیش می‌برند. در این نشست خانم دکتر گودرزی «به مسائل غرب دریای خزر» و آقای دکتر عزیزی به «مسائل شرق دریای خزر» می‌پردازند. چرا که موضوع رژیم حقوقی از موضوع انتقال انرژی از این دریاچه جدا نیست و پیوند بسیار نزدیکی بین این دو مقوله وجود دارد. هدف این است که تصویری روشن از واقعیت‌های این منطقه ارائه کنیم تا در نشست بعدی به رژیم حقوقی دریای خزر بپردازیم».

دکتر مریم آخوندیان: اکوسیستم خزر

اولین سخنران نشست دکتر مریم آخوندیان، استادیار دانشگاه مازندران بود. او تأکید کرد هدف از این نشست تکرار مکرراتی که بارها و بارها در مورد دریای خزر گفته شده نیست. اینک سخنان ایشان را می‌خوانیم:

«می‌خواهم به نکته‌های مهم و مسائل حساسی اشاره کنم که در حال حاضر محیط ژئوپلیتیکی دریای خزر را به شدت تهدید می‌کند. به‌عنوان کسی که هم بومی آن منطقه هستم و هم سال‌هاست که در این حوزه و در ساحل دریای خزر کار می‌کنم، امروز به مشکلاتی اشاره می‌کنم که با چشم خودم می‌بینم و اکوسیستم دریای خزر را به نابودی پیش می‌برد. دریای خزر منبع غنی انواع منابع طبیعی همچون نفت، گاز، تیتانیوم، منابع معدنی و آهن است. اما واقعیت این است که اگر حیات این دریا را حفظ نکنیم در عمل هیچ‌کدام از کارکردهای حقوقی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن حفظ نخواهد شد. بنابراین موضوع اصلی، حفظ دریای خزر است. اهمیت حفظ دریای خزر نه فقط در منطقه که در جهان به شدت مورد توجه قرار گرفته است. حفظ پویایی زیستی این دریا برای ما به‌عنوان کشوری که در جنوب آن قرار گرفته‌ایم بسیار اهمیت دارد. بخش جنوبی دریای خزر عمیق‌ترین بخش دریا است و ساحل به نسبت قابل توجهی از دریای خزر به ما اختصاص دارد.

دریای خزر در واقع دریاچه است؛ اما به‌دلیل سیستم ویژه و گستردگی بسیار زیادی که دارد و اهمیت ویژه‌ای که در حفظ حوزه اقلیمی اطرافش دارد نام دریا را بر آن نهاده‌اند. البته صحبت درباره نام خزر و نام‌های دیگری که بر روی آن گذاشته‌اند، خود چالش‌برانگیز است. برخی نام خزر را جعلی می‌دانند. به‌رحال، ما پیرو کنفرانس یکسان‌سازی نام اسامی مناطق جغرافیایی هستیم. بنابر مطالعه من، تا قبل از حمله اعراب به قفقاز در هیچ منبعی نام خزر ذکر نشده بود و نام‌های طبرستان و مازندران پرکاربردترین نام‌ها برای این دریا بودند. بنابراین ما هم‌اینک از نام بین‌المللی که همان خزر یا کاسپین است، استفاده می‌کنیم.

در ساحل ایران سه استان ساحلی گیلان، گلستان و مازندران وجود دارند. استان گلستان حدود ۹۰ کیلومتر خط ساحلی دارد که از این ۹۰ کیلومتر حدود ۴۰ کیلومتر در تالاب گمیشان است. تالاب گمیشان از مناطق حفاظت‌شده و زیست‌گاه‌های ساحلی بسیار با ارزش است. استان مازندران با احتساب شبه‌جزیره میانکاله حدود ۴۶۰ کیلومتر خط ساحلی دارد که حدود ۵۶ درصد از خط ساحلی ایران را تشکیل می‌دهد. شبه‌جزیره میانکاله و خلیج گرگان در سواحل مازندران از زیستگاه‌های بارزش هستند. حدود ۴۰۰ هزار قطعه پرنده مهاجر متعلق به ۲۶۰ گونه در این مناطق تردد می‌کنند. استان سوم هم استان گیلان است که حدود ۲۵۰

تا ۲۶۰ کیلومتر خط ساحلی دارد. سیستم‌های تالابی پرشماری در استان گیلان وجود دارد. تالاب انزلی، تالاب سیاه کشیم و تالاب کیاشهر که زیستگاه‌های بالغ بر هزار گونه پرنده مهاجر هستند و بسیار غنی محسوب می‌شوند.

با توجه به اینکه دریای خزر محصور در خشکی است، هر نوع آلاینده وارد شده به آن، زمان بازیافت و پالایش بسیار طولانی‌تری از آب‌های آزاد خواهد داشت. دیگر مسئله مهم این است که به دلیل ویژگی‌های آب این دریاچه، حلالیت آلاینده‌های دریای خزر بیشتر از آب‌های آزاد است. بدین معنا که بیشتر آلاینده‌ها ابتدا به صورت غیرمحلول در آب حمل و بعد در رسوبات ته‌نشین می‌شوند. این مسئله می‌تواند نسبت به دریا‌های آزاد آثار بسیار شدیدتری را بر روی موجودات زنده آن داشته باشد.

چرخه آب دریای خزر به صورتی است که بخش زیاد آلاینده‌های وارد شده از رودخانه‌های ولگا و اورال و از جمهوری آذربایجان به سوی سواحل ایران سرازیر می‌شوند. به این ترتیب، کشور ما پذیرنده حجم عظیمی از آلاینده‌هایی می‌شود که به این دریا وارد شده‌اند. منشأ این آلاینده‌ها می‌تواند هم خشکی باشد و هم دریا. پژوهش‌ها نشان داده است که حدود ۷۰ درصد از آلاینده‌هایی که به دریای خزر می‌ریزند منشأ خشکی دارند؛ در حالی که حدود ۳۰ درصد از این آلاینده‌ها منشأ دریایی دارند. منشأ دریایی بیشتر زیر تأثیر نمونه‌های مرتبط با اکتشاف نفت و گاز و حمل و نقل هستند؛ اما آلاینده‌های خشکی بسیار متفاوت‌اند. در مازندران چیزی که هم‌اکنون به شدت سبب هراس ما را فراهم کرده است، موضوع فاضلاب و زباله است. به دلیل نبود سیستم جمع‌آوری فاضلاب و تصفیه آن، متأسفانه همه شهرهای ساحلی دریای خزر در داخل ایران فاضلاب‌های خود را به شکل تصفیه‌نشده به داخل دریای خزر تخلیه می‌کنند. آزمایش‌هایی که انجام داده‌ایم، نشان داد پارامترهای آلاینده نمونه آبی که از رودخانه و از مصب رودخانه به دریا می‌ریزد، دقیقاً مشابه نمونه آبی است که از لوله خروجی فاضلاب خارج می‌شود. این یعنی فاضلاب‌ها به شکل کاملاً تصفیه‌نشده وارد رودخانه و وارد دریا می‌شوند.

در سال ۲۰۰۰ درجه آلاینده‌های ناشی از فاضلاب‌های صنعتی و کشاورزی که سبب تضعیف سلنیوم بدن فوک‌ها شده بود، باعث شد این موجودات به بیماری ویروسی مبتلا شوند و نزدیک به ۴۰۰ هزار قلابه فوک خزری در سواحل قزاقستان تلف شدند. البته آمارهایی که ارائه می‌شود بسیار ضدونقیض است. بنابر آخرین آماري که سازمان محیط‌زیست ارائه داده است از حدود ۹۰۰ هزار قلابه فوک، کمتر از ۱۰۰ هزار قلابه باقی‌مانده‌اند. البته این آمار متعلق به سال ۲۰۱۰ است و در حال حاضر از آمار دقیق اطلاعاتی در دست نیست. از موارد اثرگذار بر زندگی فوک‌ها آلودگی و گرمایش جهانی است که در ادامه در رابطه با آن صحبت خواهیم کرد.

فُک خزری باید حتماً نوزادانش را روی یخ پرورش دهد و نمی‌تواند در داخل آب زندگی کند. مسئله نگران‌کننده در این باره آن است که از بین رفتن یخ‌های خزر شمالی و کاهش حجم یخ، سبب کاهش زیست‌گاه‌های این فُک‌ها شده و این مسئله به یکی از عوامل کاهش جمعیت آن‌ها تبدیل شده است. البته لازم به ذکر است که در سواحل ایرانی و خلیج گرگان منطقه‌ای حفاظت‌شده برای فُک‌ها وجود دارد.

مهم‌ترین بحث مطرح در آلودگی‌ها، مسئله آلودگی‌های نفت‌وگاز است. میزان آلاینده‌های نفت‌وگاز بعد از فروپاشی اتحاد شوروی ابتدا کاهش را تجربه کرد؛ زیرا کشورهای نواستقلال یا به منابع دسترسی نداشتند یا نمی‌دانستند چطور باید از آن‌ها استفاده کنند. بر پایه گزارش بانک جهانی که سال ۲۰۱۰ منتشر شد، سالانه فقط حدود ۱ میلیون مترمکعب از پساب‌های استخراج نفت‌وگاز از راه رودخانه ولگا به دریای خزر می‌ریزد. مسئله اکتشافات نفت‌وگاز و آلودگی‌های ناشی از آن را در سواحل کشورمان نداریم؛ ولی با توجه به جریان آبی که دریای خزر دارد، تمام آلاینده‌های نفتی از جمهوری آذربایجان به منطقه ما می‌آید. در برخی مناطق نیز در بستر دریا با نشت طبیعی نفت‌وگاز مواجه هستیم. برای نمونه، بدون اینکه استخراجی انجام شود در بخش غربی دریای خزر با نشت بستر دریا روبه‌رو هستیم.

در تصویر تجمع لکه‌های نفت‌وگاز در ساحل جمهوری آذربایجان را می‌بینید.



نمودارهایی که ملاحظه می‌فرمایید میزان تولید و استخراج نفتی کشورهای قزاقستان و جمهوری آذربایجان را نشان می‌دهد که افزایش بسیار چشمگیری داشته است. نمودار بعدی

وضعیت گاز را نشان می‌دهد که در ترکمنستان، قزاقستان و جمهوری آذربایجان با افزایش بسیار چشمگیری روبه‌رو بوده است. در مورد آلودگی فلزات سنگین این نقشه، آرسنیک، جیوه و مس را با توجه به پراکنش منطقه‌ای این آلاینده‌ها نشان می‌دهد. این احتمال وجود دارد که چالش نه فقط در تأثیر فاضلاب‌های صنعتی بلکه متأثر از پدیده‌های زمین‌شناختی هم باشد؛ زیرا همان‌طور که در تصویر مشخص است این فلزات سنگین در مناطق خاصی تجمع پیدا کرده‌اند. مسئله مهم دیگر در مورد آلاینده‌ها که اهمیت بسیار زیادی هم دارد به فلزات محلول مربوط می‌شود. البته مصرف برخی آلاینده‌ها سال‌هاست که ممنوع اعلام شده است؛ اما هنوز در نمونه‌برداری‌هایمان با این آلاینده‌ها روبه‌رو هستیم. این مسئله می‌تواند دو دلیل مهم داشته باشد:

« نخست اینکه آلاینده ماندگاری بسیار بالایی دارد و سیستم توان پالایش سم را ندارد؛ « دوم اینکه آلاینده هنوز به‌صورت غیرقانونی استفاده می‌شود؛ زیرا کشاورزان علاقه بسیاری به این سم دارند و آن را سمی همه‌کاره می‌دانند که ماندگاری بسیار زیادی در طبیعت دارد. نوسان آب دریای خزر، دومین چالش مهمی است که دریای خزر با آن مواجه است. سطح آب دریای خزر به‌شدت در حال نوسان است. واقعیت این است که هنوز هیچ‌کس نمی‌داند علت این مسئله چیست. فرضیه‌های متفاوتی در این زمینه ارائه شده، از آن دفاع شده و رد شده است. عقب‌رفتن آب دریای خزر باعث از کارافتادن خیلی از بندرها و اسکله‌ها می‌شود و این می‌تواند خسارت‌های اقتصادی زیادی وارد کند. پیشروی آب دریا هم باعث می‌شود ساحل‌هایی که پیشتر خشک‌شده‌اند دوباره زیرآب بروند و تمام آلاینده‌ها را دوباره به دریا منتقل کند و این مسئله از نظر زیست‌محیطی بسیار زیان‌بار است.

هم‌طور که در نمودار می‌بینید، سطح آب دریای خزر ۲۷ متر کمتر از سطح آب اقیانوس‌هاست. از حدود سال ۱۹۳۰ افت آب دریای خزر شروع شده است و همچنان ادامه دارد. این کاهش در سال‌های ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ به کمترین مقدار ممکن رسید؛ یعنی ۲۹ متر کمتر از سطح آب‌های اقیانوسی. در آن زمان برای جلوگیری از پس‌روی آب، مجموعه اقدام‌هایی انجام شد. برای نمونه، با این تصور که آب همچنان پس‌روی می‌کند، خلیج قره‌بغاز را جدا کردند؛ اما از سال ۱۹۸۰ تراز آب به‌سرعت افزایش پیدا کرد و تا سال‌های ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ حتی از ۲۷- متر هم بالاتر آمد و به ۲۶/۵- متر رسید. این زنگ خطر مهمی بود و نگرانی‌های همگانی را در پی آورد. از سال ۲۰۰۰ آب دریا دوباره شروع به پس‌روی کرد. به‌دلیل آنکه تا این لحظه هیچ‌گونه توجیه منطقی برای آن ارائه نشده است امکان ندارد که پیش‌بینی کنیم آب دریاچه چه زمانی و چه میزان بالا خواهد آمد و چه زمانی پس‌روی خواهد کرد. نمی‌توانیم نوسان آب دریای خزر را کنترل کنیم؛ اما می‌توانیم کارهایی انجام دهیم که وقتی آب دچار پس‌روی یا پیش‌روی

می‌شود به اکوسیستم آسیب کمتری وارد شود.

سه مورد از مدل‌ها پیش‌بینی می‌کنند که در سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۴۰ سطح آب دریای خزر افزایش یابد؛ اما مدل دیگر کاهش سطح آب دریای خزر را پیش‌بینی می‌کند. با توجه به اینکه شاهد کاهش سطح آب دریای خزر بوده‌ایم به‌نظر می‌رسد تا سال ۲۰۲۰ سطح آب خزر به مرز ۲۷ متر برسد.

در حال حاضر، مسئله گرمایش جهانی مسئله‌ای نیست که خاص دریای خزر باشد و همه دنیا درگیر آن هستند. چون دریای خزر اکوسیستمی بسته و بسیار محدود و حساس است واکنش‌هایی چندین برابر شدیدتر از واکنش‌های آب‌های آزاد را انتظار داریم.

ترجیح می‌دهم با این تصویر سخنم را جمع‌بندی کنم. مبحث گرمایش جهانی، بسیار گسترده است. بر اساس پیش‌بینی‌هایی که انجام شده بخش‌هایی از غرب ایران هم در سال‌های ۲۰۷۰ تا ۲۰۹۹ درگیر مسئله افزایش شدید دما خواهد شد. در این منطقه هم شاهد افزایش ۴/۵ درجه‌ای دما خواهیم بود. همچنین بر اساس پیش‌بینی‌ها بخش‌هایی از سواحل خزر از جمله بخش‌هایی از سواحل متعلق به کشورمان نیز درگیر بیابان‌زایی خواهد شد.

گونه‌های مهاجم برخی ارادی و برخی غیرارادی به این منطقه وارد شده‌اند. برای نمونه آزولا از آن دست گونه‌هایی است که به‌شکل ارادی وارد منطقه شده است. ما انسان‌ها آزولا را به‌عنوان منبع غذای دام وارد دریای خزر کردیم. متأسفانه آزولا به همه آبراه‌های غرب کشور راه پیدا کرده و به مرکز هم وارد شده و مشکلات شدیدی ایجاد کرده است که باعث مسدودشدن آبراه‌ها، پوشاندن سطح آب و کاهش اکسیژن و خفه شدن آبزیان شده است. این جریان آثار بسیار نامطلوبی داشته است.

گونه مهاجم دیگر سنبل آبی است که به‌صورت غیرارادی به منطقه وارد شده است. این گیاه که بسیار هم زیبا است گیاه بسیار خطرناکی است. به‌گونه‌ای که نام شیطان سبز را بر آن نهاده‌اند.

سازمان‌های مردم‌نهاد به‌ناچار، با دست این گیاه را از تالاب انزلی جمع‌آوری می‌کنند؛ زیرا به‌شدت سبب خفگی آبزیان می‌شود. این در حالی است که هنوز راه‌کاری برای مقابله با سنبل آبی پیدا نشده است. گونه دیگر شانه‌دار دریای خزر است. این گونه که از سال ۲۰۰۰ و در جریان عبور و مرور کشتی‌ها از دریای سیاه وارد دریای خزر شد، موجود بسیار کوچکی است. در آزمایشی که تابستان گذشته با همراهی دانشجویان انجام دادم، این گونه را در اندازه‌های خیلی بزرگ دیدیم. این نشان می‌دهد که سازگاری این موجود با دریای خزر به‌اندازه‌های خوب بوده است که اندازه بدنی این موجود خیلی کوچک و در حد کمتر از یک سانتیمتر، افزایش یافته

است. این زنگ خطر بزرگی است که باید بدان توجه شود.

مسئله بسیار مهمی که به‌ویژه در دهه اخیر با آن روبه‌رو هستیم، طرح پرورش ماهی در قفس است که به‌شدت از آن دفاع می‌شود. در حالی که همه می‌دانیم، این طرح به اکوسیستم خزر آسیب می‌رساند. در دهه هشتاد مشابه این طرح در استان گلستان اجرا شد و تمام قفس‌ها از بین رفتند. به گونه‌ای که سرمایه‌گذاران ورشکست شدند و ادامه سرمایه‌گذاری روی آن را رها کردند. باوجود این تجربه ناموفق، این طرح دوباره در غرب و مرکز استان مازندران در حال اجرا است. طرح‌های پرورش ماهی در قفس دو تهدید جدی برای محیط‌زیست دارند: یکی غذادهی که به‌صورت دستی به این ماهی‌ها انجام می‌شود و تجمع مواد غذایی در یک منطقه را به همراه دارد؛ باعث هجوم جلبک‌ها می‌شود و مشکلات بسیار زیادی را برای محیط‌زیست ایجاد می‌کند؛ مسئله دیگری که به‌تازگی متوجه آن شده‌ایم و در ماه گذشته در جلسه‌ای بدان پرداخته شد، این است که بنا بود قزل‌آلای رنگین‌کمان که به‌عنوان گونه آزمایشی و پایلوت در قفس پرورش داده می‌شود به‌هیچ‌وجه به دریای خزر راه پیدا نکند؛ اما متأسفانه هم‌اکنون در صید بابلسر، ۵۰ درصد از ترکیب صید را قزل‌آلای رنگین‌کمانی تشکیل می‌دهد. این ماهی گونه بومی خزر نیست و گونه‌ای مهاجم است. اگر در خزر پا بگیرد، که به‌ظاهر گرفته است، می‌تواند بسیاری دیگر از موجودات خزر را از بین ببرد و منقرض کند. باید توجه شود که این گونه، گونه آب شیرین است؛ اما باکمال تعجب با آب شور دریای خزر سازگار شده است و در ترکیب صید جای گرفته است. در حال حاضر، این گونه معضل بسیار جدیدی است که باید بدان توجه شود و با آن مقابله کرد.

مسئله دیگر برداشت بی‌رویه شن و ماسه از سواحل و بستر دریای خزر است. متأسفانه کامیون‌ها به‌صورت غیرقانونی مشغول برداشت شن و ماسه هستند و آسیب بسیار جدی به اکوسیستم منطقه وارد می‌کنند. این یکی از مشکلات زیست‌محیطی است که باید توجه شود. برداشت شن و ماسه، خروجی فاضلاب‌های کشاورزی، شهری و صنعتی در تمام رودها به چشم می‌خورد و در همه رودهای ساحل بابلسر و بابل رود که یک ساحل کاملاً توریستی است می‌توان با چشم، لوله‌های تخلیه فاضلاب شهری را دید که وارد آب بابل رود می‌شود. این چیزی نیست که نیاز به اثبات یک متخصص و محقق داشته باشد. باید فقط دید و بدان اهمیت داده شود.

مسئله دیگر حفظ چشم‌انداز طبیعی ساحل دریای خزر است. بر اساس آماری که از وضعیت ساحلی استان مازندران استخراج کردم، ۲۸ درصد ساحل استان مازندران را دستگاه‌های دولتی اشغال کرده‌اند. این یعنی ساحل خصوصی‌سازی شده است و شما به بخشی از ساحل که خصوصی‌سازی شده است دسترسی ندارید. هیچ نظارتی روی ساخت‌وساز و حفظ حریم دریا

وجود ندارد. کاملاً بی‌خبریم که در آن بخش از ساحل چه اتفاقی در حال روی دادن است. این درحالی است که ۱۲ درصد از منطقه ساحلی را شهرک‌های ساحلی و ۲۴ درصد از آن را اشخاص حقیقی با خصوصی‌سازی اشغال کرده‌اند، ویلا ساخته‌اند و دورش را هم محصور کرده‌اند و ساحل اختصاصی شده است.

تا جایی که اطلاع دارم، اصل ۴۵ قانون اساسی می‌گوید ثروت‌های ملی مثل دریاها و دریاچه‌ها متعلق به حکومت است. منافعش هم متعلق به مردم است. کسی حق ندارد از منافعش به‌صورت خصوصی استفاده کند. حالا این ۲۴ درصد چگونه خصوصی‌سازی شده است، ما اطلاعی از آن نداریم. در کنار همه این‌ها، ۱۰ درصد سواحل هم به اشغال نهادهای درآمدی است و فقط ۴ درصد از سواحل دریای خزر آزاد است. توجه به مسئله حفظ حریم دریای خزر می‌تواند خیلی از مشکلات ما را حل بکند.

در ادامه، دکتر کولایی گفت:

«مسائل زیست‌محیطی دریای خزر متنوع و پرشمار است. آخرین نکته‌ای که دکتر آخوندیان به‌درستی در صحبت‌هایشان اشاره کردند و نکته مهمی است؛ روند آلوده‌سازی هولناک دریای خزر را می‌توان با چشم دید و نیازی به آزمایش و آمار نیست. متأسفانه این آلودگی‌ها به چشم دیده می‌شوند و همه کشورهای ساحلی در زمینه حفظ محیط‌زیست این دریاچه نقش دارند. در گزارشی که به حدود پانزده یا بیست سال پیش برمی‌گردد، یونسکو هیئت پژوهشی اکتشافی را به این دریاچه روانه کرد. پژوهشگران یونسکو مثالی زدند: شرایط اینجا شبیه به آن است که ما پارسی‌ها از رودخانه سن به‌عنوان فاضلابی روباز استفاده کنیم و هر چه زباله هست، درون آن بریزیم. متأسفانه سال‌ها گذشت و ما هنوز ادامه این روند وحشتناک را شاهدیم.

همان‌طور که اشاره کردند این روند بسیار خطرناک است. دیروز در مورد خلیج فارس و روند آلوده‌سازی آن آمار نگران‌کننده‌ای ارائه شد. درباره خلیج فارس می‌توان گفت به‌دلیل آنکه خلیج است و به آب‌های آزاد راه دارد با یک فاصله زمانی، آلودگی‌ها به سمت دریای عمان و بعد هم به سمت اقیانوس‌ها حرکت می‌کند و آلودگی‌های بشری در مسیر طبیعی قرار می‌گیرد؛ اما خزر دریاچه است و قرن‌ها انسان‌ها از منابعش استفاده کرده‌اند، به تبع توسعه‌نیافتگی و محدوداندیشی و اضطرارهایی که در این منطقه وجود دارد، تغییر رفتارهایی که باید در گذر سال‌ها در برخورد با این دریاچه انجام می‌شد، نمی‌بینیم. وظیفه ما گفتن است. ما دانشگاہیان کاری بیش از این از دستمان بر نمی‌آید».

دکتر حمیدرضا عزیزی: ژئواکونومی خزر

دکتر حمیدرضا عزیزی، استادیار دانشگاه شهید بهشتی دومین سخنران نشست بود. اینک سخنان او را می‌خوانیم:

«با توجه به اینکه جنبه اقتصادی خزر موضوع نشست است؛ داده‌هایی که مربوط به دیدگاه اقتصادی است را لحاظ و بیشتر از دیدگاه ژئواکونومیک صحبت می‌کنم. تلاش می‌کنم هم جایگاه منابع انرژی در اقتصاد دو کشور حوزه شرقی یعنی ترکمنستان و قزاقستان را بررسی کنم و هم موضوع بسیار مهمی که به‌ویژه بعد از امضای کنوانسیون خیلی جدی مطرح شد، یعنی خط لوله و رای خزر را طرح کنم. سرانجام پیامدهای هر دوی این‌ها را برای ایران بیان کنم.

منطقه آسیای مرکزی به‌دلیل محصور بودن در خشکی وضعیت ویژه‌ای را برای کشورهای دارای منابع انرژی این منطقه، به‌ویژه ترکمنستان و قزاقستان ایجاد کرده است. این کشورها برای یافتن مشتریان نفت و گاز خود همیشه با مشکل روبه‌رو بوده‌اند. موضوع انتقال انرژی از این حوزه، از زمان فروپاشی اتحاد شوروی همیشه به‌عنوان بحثی خیلی جدی مطرح بوده است. تا زمانی که اتحاد شوروی روی کار بود این بحث خیلی مطرح نبود؛ زیرا در آن زمان تمام نفت و گاز موجود از راه شبکه داخلی به درون سرزمین‌های اتحاد انتقال پیدا می‌کرد و بخشی از آن هم به‌صورت یارانه به جمهوری‌های عضو اتحاد شوروی می‌رسید. بخشی در داخل مصرف و بخشی به خارج صادر می‌شد؛ اما بعدها به این تعامل‌ها به‌شکل خیلی جدی‌تر توجه شد.

شاخص‌های اقتصاد این دو کشور را بیان می‌کنم تا جایگاه انتقال انرژی و دلایل اهمیت آن روشن شود. در این تصویر تولید ناخالص داخلی و سرانه این کشورها را می‌بینید. مقایسه ترکمنستان و قزاقستان اهمیت ویژه‌ای دارد. حجم اقتصاد این کشورها باهم متفاوت است. منابع انرژی که هرکدام از این کشورها دارند روی بحث ما تأثیری خاص خواهد داشت.

بخش انرژی و بخش کشاورزی که به‌صورت سنتی در کشورهای آسیای مرکزی اهمیت داشته‌اند، از زمان کشف منابع انرژی کم‌کم به حاشیه رفته و بخش صنعت در ترکمنستان برجسته شد که بیشتر صنایع انرژی پایه‌ای و صنایع جهت‌دهی شده به‌سمت حوزه انرژی هستند. آمار این صنایع نشان‌دهنده جایگاه ویژه منابع انرژی و صنایع مربوط به انرژی در اقتصاد ترکمنستان است. بر اساس آماري که سال ۲۰۱۶ ارائه شده، ۱۷/۲ میلیارد دلار صادرات این کشور در این حوزه و بیشتر از همه در حوزه گاز طبیعی قرار داشته است؛ زیرا منابع انرژی کشور ترکمنستان بیشتر از جنبه گاز طبیعی مهم است و حجم کمتری به منابع نفتی اختصاص داده شده است. بخش عمده‌ای از آن هم در داخل مصرف می‌شود؛ بنابراین آنچه به‌عنوان منابع انرژی ترکمنستان در بحث‌های مربوط به حوزه ژئوپلیتیک مورد بحث قرار

می‌گیرد، بیشتر منابع گاز این کشور است. از حدود ۱۷/۲ میلیارد دلار صادرات این کشور ۷۰ درصد آن به چین بوده است. رقم ۷۰ درصد از این جهت مهم است که نشان می‌دهد که اگر چین در جایگاه شریک اول ترکمنستان قرار گرفته است بخش مهم آن به صادرات گاز برمی‌گردد. خط لوله آسیای مرکزی به چین که در سال ۲۰۱۰ افتتاح و سپس وارد مرحله‌های جدیدتری شد و تکمیل شد، در این رابطه نقش خیلی مهمی داشته است. این مسئله نشان می‌دهد که تاکنون و در شرایط فعلی صادرات ترکمنستان معطوف به شرق بوده است. بیشتر منابع گازی بزرگ ترکمنستان در بخش شرقی و مرکزی این کشور هستند. این یعنی ارتباط مستقیمی با حوزه خزر ندارند. سواحل خزری ترکمنستان به نسبت قزاقستان اهمیت کمتری دارند. انتقال انرژی برای ترکمنستان بیشتر اهمیت دارد.

از جنبه شریک‌های گازی این تغییر جهت‌دهی و تغییر الگوی صادرات گاز ترکمنستان بسیار مهم است. در سال ۲۰۰۵، ۳۵/۱ میلیارد مترمکعب صادرات گاز ترکمنستان به روسیه بوده است. در سال ۲۰۰۸ این رقم به ۴۰ میلیارد رسید. پس از این اوج‌گیری، روند کاهشی آن آغاز شد. آخرین چیزی که در آمارها دیدم، در سال ۲۰۱۳ این رقم به ۹/۹ میلیارد مترمکعب رسیده است که ارتباط آن با جایگزین شدن چین را نشان می‌دهد. صادرات گاز به چین با ۳/۵ میلیارد مترمکعب از سال ۲۰۱۰ شروع شد و در سال ۲۰۱۳ به ۲۴/۴ رسید و این نشان می‌دهد که روند صادرات ترکمنستان از شمال به شرق معطوف شده است.

نکته مهم این است که این نوعی جایگزین‌شدن انحصار چین، به‌عنوان خریدار اصلی گاز ترکمنستان با روسیه است و مشکل اصلی ترکمنستان تنوع‌دادن به مسیرها است. آمارهای کشور قزاقستان را در تصویر می‌بینید. در سال ۲۰۱۷ حدود ۵۹ درصد از صادرات قزاقستان را نفت و فراورده‌های نفتی تشکیل می‌داده است. این آمار حجم بالای اتکای قزاقستان به منابع انرژی را نشان می‌دهد. اینجا هم، چین شریک اول تجاری قزاقستان از جنبه صادرات است. در سال ۲۰۱۷ حدود هفتاد هزار بشکه در روز، تولید نفت تنگیز بوده و برآورد شده است کاشغان روزانه ۱۳ میلیارد بشکه نفت تولید می‌کند. این سؤال مطرح است که اهمیت اقتصادی این مسئله برای آن‌ها در چیست؟ محصوربودن این کشورها در خشکی و پیداکردن مسیرهای جایگزین اهمیت آن را برجسته کرده است. دو عامل باعث شده است که مسیر غربی موفق نباشد. این کشورها مسیرهای مختلفی را امتحان کرده‌اند. مسیر غربی و به‌طور مشخص خط لوله گاز ماورای خزر از همان دهه ۱۹۹۰ همیشه در دستور کار بود. همان‌گونه که اشاره شد دو مانع اصلی در این رابطه وجود دارد:

- نخست موضوع رژیم حقوقی دریای خزر که روشن‌نبودن آن همیشه سبب می‌شود طرح‌های

کشورهای دیگر برای انتقال انرژی از زیربستر دریای خزر، به استناد نگرانی‌های زیست‌محیطی ولی به واسطه نگرانی‌های سیاسی-امنیتی و به‌ویژه در جنبه امنیت انرژی از سوی ایران و روسیه مسدود شود.

- مانع دوم، اختلاف خود این کشورها بر سر بستر میدان‌های مشترک است که اهمیت زیادی دارد. بدین دلیل که منابع انرژی که می‌خواهد از خزر انتقال یابد به کجا باید برود؟ این منابع چه از قزاقستان و چه از ترکمنستان سرانجام باید به جمهوری آذربایجان برود. در اینجا اختلاف‌هایی بر سر میدان‌های مشترک به‌ویژه میدان کاپاز یا سردار وجود داشته است و تا سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ این اختلاف‌ها خیلی شدید بود.

مسئله‌ای که بلافاصله بعد از امضای کنوانسیون، به‌ویژه منابع دولتی جمهوری آذربایجان و ترکمنستان، به مهم‌ترین نکته بحث کنوانسیون مطرح شد، این بود که از دید این کشورها راه باز شده است و کنوانسیون اجازه استخراج و انتقال انرژی از زیربستر دریای خزر را به آن‌ها می‌دهد. این مهم‌ترین جنبه کنوانسیون برایشان بود. به پیوند بحث ماورای خزر با ترکمنستان اشاره کردم. اینکه چهارمین ذخایر بزرگ دنیا در اینجا واقع شده است و با توجه به محصور بودن ذخایر در خشکی، موضوع خزر و خطوط لوله انتقالی از این مسیرها برای این کشور اهمیت زیادی دارد.

هم‌اکنون برآورد می‌شود که ترکمنستان ۴۰ میلیارد مترمکعب در سال گاز تولید می‌کند و تا سال ۲۰۳۰ این رقم به بالای ۲۰۰ میلیارد مترمکعب می‌رسد. مسئله این است که این گاز سرانجام باید صادر شود. در شرایطی که روسیه اتکایش به گاز ترکمنستان کمتر شده است و چین هم ظرفیت مشخصی دارد، اهمیت مسیر غربی دوچندان خواهد شد. گزینه دیگر تاپی بوده است و انتقال گاز از ترکمنستان به افغانستان، پاکستان و هند که توافق‌هایش هم انجام شده و مراحل اولیه را طی کرده است. البته بحث بی‌ثباتی در افغانستان که هر از چندگاهی جرقه‌اش به‌شکل جدی‌تری می‌خورد، سبب شده است که چشم‌انداز این موضوع کمی دچار ابهام شود.

درست است که هم‌اکنون صادرات عمده گاز ترکمنستان به سمت چین است و این کشور خریداری دست به‌نقد محسوب می‌شود؛ اما به‌دلیل وام‌های کلانی که برای ساخت این خط لوله به ترکمنستان پرداخت کرده است، گاز ترکمنستان را به بهای خیلی کمتری می‌خرد. حداقل تا زمانی که بازپرداخت این وام‌ها به‌طور کامل تکمیل شود، روابط خیلی به‌سود ترکمنستان نیست. ما میزان صادرات گاز را می‌بینیم؛ اما آن میزانی که درآمد دارد، در مقایسه با قزاقستان را باید در نظر بگیریم. این نکته کمتر مطرح می‌شود که ما ماورای خزر را فقط برای انتقال

گاز می‌بینیم؛ در حالی که در مورد قزاقستان موضوع انتقال نفت ماورای خزر هم مطرح است. به‌ویژه در حوزه غربی و در حوزه نفت که مزیت نسبی دارد. از سال ۲۰۰۶ قزاق‌ها شروع کردند از راه خط لوله باکو- تفلیس- جیحان نفت خودشان را انتقال بدهند. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که چگونه این مسئله قابل اجرا خواهد بود؟ به‌وسیله تانکر. ترکمنستان متعهد شد که روزی پانصد بشکه را به‌وسیله تانکر از آکتائو به باکو انتقال بدهد و از آنجا به باکو-تفلیس- جیحان. این مسئله محقق نشد و در سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۷ به‌طور کلی متوقف شد. چراکه زیرساخت‌های مهبیا نبود و مسائل دیگری هم وجود داشت. به همین دلیل، شروع به پیگیری دو طرح با جمهوری آذربایجان کردند. نخست انتقال خط لوله نفت از زیربستر دریا و دیگری هم بحث ساخت تأسیسات انرژی در قزاقستان؛ بدین معنی که هر دو به‌طور مشترک این کار را انجام بدهند و مسئله به‌گونه‌ای حل‌وفصل شود. این کشورها بر روی سیستمی کار می‌کنند که در واقع طرح ورای خزر نفتی است.

کنوانسیون آکتائو در ماده ۱۴، انتقال انرژی از زیر بستر دریا و در واقع ساخت خطوط لوله زیربستر دریا را مجاز اعلام می‌کند. همین موضوع از ابتدا دستاویزی قرار گرفت تا این دو کشور تبلیغات گسترده‌ای انجام دهند مبنی بر اینکه امتیاز بزرگی گرفته‌اند. شایان توجه اینکه، مسئله در پروتکل مشروط شده است و با استانداردهای زیست‌محیطی از جمله کنوانسیون محیط‌زیست دریای خزر و پروتکل‌های مربوطه مطابقت دارد. یکی از این پروتکل‌ها، پروتکل ارزیابی مشکلات زیست‌محیطی در محدوده فراسرزمینی نام دارد. این پروتکل دولت‌ها را از انجام اقداماتی منع می‌کند که تاثیرهای آن ممکن است از حوزه آب‌های سرزمینی خودشان فراتر برود و دولت‌های دیگر را هم درگیر کند، همچنین بر موقعیت کلی محیط‌زیست دریای خزر تأثیر بگذارد. به همین علت این موضوع مطرح است که روسیه و ایران به‌صورت قانونی و با استناد به این مسئله هنوز می‌توانند دست‌کم در چشم‌اندازی پیش‌بینی‌پذیر در این کار تأخیری به وجود بیاورند. از سوی دیگر، چون بحث تقسیم زیربستر هنوز انجام نشده و موکول به آینده شده است، از مواضع ایران دریافت می‌کنم که قرار نیست در آینده‌ای نزدیک درباره این موضوع تصمیم‌گیری شود. به همین دلیل، این چشم‌انداز مبهم است؛ البته این بدان معنا نیست که ما در موردش صحبت نکنیم.

تأثیر طرح ورای خزر بر ایران چیست؟ در سه مورد به این مسئله توجه می‌کنیم: مورد اول، از همان ابتدای فروپاشی اتحاد شوروی یکی از مسیرهای اصلی برای انتقال گاز از آسیای مرکزی انتقال از ایران است. ساخت یک خط لوله حتی از ترکمنستان به ایران، ترکیه و اروپا مطرح بود که با توجه به فشارهای آمریکا و تحریم‌ها برای این پروژه سرمایه‌گذار وجود ندارد و پروژه در عمل متوقف شده است. اگر ماورای خزر در کنار طرح‌هایی که آمریکا مانع اجرای آن‌ها شده

است و طرح‌هایی که ایران و روسیه هم‌زمان دور می‌زنند اجرا و محقق شود اهمیت مسیر ایران برای انتقال گاز از آسیای مرکزی به اروپا از بین خواهد رفت.

نکته دوم، بحث باز شدن فضای مانور ترکمنستان است. ترکمنستان هر چند سال یک‌بار بر سر انتقال خط لوله گازی که از راه پروژه کردکوی به ایران انتقال می‌دهد، مسئله ایجاد می‌کند و آن را قطع و وصل می‌کند. در حال حاضر هم که به دلیل دعوای حقوقی، این خط لوله بسته است. زمانی که پروژه کردکوی در سال ۱۹۹۷ افتتاح شد اهمیتش اقتصادی نبود و ۴ میلیارد مترمکعب گاز را به‌طور سالیانه انتقال می‌داد. اهمیت این خط لوله به این است که اولین خط لوله انتقال گاز غیرروسی بود که ترکمنستان می‌ساخت. یعنی ابعاد آن کاملاً ژئوپلیتیکی بود. به این علت ترکمنستان به این خط لوله توجه نشان داد. فازهای بعدیش در سال ۲۰۱۰ افتتاح شد و ظرفیت اسمی آن ۱۸ میلیارد مترمکعب اعلام شد. در حالی که در بهترین حالت به بیش از ۱۰ میلیارد متر مکعب آن هم در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ که اوج روابط دوستانه ایران و ترکمنستان بود نرسید. علاوه بر آن، تا به امروز ایران از این خط لوله وارداتی نداشته است و حالا هم گزینه‌های گازی ترکمنستان تنوع می‌یابد. اگر گزینه غرب هم در کنار گزینه‌هایی همچون روسیه، چین و تاپی قرار بگیرد، قدرت مانور ترکمنستان چه در عرصه اقتصادی چه در عرصه سیاسی در برابر ایران افزایش خواهد یافت. از سوی دیگر و در پیوند با نکته اول، زمانی که اهمیت ژئوپلیتیکی این خط لوله کاهش پیدا کند، اهمیت مسیر ایران هم کاهش پیدا می‌کند. تمایل به سرمایه‌گذاری خارجی هم به همان میزان کاهش پیدا می‌کند.

برای جمع‌بندی بحث به نکاتی در مورد بهره‌برداری ایران از انرژی خزر به‌شکل خیلی گذرا اشاره می‌کنم. کنوانسیون برای دو کشور حوزه شرق دریای خزر اهمیت ژئواکونومیک دارد؛ از جنبه اقتصادی به‌واسطه تأثیرهای اقتصادی خیلی زیادی که دارد، همچنین منابع انرژی، انتقال انرژی در اقتصاد این کشورها و هم باز شدن دستشان برای مانور در فضای بین‌المللی. برای ایران و روسیه جنبه‌های سیاسی و امنیتی موضوع، اهمیت بیشتری دارد. در واقع ابعاد امنیتی و دیپلماتیک موضوع برای هر دو طرف اهمیت بیشتری داشت. برای هر دو این کشورها موضوع حضور آمریکا در دریای خزر به حدی مهم بود که آن‌ها این توافق را امضا کنند. مسئله دیگر این است که ما در مقایسه با منابعی که در جنوب داریم، به حوزه گازی خزر و نفت و گاز دریای خزر اهمیت کمتری می‌دهیم. نکته دوم این است که در خیلی از بخش‌ها ما خودمان دیدگاه امنیت محورمان بر دیدگاه توسعه‌محور غلبه داشته است. این موضوع را بیشتر از جنبه امنیتی خزر در نظر گرفته‌ایم تا اقتصادی.

اینکه برای ترکمنستان و قزاقستان، کنوانسیون خزر اهمیت اقتصادی دارد و برای ما اهمیت

دیپلماتیک و امنیتی، دلیل نمی‌شود که از جنبه‌های منفی ژئواکونومیک که این کنوانسیون برای ما خواهد داشت غافل شویم. می‌توان با استناد به بند حقوقی که عرض کردم و همچنین با توسل به اجرای تأخیر تا جایی که ممکن است در زمینه تقسیم زیربستر منابع خودمان را حفظ کنیم.

در ادامه، دکتر کولایی با تشکر از دکتر عزیزی گفت:

«دکتر عزیزی به‌خوبی نشان دادند از بخشی از ظرفیتی که جغرافیا در جنوب دریای خزر به کشور ما داده است به‌دلیل عوامل بیرونی و عوامل داخلی بهره‌برداری نشده است. وقتی که ما با توجه به همه پیامدهای زیست‌محیطی اجازه می‌دهیم در این دریاچه، در این محیط زخم‌خورده و اکوسیستم دریای خزر استفاده از منابع از راه خط لوله‌ها تشدید شود و گسترش پیدا کند، برای ما چه دستاوردی حاصل شده است؟ ما چه به‌دست آورده‌ایم؟ این امتیاز را به جمهوری آذربایجان و ترکمنستان دادیم؟ و البته قزاقستان؟ اینکه ما دسترسی را در اختیار ترکمنستان و قزاقستان می‌گذاریم و به‌عنوان کشوری ساحلی می‌پذیریم که همواره بر قراردادهای دوران اتحاد شوروی و ضرورت رسیدن به اجماع تأکید کنیم، حالا که به این اجماع رسیده‌ایم سؤال این است که در توافق چه به‌دست آورده‌ایم؟

فکر می‌کنم این تصویر با صحبت دکتر گودرزی تکمیل می‌شود. اینکه ما به‌عنوان یک کشور ساحلی دریاچه خزر در چارچوب تحولات جدید چگونه به دادوستد با کشورهای دیگر پرداختیم و به‌ویژه در حوزه روابط ایران و روسیه این روابط و این همکاری‌ها چه ابعاد و ویژگی‌هایی داشته است.

دکتر مهناز گودرزی: خزر و سیاست‌های خط لوله

سومین سخنران نشست دکتر مهناز گودرزی استادیار دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان بود. در ادامه سخنان ایشان را می‌خوانیم:

من بیشتر در مورد ساحل غربی صحبت می‌کنم. دریای خزر که در دههٔ آخر قرن بیستم به عرصهٔ تقابل و تعارض قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل شد، بیش از آن یک منطقهٔ آرام ژئوپلیتیکی بود. اما این روزها این دریا نقش بسیار درخور توجهی را بازی می‌کند. همه می‌دانیم که دلیل اصلی به بحث نفت‌وگاز و منابع انرژی این منطقه بر می‌گردد. در مورد اینکه این منطقه چقدر نفت‌وگاز دارد، آمارها متفاوت است. مؤسسهٔ مطالعات انرژی آکسفورد اعلام کرده بود، ما چیزی در حدود یک‌سوم ذخایر اثبات‌نشدهٔ نفت‌وگاز را در خزر داریم. این آمارها آن قدر پیشرفته بود که لقب قبیلهٔ نفت را هم بر رویش گذاشته بودند. بنابر آماري که سازمان اطلاعات انرژی اعلام کرده حدود ۵۰ میلیارد بشکهٔ نفت و ۲۵۷ تریلیون مترمکعب گاز (چه ثابت شده و چه احتمالی) در این منطقه وجود دارد. البته سهم کمی از آن به ایران تعلق دارد. آنچه که منطقه خزر را خیلی مهم کرده است، بحث انتقال انرژی آن است. کشورهای این منطقه محصور در خشکی هستند و باید برای انتقال انرژی دو کار مهم انجام دهند و یا انرژی تولیدشده را به بازار مصرف منطقه‌ای بفرستند که در این حوزه خطوط لوله‌ای همچون خط لولهٔ تاشکند-بیشکک-آلمانی را داریم که این کار را انجام می‌دهد. حالت دوم این است که انرژی‌های تولیدشده را از کشورهای واسطه و معبر انتقال دهند.

در یک جمله نتیجه‌گیری می‌کنم که انتقال انرژی غربی خزر تقریباً هیچ منفعی را عاید ایران نمی‌کند. یک رشته خطوط لوله وجود دارد که از روسیه می‌گذرد و مورد حمایت روسیه است و یک سری خطوط لولهٔ دیگر مانند باکو-تفلیس-جیحان که از داخل ایران نمی‌گذرد و مورد توجه ایالات متحدهٔ آمریکا است. خطوط لولهٔ زیادی در این منطقه وجود دارد که یکی از آنها باکو-نوروزیسک است که از سال ۱۹۹۷ راه‌اندازی شده است و در سال ۲۰۰۱ شروع به کار کرد. خط لوله‌ای که از تنگیز قزاقستان عبور کرده و به میدان تنگیز می‌رود و وارد نوروزیسک می‌شود و از آنجا عبور می‌کند. مسئله‌ای که وجود دارد این است که نفتکش‌هایی که بارگیری می‌شود باید از دو تنگهٔ مهم بسفور و داردائل بگذرند و این تنگه بسیار شلوغ است و ترکیه نیز همواره ادعا کرده است که اگر اتفاقی در این تنگه بیفتد استانبول به خطر می‌افتد. این تنگه حدود دوازده شیب تند دارد، پهنای زیادی ندارد و خیلی خطرناک است. سالانه حدود ۵۲ هزار کشتی نفتکش سنگین از این تنگه عبور می‌کند که بسیار خطرناک است. از دلایلی که باعث شده دربارهٔ بحث کنسرسیوم خط لولهٔ خزر زیاد بحث شود همین تنگه است. در کنار این مسئله خط لولهٔ باکو-تفلیس-جیحان مطرح شده که در عمل برای حذف ایران و روسیه بود.

یعنی دقیقاً وقتی که یک رشته میدان‌های جدید در سال ۱۹۹۴ کشف شد و ایران و روسیه اعلام کردند که حاضریم نفت و گاز این منطقه را صادر کنیم؛ بلافاصله آمریکا این طرح را مطرح کرد و سرانجام در ژوئن ۲۰۰۵ افتتاح شد. این خط لوله خیلی طولانی است. حدود ۱۷۶۲ کیلومتر طول آن است که ۱۰۷۶ کیلومتر آن از ترکیه رد می‌شود و ۴۴۳ کیلومتر از جمهوری آذربایجان و بقیه هم از گرجستان.

این خط لوله هزینه بالای ۴ میلیارد دلار داشته است و من آن را با مزیت ایران و اینکه چطور نتوانستیم از این مزیت استفاده کنیم، مقایسه می‌کنم. این خط لوله چند نکته منفی دارد؛ از یک سو از منطقه قره‌باغ می‌گذرد و هر اتفاقی که در قره‌باغ بیفتد روی این خط لوله اثر می‌گذارد. در واقع، از مسیری رد می‌شود که فقر، بیکاری و مشکلات اقتصادی در آن وجود دارد. دزدی نفت را در این منطقه داشتیم که باعث شد یک هفته افتتاح خط لوله به تأخیر بیفتد؛ از سوی دیگر، در ترکیه و در آناتولی شمالی بحث کردها و ارامنه را داریم. در واقع، منطقه‌ای فوق‌العاده بحرانی است که خط لوله از آن رد می‌شود. پس امنیت این خط لوله مطرح است. آماری وجود دارد مبنی بر اینکه اتحادیه اروپا حدود ۶۵ میلیون دلار برای آموزش نیروهای حفاظت از این خط لوله خرج کرده است. بحث‌های محیط‌زیستی هم به کنار.

جدا از هزینه مالی، این خط لوله که صرفه اقتصادی و امنیتی ندارد؛ ولی با حمایت‌هایی که انجام شده شروع به کار کرده است و فعالیت می‌کند. علاوه بر این، ماورای خزر در عمل دو مسیر دارد، یک مسیر نفتی که از آکئانوی قزاقستان شروع می‌شود و به باکو در جمهوری آذربایجان می‌رسد و از آن طرف به باکو-تفلیس-جیحان وصل می‌شود و به سواحل مدیترانه می‌رود. یک خط لوله گازی هم دارد که از بندر ترکمن‌باشی ترکمنستان شروع می‌شود و باز به باکو در جمهوری آذربایجان می‌رود و به راهرو جنوبی انتقال انرژی می‌پیوندد. مؤسسه مطالعات انرژی آکسفورد اعلام کرده است کنوانسیون که مرداد امضا شد در عمل مباحث حقوقی پیش روی بحث ماورای خزر را برداشته است؛ ولی هنوز مسائل سیاسی آن باقی مانده است.

یکی از بحث‌های مهم، مربوط به پیشینه ماورای خزر است. این طرح را اولین بار آمریکا در سال ۱۹۹۶ ارائه داد. بعد از آن مشکلاتی که روسیه در سال ۲۰۰۶ با اوکراین و گرجستان پیدا کرد برجسته شد. خود کمیسیون اروپا در سال ۲۰۱۱ نشستی برگزار کرد و اذعان داشت بهتر است با جمهوری آذربایجان و گرجستان برای بحث ماورای خزر وارد مذاکره شوند. به همین دلیل، در سال ۲۰۱۲ در عشق‌آباد جلسه‌ای برگزار کردند. پس از آن در بحث شبه جزیره کریمه، روسیه با اتحادیه اروپا مشکل پیدا کرد. اتحادیه اروپا به دلیل اینکه انحصار گاز بروم شکسته شود در دو سند مهم ۲۰۲۰ و ۲۰۳۰ روی بحث آسیای مرکزی و قفقاز تکیه کرده است؛ ولی در

عمل می‌بینیم که با امضای کنوانسیون به‌ویژه با توجه به مواد ۱۲، ۱۴ و ۱۱ به کار گذاشتن خطوط از بستر دریای خزر تأکید شده است؛ این یعنی با در نظر گرفتن شرایط مشخصی اجازه داده و راه را برای کشورهایی که آن را تأسیس می‌کنند باز گذاشته است. خطوط لولهٔ ماورای خزر از دو کشور قزاقستان و ترکمنستان شروع می‌شود و به راهرو جنوبی می‌پیوندد. راهرو جنوبی ضامن سه خط لوله است:

- خط لولهٔ باکو-تفلیس-ارزروم که سال ۲۰۰۷ کارش را شروع کرده است و مسیرش کاملاً مشخص است و به جنوب ترکیه در ارزروم می‌رسد و به خط لولهٔ سراسری گاز ترکیه می‌پیوندد.

- خط لولهٔ ماورای آناتولی. در سال ۲۰۱۱ هم‌زمان با نشستی با حضور کمیسیون انرژی اروپا، ترکیه، جمهوری آذربایجان و ترکمنستان برای ماورای خزر، کشورهای جمهوری آذربایجان و ترکیه روی ماورای آناتولی هم گفت‌وگو می‌کردند و اولین قراردادشان را بستند. در سال ۲۰۱۸ این خط لوله را افتتاح کردند. رجب طیب اردوغان در گشایش این نشست اعلام کرد که موضوع باکو-تفلیس-جیحان، باکو-تفلیس-ارزروم، خط لولهٔ باکو-تفلیس-قارص و همچنین ماورای آناتولی گام‌های مشترک ما بودند که ژئوپلیتیک منطقه را تغییر دهیم. این صحبت بسیار مهمی است. از اتحادیهٔ اروپا و آمریکا هم برای کمک‌هایی که در این راه کرده‌اند تشکر شد. در کنار ماورای آناتولی، تاپ را هم داریم. یعنی قرار است گاز تا جمهوری آذربایجان منتقل شود و از آنجا به ترکیه برود و در مرز یونان - ترکیه به خط لولهٔ تاپ وصل شود و به سوی آلبانی و یونان، و در گام بعدی هم ایتالیا، صربستان و مونته‌نگرو برود. طرح بسیار گسترده‌ای است.

لازم است به یک نکته در مورد ماورای آناتولی اشاره کنم؛ اینکه هرچه صحبت می‌کنیم حرفی از ایران نیست. پیشتر ایران و روسیه در بحث ماورای آناتولی با هم هم‌صدا بودند و هر زمان این بحث گشوده می‌شد به دلایلی همچون تعیین نشدن رژیم حقوقی، آن را نمی‌پذیرفتند؛ ولی می‌بینیم که در عمل در این قضیه روسیه سکوت کرد و کار خاصی انجام نداد. یک دلیل این است که روسیه خودش در حال پیش‌بردن دو طرح مهم است: طرح نورد استریم که قرار است از دریای سیاه گاز روسیه را به ترکیه و از ترکیه به یونان ببرد و خط لولهٔ دریای شمالی. از آنجا که این طرح‌ها از بستر دریا رد می‌شوند، روسیه سکوت می‌کند تا روی خط لوله‌های خودش هم فشار محیط‌زیستی وارد نشود. اگر روسیه اعتراض کند گفته خواهد شد نورد استریم و جریان شمالی یک و دو هم دچار همین چالش است. این مسئله از دلایل سکوت روسیه است. دلیل دیگر هم اینکه روسیه همیشه نشان داده است به دنبال منافع اقتصادی‌اش است. روسیه در مواردی اعلام مخالفت می‌کند؛ اما جایی که به این جمع‌بندی می‌رسد که باید این خط لوله تأسیس شود، یک امتیاز اقتصادی یا مشارکت تعدادی از شرکت‌هایش را می‌گیرد و تغییر

موضوع می‌دهد؛ مانند بحث کنسرسیون خزر که ابتدا مخالفت می‌کرد، اما وقتی حق ۱۰ درصد برای گازپروم گرفت با آن موافقت کرد.

در موضوع محیط زیست، شیب مسیر و جریان آب خزر کاملاً به طرف ساحل‌های گلستان است؛ همچنین عمیق و خیلی شور است. هر اتفاقی که در خزر میانی بیفتد - جایی که قرار است این خطوط لوله از آن رد شود - مستقیم شیب آب و جریان آب به درون سواحل ایران می‌آید. در نتیجه، ایران باید بیشترین زیان را تحمل کند. اما مزیتی که کنواسیون دارد در بند ۲، ۳ و ۴ (ماده ۱۴ و ۱۵) به مسائل محیط‌زیستی تأکید زیادی کرده و گفته که اگر قرار است خط لوله‌ای جای‌گذاری شود باید اصول محیط‌زیستی رعایت شود و این یعنی ایران می‌تواند تا حدی مانور دهد.

موضوع دیگر طرح‌های ناباکو و تاپ است. ماورای خزر در حال راه‌اندازی است و ناباکو را به حاشیه برده است. در حالی که در ناباکو ایران می‌توانست نقش زیادی داشته باشد. اصلاً در طرح ناباکو که قرار بود نفت‌وگاز جمهوری آذربایجان، ترکمنستان و حتی مصر و عراق و ایران را از راه ترکیه به بلغارستان و مجارستان و رومانی بفرستد، ایران هم مطرح بود. قرار بود که ایران را هم دعوت به همکاری کنند. اگر این خط لوله راه می‌افتاد و ایران در آن سهم می‌شد، می‌توانست موازی با روسیه به اروپا گاز بفرستد.

ایران موقعیت بسیار مناسبی در این منطقه دارد. از یک سو، هم‌جوار جغرافیایی هستیم و از سوی دیگر در کانون دو قطب جغرافیایی مهم خزر و خلیج فارس قرار داریم که ۷۰ درصد نفت و ۴۰ درصد گاز جهان را دارد. ما بحث کاهش مسیرهای ترانزیت را داریم. همچنین در این منطقه، خطوط لوله و خطوط ریلی طولانی داریم. ما بیشتر از نود سال است که نفت‌وگاز اکتشاف می‌کنیم. ایران حدود ۱۵۵۰ کیلومتر مرز خشکی با ترکمنستان، جمهوری آذربایجان و ارمنستان دارد. همچنین حدود ۶۰۰ تا ۶۵۰ کیلومتر هم مرز ساحلی با دریای خزر دارد و این جایگاه می‌توانست از نظر صادراتی به کشور کمک درخور توجهی کند. از چیزهایی که ایران می‌توانست به آن توجه کند مسئله گاز است. ایران به ترکمنستان و ترکیه خط لوله گاز دارد و می‌تواند از ترکمنستان گاز بگیرد و به ترکیه صادر کند. بر اساس برآورد شل حدود ۷۰۰ میلیون دلار هزینه این اقدام خواهد بود که در مقابل باکو-تفلیس با ۴ میلیارد دلار هزینه می‌توان درک بهتری به‌دست آورد. در زمینه معاوضه منابع انرژی هم خوب عمل نمی‌شود و هزینه‌اش ۱۰۰ میلیون دلار است. اگر مقایسه کنیم، می‌بینیم که ایران مزایای زیادی دارد؛ اما از آن استفاده نمی‌کند.

ما وضعیت اقتصادی و ژئوپلیتیکی ویژه‌ای داریم. ایران باید تلاش کند با همکاری این کشورها

یک اتحادیه انرژی شکل دهد. این مسئله بسیار مهمی است و باید روی آن کار شود. باید روسیه را راضی کرد که گاز خود را از ایران به هند و چین و خاور دور انتقال دهد. این موضوع سبب می‌شود که هم سریع‌تر خط لوله صلح ایران راه بیفتد و هم روسیه وارد بازی شود. من در حال مطالعه روی طرحی با تمرکز بر موضوع امنیتی هستم. امروزه موضوع انرژی و خطوط لوله انرژی بعد نظامی هم پیدا کرده است. به این معنا که سازمان‌های نظامی توجه زیادی به آن می‌کنند. آمریکا طرحی به نام نگهبان خزر دارد، به دلیل طرح باکو-تفلیس؛ ولی کشورهای حاشیه خزر هیچ درک مشترکی نه از امنیت و نه از تهدید ندارند. این امر باعث می‌شود به یکدیگر هیچ‌گونه وابستگی متقابل امنیتی نداشته باشند. ایران می‌تواند روی این کاستی تمرکز کند. ما یک نهاد امنیتی منسجم داریم. ماده ۳ کنوانسیون آکتائو هم روی موضوع امنیتی تأکید کرده است. این مسئله که «هیچ کشوری حق ندارد سواحلش را در اختیار کشورهای خارجی دیگری قرار بدهد»، نکته بسیار مهمی است. روسیه در موضوع کنوانسیون از دیدگاه امنیتی وارد شد و ناپایداری خاورمیانه و موضوع افغانستان را پیش کشید و در ابعاد ژئوپلیتیک به ایران رسید. بنابراین ایران هم باید همین رویکرد را در دستور کار خود قرار دهد. یعنی از دیدگاه‌های امنیتی وارد شود و بعد به مسائل اقتصادی برسد. حالا با توجه به اینکه در مسئله ماورای خزر محیط‌زیست ایران به واقع به خطر می‌افتد، بهتر است تعامل کنیم تا نهادهای محیط‌زیستی با ضمانت‌اجراهای خاص راه بیفتند، که ایران هم از این مسئله استفاده کند. به‌طور کلی، روابط حوزه غربی انرژی، از موضوع اقتصادی فراتر رفته و تبدیل به موضوع ژئوپلیتیکی-سیاسی شده است. تا زمانی که این دیدگاه وجود دارد، چیزی که مهم نیست مسائل اقتصادی است.

انتقال انرژی و خطوط انتقال انرژی، هم می‌تواند باعث همکاری‌های مشترک شود و هم پیونددهنده اقتصادی کشورها باشد و هم ضریب امنیت کشورها را بالا ببرد. اما در عمل می‌بینیم که در این منطقه، کالای راهبردی مثل نفت و گاز با یک مسائل سیاسی آمیخته و مشکل‌ساز شده است. آمریکا یا غرب هدفی اعلام شده دارد: نه شمال و نه جنوب، شرق یا غرب با سیاست خطوط لوله چندگانه یا سیاست همه بدون حضور ایران. چنین موضوع‌هایی را در خطوط لوله‌هایی که تأسیس می‌شود یا کار می‌کند می‌توان مشاهده کرد. ایران به دلیل اختلاف‌های سیاسی و راهبردی در کانون توجه واشنگتن است و آمریکا به شیوه‌ای حساس روی ایران کار می‌کند. ایران باید تا جایی که می‌تواند ائتلاف‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای‌اش را با کشورهایمانند اتحادیه اروپا افزایش دهد. در حال حاضر دو بازیگر مهم در این منطقه داریم: روسیه و آمریکا. ایران می‌تواند از اتحادیه اروپا استفاده کند. خود اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۹ به ایران پیشنهاد داد عضو برنامه اینوگیت، شبکه نفت و گاز شود. این نشان می‌دهد که خود اتحادیه اروپا هم به این کار تمایل دارد. جالب اینکه هم اکنون که موضوع تحریم‌ها

مطرح شده است، آمریکا اعلام کرده خط لوله قفقاز جنوبی و کریدور جنوبی که ایران جزء سرمایه‌گذارانش است - ۱۰ درصد سرمایه‌گذاری کرده- مشمول تحریم‌ها نمی‌شود. آمریکا گفته است هر چیزی که وابستگی کشورهای حوزه خزر را به نفت و گاز ایران و روسیه کم کند شامل تحریم‌ها نمی‌شود. بنابراین باید ائتلاف‌ها را بالا ببریم؛ خود اتحادیه اروپا هم چند بار پیشنهاد کرده است که کارگروه‌های ویژه‌ای در حوزه مسائل انرژی با ایران تشکیل دهد. ما می‌توانیم از این پیشنهادها استفاده کنیم.

دید امنیتی ایران در خزر بیشتر از دید اقتصادی است. هم اکنون ما هیچ‌گونه صید صنعتی در منطقه نداریم. همه صیدمان سنتی است. کشتیرانی تجاری مطرحی در منطقه نداریم. جمهوری آذربایجان در حال حاضر در منطقه اول است. سکوهای نفتی و استخراج نفت می‌تواند در موضوع مالکیت بستر ادعای ایران شود. ایران سکوی نفتی ندارد و این یعنی کم‌کاری کرده‌ایم. می‌توانستیم در خزر بسیار بهتر کار کنیم. برآورد کرده‌اند که سردار جنگل حدود ۵۰ هزار میلیارد مترمکعب گاز دارد یعنی حتی ده برابر شاه‌دنیز. امیدوارم بتوانیم از این ظرفیت‌ها استفاده کنیم و منافع کشور را در دریای خزر به‌دست بیاوریم.»

در ادامه، دکتر کولایی گفت:

واقعیت این است که سیاست آمریکا در قبال موضوع انتقال انرژی از این منطقه آشکار است: از ایران خط لوله‌ای عبور نکند. همه می‌دانیم که کوتاه‌ترین، با صرفه‌ترین، اقتصادی‌ترین و امن‌ترین و همه این‌ترین‌ها را که کنار هم بگذاریم به مزایای ایران اختصاص پیدا می‌کند و ایران می‌تواند مصداق این «ترین‌ها» برای انتقال انرژی از منطقه باشد. وقتی خط لوله انتقال انرژی از ایران ساخته شود و تحقق یابد، مفهومش این است که پروژه تغییر رژیم موضوعیت خود را از دست می‌دهد. ابتدا اقدام به ساخت خط لوله نمی‌کنند که پس از آن ایران را بی‌ثبات کنند. مسئله دیگری که وجود دارد این است که بتوانیم در بحث‌هایی که درباره مفاد کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر ارائه شد حقوق و تکالیف کشورها تعیین شود. باید بتوانیم در خصوص منافع ایران به نتیجه روشنی برسیم. این مسئله‌ای خواهد بود که ما در نشست سوم از این نشست‌ها با حضور حقوق‌دانان بررسی خواهیم کرد تا آن‌ها با توجه به شرایطی که اشاره شد، چه از نگاه حقوق محیط‌زیست و حقوق تکالیف کشورهای ساحلی در حفظ محیط‌زیست و چه در ارتباط با نتایج انتقال انرژی از این منطقه مسئله را بررسی کنند. دسترسی‌ها به خارج از منطقه، دسترسی‌های محدودی است و به‌طور طبیعی، کشورها همه تلاش خود را برای به‌دست آوردن بیشترین دستاوردها می‌کنند. سال‌های بسته‌شدن قرارداد نفت باکو که انتقال گاز از حوزه شاه‌دنیز هم به دنبالش آمد، موضوع منطق اقتصادی مورد

توجه بود. منطق اقتصادی باید از انتقال انرژی از مسیرهایی در غرب دریای خزر حمایت کند. حذف ایران و درواقع جایگزین کردن خط لوله باکو-تفلیس-جیحان و باکو-تفلیس-ارزروم را باید حتماً در چارچوبی وسیع‌تر دید. این‌ها تعارض منافع و منازعه‌هایی است که در این منطقه به‌طور بالقوه می‌توانست وجود داشته باشد. در انتها به این نکته می‌رسیم که در سیاست‌هایی که شاهد اجرایش بوده‌ایم چه نتایجی را می‌توان ارائه داد.»

پرسش و پاسخ

در ادامه این نشست شرکت‌کنندگان نکات تکمیلی، دیدگاه‌ها و پرسش‌های خود را مطرح کردند.

دکتر ساسان صیرفی عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران: «چند سؤال از دکتر آخوندیان دارم. در مورد نموداری که در مورد تراز آب نشان دادید، در کنوانسیون ۲۰۱۸ در مورد خط مبدأ عادی تعریفی ارائه شده است مبنی بر اینکه سطح آب دریای خزر منفی ۲۸ متر است. با توجه به توضیحی که شما گفتید آیا داده‌هایی که آن‌ها تعریف کردند منطقی است؟»

دکتر آخوندیان: «میانگین سطح آب دریای خزر منفی ۲۷ متر در نظر گرفته می‌شود. با توجه به نموداری که دیدید دو متر بالا و پائین رفته بود و به همین دلیل، در کنوانسیون جدید ۲۷ متر را ۲۸ متر در نظر گرفتند. در حال حاضر ما در تراز ۲۸ متر نیستیم، بالاتریم ولی از سال ۲۰۱۰ پس‌روی شروع شده است و با توجه به مدل‌سازی انجام شده که تا سال ۲۰۲۰ را نشان می‌داد، عدد منفی ۲۸ منطقی است.»

دکتر صیرفی: «شما به آلوده شدن دریای خزر و محیط‌زیست دریای خزر به وسیله خود ما اشاره کردید. شما می‌دانید که پروتکلی به نام پروتکل مسکو وجود دارد که متعلق به سال ۲۰۱۲ است. در حال حاضر بر اساس نکاتی که فرمودید، ما تعهداتمان را انجام نمی‌دهیم، می‌خواستیم بدانم دیگران چطور؟»

دکتر آخوندیان: «متأسفانه به دلیل همکاری نکردن پنج کشور حوزه دریای خزر، در درجه نخست قوانین کافی نداریم و همین قوانین جسته‌وگریخته را هم که داریم درست اجرا نمی‌شود. نظارتی روی اجرای مقررات نیست. در عمل وقتی که به فرض کشور ترکمنستان کل فاضلابش را بدون تصفیه درون آب دریای خزر می‌ریزد، قطعاً اگر دید زیست‌محیطی نداشته باشیم هزینه کردن خودمان را بدون توجیه می‌بینیم. ما هم ممکن است رفتار مشابهی داشته باشیم. مسئله این است که تفاهم بین کشورها وجود ندارد. یکی دوتا از کشورهای حوزه دریای خزر نیز از نظر فرهنگی کشورهایی هستند که در سطح ایران نیستند تا بتوانیم به آن‌ها تفهیم کنیم که برای خودشان هم منافی وجود دارد. این مسئله باعث شده قوانینی که وجود دارد هم اجرا نشود. ما هم اجرا نمی‌کنیم.»

دکتر صیرفی: «دیگران هم اجرا نمی‌کنند؟»

دکتر آخوندیان: «ترکمنستان را می‌دانم قطعاً اجرا نمی‌کند؛ اما از روسیه اطلاع ندارم. اطلاعات

به‌دست‌آوردن از روسیه بسیار سخت است. مستنداتشان یا به زبان روسی است یا اصلاً منتشر نمی‌شود. ترکمنستان را کاملاً مطلع هستیم که رعایت نمی‌کند و جمهوری آذربایجان هم در مظان اتهام است که حدود ۴۰ درصد آلودگی‌های نفتی و صنعتی خودش را مستقیم به درون دریای خزر تخلیه می‌کند. ایران هم مشکل فاضلاب‌های شهری و خانگی دارد. چون کار صنعتی هم به‌شکل جدی انجام نمی‌دهد، نفت هم ندارد؛ ولی فاضلاب‌ها را هم نمی‌تواند کنترل کند».

دکتر صیرفی: «پیشتر پروتکلی امضا شده بود که صید ماهیان خاویاری فعلاً ممنوع باشد، آن چقدر اثر داشته و چقدر اجرا شده است؟»

دکتر آخوندیان: «صید ماهی خاویار برای پنج سال ممنوع اعلام شد».

دکتر صیرفی: «اثر عملی داشت؟»

دکتر آخوندیان: «اجرا نشد».

دکتر صیرفی: «آیا ابعاد علمی دارید که نشان دهد وضعیت چگونه است؟ مثلاً روس‌ها چقدر صید می‌کنند؟»

دکتر آخوندیان: «ببینید مسئله خاویار به این صورت است که روسیه برای بازسازی ذخایرش تلاش زیادی کرد؛ ولی بعد از چند سال متوجه شد تمام بچه ماهی‌هایی که از شمال به دریاچه ریخته می‌شود در جنوب صید می‌شوند و این طرح را متوقف کرد. ما خودمان هم اکنون در رشت چنین کاری انجام می‌دهیم و حدود ۱۰ میلیون قطعه در سال به آب ریخته می‌شود؛ ولی در عمل بازگشت شیلاتی ندارد. خاویار از ۳۶۵ هزار تن در سال ۲۰۰۰ آخرین آماری که داریم به ۱/۴ تن کاهش یافته است».

دکتر صیرفی: «این به‌دلیل کاهش ذخایرش است؟»

دکتر آخوندیان: «بله، به‌طور کلی، موضوع کاهش ذخایر است. کاهش صید فقط یک قسمت است. ماهی خاویاری برای اینکه زادآوری کند مصب رودخانه را می‌خواهد. یعنی هم زیستگاه خراب است و هم صید می‌کنیم. چطور می‌خواهد باز یافت شود؟»

دکتر صیرفی: «سپاسگزارم. فقط نکته‌ای اضافه کنم. استادان دیگر درباره خطوط انتقال انرژی نفت‌وگاز صحبت کردند و گفتند که کنوانسیون راه را باز کرده است و فقط یک شرط مقررات زیست‌محیطی را گذاشته است. پروتکلی درست دوسه هفته قبل از کنوانسیون، از پروتکل‌های الحاقی به کنوانسیون تهران امضا شده است. اگر یادتان باشد در جلسه‌ای گفته شد این پروتکل

کاری می‌کند که به‌علت مسئله ارزیابی زیست‌محیطی بقیه یک حق وتویی داشته باشند. پروتکل را مطالعه کردم؛ ولی چنین استنباطی نداشتم».

دکتر گودرزی: «در خود کنوانسیون اصلی هم بند ۲، ماده ۴ گفته است تعبیه تمام سازه‌ها و خطوط لوله در زیربستر دریا باید با توافق طرفینی باشد که خط لوله از قلمرو آن‌ها رد می‌شود».

دکتر صیرفی: «با توافق طرفی که از بخشی از قسمت‌ها از بستر آن‌ها رد می‌شود؟»

دکتر گودرزی: «بله».

دکتر صیرفی: «ما می‌دانیم که قزاقستان و جمهوری آذربایجان بین خودشان تحدید حدود کردند و می‌توانند از بسترهای خودشان لوله رد کنند. حالا به این موضوع که گفته می‌شد طبق پروتکل، کشورهای دیگر باید از راه آثار زیست‌محیطی، جلوی ساخت را بگیرند استناد زیادی می‌کنند. بعدها که من متنش را دیدم به‌نظر نمی‌رسید حقی همانند حق وتو در میان باشد».

دکتر کولایی: «نه ندارند».

دکتر عزیز: «وتویی نیست. سازوکارهایی دارد که قابل استفاده است».

دکتر صیرفی: «سازوکارها تاجایی که من متوجه شدم جنبه مشورتی دارد».

دکتر عزیز: «نه. برای حل اختلاف هم است. البته حالت وتویی ندارد من با شما موافقم».

قربانی: «تا چه حد موضوع فشار روسیه از طرف ولگا مطرح است؟ تا چه حد تنش آبی در استان سمنان مطرح است و تا چه حد پروژه‌ها و برنامه‌های اقتصادی و نظامی؟»

دکتر آخوندیان: «من از منظر تخصص خودم توضیح می‌دهم؛ بنابراین از نظر امنیتی - سیاسی تخصص زیادی ندارم. از نظر زیست‌محیطی فکر می‌کنم. همه کارشناسان زیست‌محیطی اتفاق نظر دارند که این طرح از نظر زیست‌محیطی طرح موفق نخواهد بود. چندین دلیل بسیار محکم هم در این زمینه داریم:

نخست، هیچ برآوردی صورت نگرفته است که چه حجمی از آب دریای خزر باید انتقال داده شود تا سطح آب پایین نیاید و عقب‌نشینی نکند. هیچ برآوردی در رابطه با حجم آبی که از خزر به سمت استان‌های مرکزی می‌رود - ما می‌گوییم فلات مرکزی و اسم هیچ استانی را نمی‌آوریم که تنش بین استانی ایجاد نشود - مطرح نیست.

دوم، این آبی که به فلات مرکزی می‌رود در نهایت استفاده و تبدیل به فاضلاب می‌شود. اصلاً در این طرح جایی برای اینکه چگونه باید فاضلاب در فلات مرکزی تخلیه شود وجود ندارد.

دلیل سوم، برای املاح و نمک‌های دریای خزر چه برنامه‌ای وجود دارد؟ اگر قرار است در مبدأ شوری‌زدایی انجام شود که من از همین الآن اعلام می‌کند که ظرف پنج سال کل گیاهان و جانوران دریای خزر بر اثر شوری نابود می‌شوند. اگر قرار است در مقصد نمک‌زدایی شود - در طرح می‌گویند قرار است در فلات مرکزی نمک‌زدایی شود- هیچ زیرساخت و سازوکار صنعتی برای استفاده از این حجم انبوه نمک پیش‌بینی و طراحی نشده است. قرار است نمک آنجا انبار شود و بعد استفاده کنیم؟ خاک‌های فلات مرکزی ایران خاک‌های بسیار حساسی هستند. شور می‌شوند، نشت می‌کنند و تمام آب‌های زیرزمین ما را شور می‌کنند. تجربه ناموفق انتقال آب از کهگیلویه و بویراحمد به اصفهان را داریم که هر دو حوزه را دچار مشکل کرد. پیشتر حداقل کهگیلویه و بویراحمد مشکل نداشت؛ اما هم اکنون هر دو استان مشکل دارند. امیدواریم این اتفاق نیفتد.

در حال حاضر مسائل زیادی وجود دارد. سطح آب دریای خزر بالا است و باید پمپاژ شود. پمپاژ باید بسیار قوی باشد و پمپاژ قوی تمام رسوبات سطح بستر را می‌کشد. زیستگاه همه کف‌زیان بستر دریای خزر را از جا کنده و می‌برد. تکلیف چیست؟ کف‌زیان نباشند چرخه غذایی موجودات دریای خزر نابود است. نه ماهی سفید داریم نه خاویار نه کپور و هیچ چیز دیگری نداریم. پرندگان کنار آبی از چه باید تغذیه کنند؟ این مسائلی است که واقعا دیده می‌شود. طرح را که مطالعه کنید هیچ کدام از این مسائل در این طرح دیده نشده است. من از دیدگاه اقتصادی گفتم و درباره مسائل امنیتی اطلاعی ندارم.

دکتر مقدم: «در خصوص صحبتی که دکتر صیرفی فرمودند، موضوع منفی ۲۷ و ۲۶، با توجه به اینکه عمق حوزه ایران خیلی زیاد است، کارشناسان این امر را هم مثبت در نظر می‌گیرند و هم منفی. با توجه به این دو متر یا یک متر و نیم اختلاف، آیا باعث نشده که خط حسینقلی-آستارا که ما حق ماهیگیری داشتیم عقب بیاید و کشورهای دیگر بتوانند از حوزه ما ماهی‌های خاویاری را صید کنند؟ از خیلی از کارشناسانی که در شمال مستقر هستند و یا رئیس سازمان‌هایی غیردولتی شنیدیم که نسل بسیاری از ماهی‌های کپور منقرض شده است. صید شده‌اند و بسیار هم گران شده‌اند. در حالی که منبع کسب‌وکار مردم این ناحیه هستند. نظر شما چیست؟»

دکتر آخوندیان: «کشورهای حاشیه دریای خزر هر کدام برای خودشان مرز دارند. ما با توجه به مرز خودمان صحبت می‌کنیم و آن‌ها مطابق با مرز خودشان؛ ولی سطح تراز آب دریا ارتباطی با عمق بستر ندارد. سطح تراز میانگینش در دریای خزر منفی ۲۷ متر پایین‌تر از سطح میانگین آب‌های آزاد است و سطح پیش‌روی آب همچنان بین ۲۸ و ۲۹ در نوسان است. ولی ارتباطی به مرزها ندارد.»

دکتر مقدم: «عرض من درباره مرز نیست. این است که مگر کشورهای شمالی چون عمق آبشان کم است، اگر ببینند مشمول این خط مرزی نمی‌شوند؟ عرض من دقیقاً درباره مابه‌التفاوت همین ۲۶ و ۲۷ با ۲۷، ۲۸، ۲۹ است و اتفاقاً در این کنوانسیون این دو متر خیلی بحث برانگیز شده است. این مسئله حق آبی ما را گرفته است.»

دکتر کولایی: «اگر اجازه بدهید ما بحث‌های حقوقی را برای نشست بعدی گذاشته‌ایم که این مقدمات ارائه شود و بعد به آن ضعف و چارچوب‌های حقوقی برسیم.»

یکی از حاضران در نشست گفت: «این‌طور که من برداشت کردم ورای خزر ربطی به رژیم حقوقی ندارد. اگر من درست متوجه شده باشم در صورتی که این دو ارتباطی نداشته باشند، اگر ایران رژیم حقوقی دریای خزر را امضا نمی‌کند، آیا برای ورای خزر مشکل و مانعی ایجاد می‌شود؟ اگر ایران رژیم حقوقی دریای خزر را امضا نمی‌کند چه مشکلاتی برای انتقال نفت جمهوری آذربایجان و ترکمنستان ایجاد می‌شود؟»

دکتر عزیزی: «این نکته را بیان کردم که مذاکره‌ها در این رابطه شروع شده بود. صحبت در این رابطه از سال‌ها پیش در جریان بود. همان‌طور که دکتر گودرزی هم اشاره کردند، از دهه ۱۹۹۰ گفت‌وگوهایی درباره این مسئله وجود داشت. مخالفت‌ها باعث می‌شد که جلوی این قضیه گرفته شود. امضاشدن یا امضا نشدن کنوانسیون مسئله دیگری است. توجه کنید تا به امروز در مرحله نخست مسدودشدن این خط لوله به دلیل هم‌راستایی ایران و روسیه بود؛ که این هم‌راستایی همان‌گونه که دکتر گودرزی اشاره کردند، از بین رفت؛ روسیه به‌واسطه اینکه در نظر داشت دو خط لوله‌اش را از زیر بستر دریا رد کند دستش باز نبود. دوم اینکه ما سال‌ها خودمان در چارچوب این موضوع مذاکره می‌کردیم، زمانی که گفتیم ما نگاه امنیتی‌مان به نگاه اقتصادی غلبه داشته یعنی ما در موضوع فرصت‌ها و تهدیدها در منطقه، خزر را بیشتر از جنبه مقابله با تهدیدها دیده‌ایم؛ در واقع نگاه توسعه‌ای و اقتصادی نداشتیم و خودمان برای خودمان فرصت‌سازی نکردیم. اما همان‌طور که دکتر گودرزی بیشتر توضیح دادند، نکته در ایجاد حقایق در زیر و بستر دریا از طریق «اکتشاف» است. این کار را نکردیم و به‌جایی رسیدیم که یک رشته تهدیدهای امنیتی جدیدتر برای ما ظهور می‌کرد؛ مانند توافق بین قزاقستان و آمریکا برای اینکه آمریکا به آنجا بیاید و حتی به‌طور جدی موضوع پایگاه نظامی مطرح شد. آن‌ها در حال سنجیدن فضا بودند. این مسئله‌ای بود که هم برای روسیه تهدید ایجاد می‌کرد و هم برای ما. یعنی نگاه ما امنیتی بود و با رویکرد واکنشی جلو رفتیم. از آنجایی که تهدیدهایمان بیشتر شده است واکنش‌هایمان هم از سر ناچاری شدیدتر شد. هرچقدر از این سو تلاش می‌کردیم تا در فرایند تأخیر ایجاد کنیم، در سوی دیگر تهدیدها بیشتر می‌شد. همچنین فضای کلی

ژئوپلیتیکی که درون آن قرار گرفتیم هم فضایی تهدیدزا است. منطقه خاورمیانه منطقه‌ای بحران‌زا است. از جنبه تحریم‌ها، در دوره قبلی در منطقه خلیج فارس، امارات را داشتیم؛ اما اینک امارات کاملاً روی خط آمریکا کار می‌کند. افغانستان و پاکستان هم قابل اتکا نیستند؛ زیرا خودشان بی‌ثبات هستند. بنابراین به‌عنوان حوزه فرار از این شرایط فشار، تنها آسیای مرکزی و قفقاز باقی می‌ماند. پس یک جنبه امنیتی و دو جنبه دیپلماتیک وجود دارد. ما ناچار بودیم در شرایط کنونی این کنوانسیون را امضا کنیم. من کاری با اینکه باید امضا می‌شد یا نمی‌شد ندارم و فقط رویکردی که منجر به امضا شد را بیان می‌کنم. تأخیر این مسئله برای ایران فرصت‌ساز نبود و تهدیدساز بود».

دکتر گودرزی: «در این میان اصلاً موضوع امتیاز دادن و امتیاز گرفتن مطرح نیست. باید رویکردی تعاملی با کشورهای این منطقه داشته باشیم. در واقع هر قدر مقابله می‌کردیم دیر یا زود این اتفاق می‌افتاد. حالا ایران تلاش کرد رویکردی تعاملی و عمل‌گرا داشته باشد که ما کاری به خوب و بد آن نداریم».

حسینی مدیرعامل بنیاد مطالعات قفقاز: «در ابعاد ژئوپلیتیکی، امنیتی و انرژی، نظم مطلوب ایران که قابلیت عملی شدن در منطقه را داشته باشد چگونه است؟»

دکتر گودرزی: «چند پیشنهاد در حد مطالعات خودم دادم. نخستین اینکه باید توجه کرد که ما "واکنشی" عمل می‌کنیم؛ یعنی اتفاقی می‌افتند و سپس در برابر آن واکنش نشان می‌دهیم. می‌توانیم از همین چهارپنج ماده‌ای که کنوانسیون در آن‌ها موضوع محیط‌زیست را مطرح کرده است، استفاده کنیم و پیشگام شویم. چون کنوانسیون تهران هم موضوع محیط‌زیست داشت ولی هیچ‌گونه ضمانت اجرایی ندارد. ایران می‌تواند کنوانسیون با یک سری راه‌کارهای اجرایی و ضمانت اجرایی قوی پیشنهاد دهد و به همین مواد کنوانسیون استناد کند. در مباحث امنیتی باید پیشگام شویم. چون می‌توانیم از آن‌ها به امنیت انرژی برسیم و رشته‌ای از خواسته‌هایمان را در قالب آن دیکته کنیم. یا برای نمونه، اینک هند طرحی ارائه داده و گفته است از بنگال و گجرات غربی به عمان، بعد بندرعباس و قزاقستان و روسیه بیایند. این‌ها طرح‌هایی است که باید بتوانیم از آن‌ها حداقل استفاده را بکنیم. به همین دلیل باید نیروهای سومی را وارد کنیم و با اتحادیه اروپا و هند مذاکره و شروع به فعالیت کنیم. زیرا بسیار قوی کار می‌کنند. خودشان هم پیشنهاد داده‌اند».

در پایان دکتر کولایی با سپاس از سخنرانان و حاضران گفت:

« بی تردید پرسش‌های پاسخ داده نشده بسیاری باقی مانده است. هدف این است که انگیزه لازم را برای مطالعه و بررسی‌های فراتر از این جلسه‌های سخنرانی به وجود بیاوریم. این گفت‌وگوها مقدمه‌ای شد تا در نشست بعدی به موضوع رژیم حقوقی به‌شکلی مشخص و مستقیم بپردازیم.»

نشست سوم: بررسی رژیم حقوقی دریای خزر

سومین نشست از سلسله نشست‌های تخصصی «کندوکاو در رژیم حقوقی دریای خزر» با عنوان «بررسی رژیم حقوقی دریای خزر» با همکاری «بنیاد مطالعات قفقاز» و «انجمن ایرانی مطالعات منطقه‌ای» در ۲۷ آذر ۱۳۹۷ برگزار شد. این هشتادویکمین نشست علمی-تخصصی «مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی» بود و در آن دکتر شیوا علی‌زاده، معاون مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی و استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دکتر سید باقر میرعباسی، استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، و دکتر ساسان صیرفی، استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران به عنوان سخنران حضور داشتند. نخست آقای سید مهدی حسینی، مدیرعامل بنیاد مطالعات قفقاز و رییس جلسه با اشاره به نشست‌های پیشین مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی با موضوع ابعاد تاریخی، اقتصادی و محیط زیستی دریای خزر گفت:

«مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی دانشگاه تهران پیش از امضای کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر، جزء نخستین نهادهایی بود که به فاصله یک ماه به برگزاری نشست سران، میزگرد مهمی را در ۲۵ تیر ۱۳۹۷ در دانشگاه تهران برگزار کرد. همچنین مرکز در دو نشستی که پس از امضای کنوانسیون برگزار کرد، مسائل تاریخی، اقتصادی، انرژی و محیط زیستی را بررسی کرد. چهار ماه از امضای کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر سپری شد و امروز تحولاتی که انتظار می‌رفت پس از امضای کنوانسیون اتفاق بیفتد را شاهدیم. جمهوری آذربایجان و ترکمنستان فرصت را غنیمت شمرده‌اند و سیری شتاب‌آلود به‌ویژه از سوی این دو کشور در حال انجام است. از این رو، پویش‌های حوزه خزر نسبت به ماه‌های پیش از امضای کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر روند پرسرعتی به خود گرفته است. وی در ادامه گفت:

۴ «۴» شهریور ۱۳۹۷، نشستی در خانه‌اندیشمندان علوم انسانی برگزار شد. در آن نشست دکتر کولایی سخنان مهمی را مطرح کرد. نشست دیگری نیز ۱۲ شهریور ۱۳۹۷ در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه به ریاست دکتر سجادی برگزار شد. دکتر کولایی تصمیم گرفت که سه نشست تخصصی در این زمینه برگزار کند و همایشی نیز ۵ اسفند ۱۳۹۸ با حضور مهمانان خارجی برنامه‌ریزی شده است. ایران از نظر تاریخی جدی‌ترین حضور را پیرامون دریای خزر داشته است و بیش از نیمی از جمعیت پیرامون این دریا را ایرانی‌ها تشکیل می‌دهند. بنابراین، نگاه ما به همکاری‌های دو یا چندجانبه و امکانات و فرصت‌هایی که در آینده برای ما مهیا می‌شود، زمینه روزهای بهتری را در پاسداری از منافع ملی ایران فراهم خواهد کرد.»

دکتر شیوا علی‌زاده: نگاه جمهوری آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان و روسیه

به رژیم حقوقی دریای خزر و تحولات آن

نخستین سخنران نشست دکتر شیوا علی‌زاده، استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و معاون مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی بود. او با ارائه نکته‌هایی پیرامون نگاه جمهوری آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان و روسیه به رژیم حقوقی دریای خزر و تحولاتی که در جهت‌گیری‌های این کشورها در این چند سال رخ داده است، گفت:

«پس از فروپاشی اتحاد شوروی، مجلس جمهوری آذربایجان از تصویب اعلامیه‌ی آلماتی سر باز زد. بر پایه‌ی این اعلامیه، جمهوری‌های نواستقلال ملزم بودند تعهدهای بین‌المللی ناشی از پیمان‌ها و موافقت‌نامه‌های اتحاد شوروی را رعایت کنند. جمهوری آذربایجان اراده‌ی خود را در بهره‌برداری یک‌جانبه از دریای خزر خیلی زود آشکار کرد و اعتبار پیمان‌های اتحاد شوروی را زیر سؤال برد. به باور مقام‌های این کشور این پیمان‌ها مسائل مختلفی را بی‌پاسخ گذاشته بودند. از سویی نیز جمهوری آذربایجان باور داشت که در زمان اتحاد شوروی دریای خزر بنابر خط آستارا-حسنقلی میان ایران و شوروی تقسیم شده است و سهم ایران ۱۴ درصد در مقابل سهم اتحاد شوروی ۸۶ درصد بوده است. حیدر علی‌اف در کتاب نقش جمهوری آذربایجان در سیاست جهانی، خزر را یک دریاچه‌ی مرزی بین‌المللی نامیده که باید بر پایه‌ی آنچه در بخش ۹ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها در مورد دریاهای بسته یا نیمه‌بسته آمده است و با توجه به رویه‌های حاصل از توافقی‌های بین‌المللی و هنجارهای متداول حقوقی، به بخش‌های ملی میان کشورها تقسیم شود. بنابراین جمهوری آذربایجان در دوران پسا شوروی قائل به تقسیم کامل دریای خزر به بخش‌های ملی بود؛ اما این موضع در دهه‌های بعدی تعدیل شد.

قزاقستان هم موضعی مانند جمهوری آذربایجان داشت. این کشور هم با استدلال‌های مختلف از جمله اینکه «شوروی دیگر وجود ندارد و با فروپاشی شوروی تغییر اساسی در شرایط به وجود آمده است» و همچنین «کشورهای نواستقلال جانشین شوروی نیستند و از سلطه‌ی شوروی رها شدند» و «پیمان‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ به وضعیت امروز مربوط نمی‌شوند»، پیمان‌های شوروی را زیر سؤال برد. قزاقستان با این استدلال که دریای خزر یک دریا است و با کانال ولگا-دن به دریای آزاد راه دارد، بر این باور بود که خزر باید بر پایه‌ی قواعد حقوق دریاها تقسیم شود. موضع این کشور هم در سال‌های بعد تعدیل شد. ترکمنستان مبهم‌ترین موضع را درباره‌ی رژیم حقوقی دریای خزر داشته و رفتار این کشور دستخوش تناقض‌هایی شده است. این تناقض به دلیل اختلاف بر سر میدان‌های چراغ-آذری-سردار با جمهوری آذربایجان روی داده است. ترکمنستان در سال ۱۹۹۷ بیانیه‌ی مشترکی با قزاقستان صادر کرد. با جمهوری آذربایجان

توافق‌نامه‌ای بست که در آن بر تقسیم دریای خزر بر پایه خط میانه به توافق رسید. همچنین در سال‌های بعد ترکمنستان بیانی‌های نیز با ایران صادر و تأکید کرد تا زمانی که این دریا تعیین تکلیف شود پیمان‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ تنها اسناد بین‌المللی ناظر بر وضعیت رژیم حقوقی دریای خزر هستند. موضع ترکمنستان هم بعدها تعدیل شد.

در میان کشورهای ساحلی، بازیگر اصلی روسیه است. وزارت خارجه روسیه پس از فروپاشی شوروی، تا مدتی موضع مشترکی با ایران داشت و این کشور از مالکیت مشترک به‌عنوان رژیم حقوقی دریای خزر پشتیبانی می‌کرد. روسیه طرفدار تسری بهره‌برداری مشترک از سطح دریا به بستر بر اساس اصول توافق‌های ایران و شوروی بود. همچنین هم‌زمان روسیه تلاش می‌کرد دیگر کشورهای ساحلی را متقاعد کند که خزر یک دریاچه است و بهره‌برداری از منابع آن از سوی هر کشوری، به اجازه گرفتن از دیگران نیازمند است. هم‌زمان با این موضع وزارت خارجه روسیه در دهه ۱۹۹۰، صداهای مختلفی از این کشور به گوش می‌رسید و میان وزارتخانه‌ها انسجام وجود نداشت. در این زمان هنوز منافع شرکت‌های بزرگ نفتی برای وزارت خارجه روسیه مهم نبود و شرکت‌ها، ابزارهای مکمل سیاست خارجی به شمار نمی‌آمدند. بنابراین وزارت خارجه روسیه در این دوره تقسیم خزر به بخش‌های ملی را انکار کرد. از سوی دیگر، وزارت سوخت و انرژی روسیه که خواستار همکاری با جمهوری آذربایجان و قزاقستان است، به تقسیم خزر به بخش‌های ملی گرایش داشت. دولت روسیه تا سال ۱۹۹۷ قادر به هماهنگ کردن سیاست‌های کارگزاری‌های مختلف با هم نبود. این دوره به دوره «فلج‌شدن سیاست خارجی روسیه» مشهور است و دستگاه سیاست خارجی این کشور نابه‌سامان و دستخوش ضعف است. بازتاب انسجام‌نداشتن و اختلاف‌نظر بین بخش نفت و انرژی و وزارت خارجه را در موضع‌گیری‌های این دو می‌بینیم.

مهم‌ترین اختلاف نظر زمانی روی داد که «قرارداد قرن» در سال ۱۹۹۴ امضا شد. پس از بسته‌شدن این قرارداد، وزارت خارجه روسیه، از یک سو، به سفارت بریتانیا اعتراض کرد؛ لاوروف، نماینده وقت روسیه در سازمان ملل به دبیرکل سازمان ملل نامه فرستاد و این اقدام یک‌جانبه جمهوری آذربایجان را محکوم کرد. کاراسین، سخنگوی وزارت خارجه روسیه گفت که روسیه نتایج این معامله را شناسایی نمی‌کند. از سوی دیگر، پوگاچ نماینده وزارت انرژی روسیه در مراسم امضای قرارداد حاضر شد و اعلام کرد که این قرارداد برای روسیه ارزش زیادی دارد. همچنین در نوامبر ۱۹۹۴ در سفر علی‌اف به مسکو چرنومردین اعلام کرد روسیه از فعالیت‌های نفتی جمهوری آذربایجان در خزر پشتیبانی می‌کند. بنابراین با وجود مخالفت وزارت خارجه روسیه، در بالاترین سطح حکومتی، نتیجه این توافق مورد شناسایی قرار گرفت.

به دلیل قدرتمندبودن جناح صنعت نفت از سال ۱۹۹۶، به مرور اختلاف میان وزارت خارجه و بخش نفت و انرژی کمتر شد و وزارت خارجه روسیه امتیازدادن به شرکت‌های نفتی را آغاز کرد. البته جریان یافتن نفت در خط لولهٔ باکو-نوروسیسک که در نتیجهٔ قرارداد قرن استخراج می‌شد، در این تعدیل موضع بی‌تأثیر نبود. معاون نخست وزیر روسیه اعلام کرد که وقتی نفت حاصل از قرارداد قرن در خط لولهٔ باکو-نوروسیسک جاری شد، ما سهم خود را گرفتیم. در نتیجه تا حد زیادی اختلاف میان وزارت خارجه و نفت پایان پیدا کرد. سرانجام در سال ۱۹۹۷ نمایندهٔ وزارت خارجه روسیه اعلام کرد که روسیه از تقسیم عادلانهٔ بستر خزر حمایت می‌کند. از این زمان، موضع روسیه از ایران فاصله گرفت. چند ماه بعد در ژوئیهٔ ۱۹۹۸ توافقی دوجانبه با قزاقستان برای مشخص شدن بخش‌های روسی و قزاقی بستر دریای خزر امضا شد. رویکرد نوین روسیه از سال ۲۰۰۰ به‌طور منسجم‌تری شکل گرفت. در زمان روی کار آمدن پوتین در سال ۲۰۰۰، او یک نشست شورای امنیت ملی را به ارزیابی نقش روسیه در منطقهٔ خزر اختصاص داد. در واقع، وظیفهٔ آشتی‌دادن منافع متنوع را در خزر به عهده گرفت. در نتیجهٔ این نشست، منافع اقتصادی جای ملاحظات سیاسی را گرفت و رویکرد عملگرایانه جابگزین راهبرد قدیمی اعمال نفوذ از راه ابزارهای نظامی و سیاسی شد.

به‌طور کلی، در تاریخ روسیه، سراسر دوران اول و دوم پوتین از نظر اهمیت یافتن ملاحظه‌های اقتصادی بر دیگر ملاحظه‌ها کم‌نظیر است. از سال ۲۰۰۰ به بعد، روسیه رویکرد مرحله‌ای «توافق‌های دوجانبه» را برای رسیدن به اجماع پنج‌جانبه به‌عنوان راه‌حل مسئلهٔ حقوقی دریای خزر دنبال می‌کند. بنابراین در سال ۲۰۰۲ توافقی با جمهوری آذربایجان امضا و بستر دریا را بر پایهٔ مرزبندی داخلی‌ای که شوروی در سال ۱۹۷۰ داشت، باز تقسیم کردند. در گام بعد، سه کشور روسیه، جمهوری آذربایجان و قزاقستان توافقی سه‌جانبه در مورد تقسیم بستر دریا امضا کردند. این توافق‌ها به جمهوری آذربایجان و قزاقستان اجازه می‌دهد در مناطقی که بر اساس فرمول خط میانه به آن‌ها تعلق می‌یابد، میدان‌های انرژی را توسعه دهند. در نتیجه از این زمان، موضع جمهوری آذربایجان و قزاقستان تعدیل شد. تقسیم کامل دریا را رها کردند و به تقسیم بستر رضایت دادند. به‌بیان دیگر، این دو کشور فرمول روسیه را پذیرفتند که مبنی بر تقسیم آب‌های مشترک و بستر است. این در حالی است که مقام‌های روس هم‌زمان تأکید می‌کردند از آنجا که پیمان‌های ایران و اتحاد شوروی هنوز رژیم حقوقی دریا را تنظیم می‌کنند، از بخش‌های روسی و آذربایجانی دریا نمی‌توان سخن گفت. یعنی از یک‌سو، روس‌ها به اقدام‌های قزاقستان و جمهوری آذربایجان مشروعیت می‌دادند؛ از سوی دیگر، به‌صورت اعلامی موضع ایران را دربارهٔ اعتبار پیمان‌های ایران و اتحاد شوروی تأیید می‌کردند. دلیل تغییر رویکرد و تبدیل شدن شرکت‌های نفتی به بازیگران اصلی در روابط روسیه و کشورهای ساحلی

خزر، این است که روسیه تبدیل شدن به یک ابرقدرت انرژی را بنیانی برای جایگاه آینده خود در نظام بین‌الملل چندقطبی می‌داند. بر این اساس، آنچه اهمیت پیدا می‌کند، کنترل قیمت انرژی و مدیریت زیربنای تولید و انتقال انرژی از طرف شرکت‌های روسی است. پس تعامل با کشورهای پسا شوروی به شکل فزاینده‌ای بر سرمایه‌گذاری در تولید و انتقال انرژی متمرکز شده و شرکت‌های فعال در حوزه انرژی به یکی از ابزارهای مهم پیشبرد منافع روسیه در این کشورها تبدیل شدند.

در بیست و چند سال گذشته موضع چهار کشور همسایه ایران در خزر، درباره رژیم حقوقی به هم نزدیک شده است. جمهوری آذربایجان، روسیه و قزاقستان خیلی سریع کنار هم قرار گرفتند. ترکمنستان در سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۸ و ۲۰۱۲ بارها با جمهوری آذربایجان دچار تنش شد. این تنش‌ها به دلیل میدان نفتی کاپاز است. هر بار کشوری عملیات لرزه‌نگاری انجام می‌دهد یا با شرکت‌های انرژی مذاکره‌ای می‌کند، تنش‌هایی روی می‌دهد. امضای کنوانسیون اخیر با مصالح‌های ممکن شد که میان جمهوری آذربایجان و ترکمنستان اتفاق افتاد. خط لوله «ورای کاسپین» که بر پایه کنوانسیون اخیر رژیم حقوقی خزر شانس اجرایی شدن آن به وجود آمد، برای ترکمنستان آن قدر مهم بود که با جمهوری آذربایجان سازش کند. به نظر می‌رسد، شکافی که پیشتر وجود داشت کمتر شده است و ترکمنستان از فضای نشست سال ۲۰۰۲ سران کشورهای ساحلی که در آن نیازاف رئیس جمهور وقت ترکمنستان باور داشت خزر بوی خون می‌دهد، فاصله گرفته است. فضا عوض شده است و بردی محمداف رئیس جمهور کنونی ترکمنستان با اشتیاق از کنوانسیون اوت ۲۰۱۸ استقبال کرده است. به نظر استفان بلانک کنوانسیون اوت، یک پیروزی بزرگ برای روسیه و سبب رضایت سه کشور قزاقستان، جمهوری آذربایجان و ترکمنستان است و برای ایران نیز دستاوردهای اندکی به همراه داشته است.»



دکتر سیدباقر میرعباسی: نگاهی به کنوانسیون خزر

دومین سخنران نشست دکتر سیدباقر میرعباسی، استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران بود. صحبت‌های او را می‌خوانیم:

«از آنجا که موضوع امروز، کنوانسیون دریای خزر است، نقص‌هایی که در این کنوانسیون وجود دارد را یادآور می‌شوم. در زمان تهیه کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها، جنبه‌بندی میان طیف‌های رقیب وجود داشت. جهان سوم از یک‌سو و جهان غرب از سوی دیگر، و برخی کشورهای بلوک شرق هم با هم مناقشه‌هایی داشتند؛ ولی به‌نظر می‌رسد که کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق طیف‌های رقیب را منصفانه جمع‌بندی کرد. در بحث دریای خزر هم فضای همانندی را شاهدیم. از یک‌سو، روسیه به‌عنوان ابرقدرت منطقه‌ای، منافع خاص خود را دارد. ایران مدعی قدمت و حق تاریخی است. کشورهای نواستقلال نیز در سوی دیگر قرار دارند. در اسنادی که در این ۳۲ سال تهیه شده، تلاش شده است تا منافع طیف‌های رقیب تأمین شود. دریای خزر نعمتی الهی است و دولت‌های ساحلی از خیر و برکت این نعمت الهی برخوردارند. با همکاری‌های منطقه‌ای دوستانه می‌توان از این نعمت الهی به‌شکل نیکو بهره‌برداری کرد.

آب‌های داخلی نقطه اول و در این زمینه خط مبدأ بحثی اساسی است. سپس دریای سرزمینی و بعد هم منطقه اقتصادی انحصاری و دریای آزاد و سرانجام فلات قاره موضوعیت دارد. وقتی در مذاکرها به دولت‌های شمالی دریا پیشنهاد شد در چارچوب کنوانسیون ۱۹۸۲ حرکت کنند، مخالفت کردند. از آنجا که این دریا دریای بسته است، باید در راستای خواسته و منافع کشورها، مذاکره و تصمیم‌گیری شود. در کنوانسیون اخیر بخش‌هایی مانند منطقه ماهیگیری و دریای سرزمینی پیش‌بینی شده است؛ ولی کنوانسیون بعد از این دو بخش، مسیری را طی نکرده است. از این‌رو، کنوانسیون مورد اشاره، ترکیبی از کنوانسیون جدید حقوق دریاها به علاوه خواست کشورهایی است که تلاش کردند تا دیدگاه خود را بر دیگر کشورها تحمیل کنند؛ به‌ویژه روسیه و قزاقستان.

اگر به مقدمه کنوانسیون نگاهی بیندازیم، یکی از بحث‌های محوری آن موضوع آلودگی است. در کنوانسیون گفته شده است که تخلیه منابع آلوده‌کننده از خشکی به دریا ممنوع است و هر کشوری به این شکل دریا را آلوده کند باید مقصر دانسته شود و پاسخگو باشد. اما در بحث آلودگی دریاها، منابع آلوده‌کننده فقط از خشکی به دریا راه نمی‌یابند. در دریای خزر مهم‌ترین منبع آلوده‌کننده‌ای که می‌تواند منافع ایران را در تأثیر قرار دهد، منابع آلوده‌کننده از دریا به دریا هستند. دلیل شکل‌گیری چنین تهدیدی این است که در بخش شمالی، کشورهای ساحلی بهره‌برداری نفت را آغاز کرده‌اند. این کشورها هم تکنولوژی حفاری دارند و هم عمق

آب در سواحل شمالی کمتر است. پس بهره‌برداری نفت از سوی این کشورها پیامدهای محیط زیستی بسیاری دارد که این در کنوانسیون، مستثنی شده است. این موضوع غفلتی است که به زیان ایران خواهد بود. از سوی دیگر در بخش ایرانی خزر به دلیل عمق زیاد توان زیادی برای بهره‌برداری از نفت و گاز حداقل در آینده نزدیک وجود ندارد. باید منابع آلوده‌کننده دریا به دریا در کنوانسیون گنجانده شود. ننگ‌جاندن آن در این کنوانسیون عمدی است.

در تعیین خط مبدأ نیز ابهام وجود دارد. به دلیل تحولات سواحل کشورهای ساحلی خزر، تعیین خط مبدأ حتی خط مبدأ طبیعی نیز به سستی ممکن است. خط مبدأ مستقیم با وجود اهمیت زیادی که دارد هنوز روشن نیست. اگر اعلامیه‌ای که دکتر ظریف در هنگام امضای کنوانسیون صادر کرده است مبنای خط مبدأ مستقیم قرار گیرد، منافع ایران تأمین می‌شود. در غیر این صورت ما در تعیین محدوده خود با ابهام بسیاری روبه‌رو هستیم. چون اگر خط مبدأ، دهنه بندر ترکمن - بندر انزلی در نظر گرفته شود، ایران چیزی به عنوان منطقه دریایی نخواهد داشت. خط مبدأ که مبهم باشد، ایران در تعیین حد خارجی حتی دریای سرزمینی و از همه مهم‌تر منطقه انحصاری اقتصادی و به ویژه فلات قاره هم با ابهام روبه‌رو خواهد شد. از آنجا که خط مبدأ تعیین نشده است، حد خارجی در فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی ایران نیز مبهم است. این مهم‌ترین بحثی است که در کنوانسیون باید روشن شود؛ زیرا در این حوزه منافع ما در نظر گرفته می‌شود. منافعی هم در تعیین منطقه انحصاری اقتصادی که منابع آبی و دیگر فواید اقتصادی ایران را در دریا روشن می‌کند و هم در مورد حد خارجی فلات قاره که حقوق ایران را در کف دریا مشخص می‌کند تا بتواند در حوزه نفت و گاز دست به بهره‌برداری بزند. کشورهای ساحلی شمالی نه تنها بهره‌برداری می‌کنند؛ بلکه یک خط لوله به نام «ورای کاسپین» که از دریا عبور می‌کند را در دستور کار دارند. بنابراین مهم‌ترین ضعف این کنوانسیون مبهم بودن این محدوده‌ها است. یعنی ما هنوز هم نمی‌دانیم چقدر از خزر سهم داریم و هنوز هیچ مرجع رسمی نگفته است که سهم ما از دریای خزر چقدر است.

عزیزانی در کشور ادعا می‌کنند که ما از خزر ۵۰ درصد سهم داریم و مستند ادعای خود را نیز قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ اعلام می‌کنند که پس از انقلاب اکتبر انجام شد. این پیمان‌نامه‌ها را لنین و همکارانش برای جبران ستم‌های پیمان‌نامه‌های ترکمنچای و گلستان با ایران امضا کردند و ایران حق کشتیرانی مشترک اعم از نظامی و غیرنظامی در خزر را به دست آورد. یعنی به موجب پیمان‌نامه ۱۹۲۱ ایران توانسته است به صورت مشترک از دریای خزر استفاده کند. این موضوع برای بسیاری از ایرانیان ایران دوست این شائبه را ایجاد کرده است که به دلیل رویه برجای مانده، ایران باید در دریا سهم داشته باشد.

این پرسش مطرح می‌شود که اگر ایران ۵۰ درصد سهم داشته باشد، دیگر کشورهای برجای مانده از شوروی چقدر سهم خواهند داشت؟ پس ما باید روحیه و طبع همکاری داشته باشیم؛ ولی نه به گونه‌ای که به زیان ما باشد. اگر قرار است بر اساس معیارهای پیش‌بینی شده در کنوانسیون ۱۹۸۲ عمل کنیم، حداقل سهمی که می‌توانیم انتظار داشته باشیم، ۲۰ درصد است. بر پایه اصل برابری کشورها نیز پیش‌بینی می‌شود، همین مقدار سهم دسته باشیم. کنوانسیون این را نیز روشن نمی‌کند. پس بزرگ‌ترین مشکل کنوانسیون ابهام آن است. امید است در شرایط کنونی که ایران در موضع قدرتمندی نیست، کنوانسیون تصویب نشود و مجلس شورای اسلامی نقاط ضعف کنوانسیون را با دقت بیشتری مطالعه کند و آن را به عقب بیندازد».

در اینجا حسینی اشاره کرد:

«نکته‌ای در مورد کنوانسیون شایان ذکر است و وزارت خارجه نیز بر آن تأکید داشت که دستاورد بزرگی برای ما است. تأکید بر این مسئله که نیروهای نظامی خارجی حق حضور در این دریا را ندارند. شاهد تلاش‌های جدی قزاقستان و جمهوری آذربایجان برای وارد کردن نیروهای خارجی به خزر بوده‌ایم. روسیه نیز در این زمینه بسیار نگران است. نشانه‌هایی نیز وجود دارد که قزاقستان می‌خواهد در بندر آکتائو یک پایگاه نظامی را در اختیار ناتو قرار دهد. از این دیدگاه، موفقیتی برای ما به دست آمد. در ایران ما نخستین مؤلفه روس را در قالب تهاجمی در قرن ۴ هجری داریم که روس‌ها از راه ولگا وارد خزر شدند و به گیلان حمله کردند. همچنین حمله استپان رازین را در سال ۱۶۶۹ داریم که همه زیرساخت‌هایی که در دوره شاه عباس صفوی ایجاد شد، به کلی نابود کرد. لشکرکشی پترکبیر در سال ۱۷۲۱ نیز قابل اشاره است. در این زمان کشتی‌های روسی تا باکو آمدند. پس دریا همیشه کانون تهدید بوده است. از دستاوردهای ما در کنوانسیون این بود که اصرار داشتیم دریا همیشه برای کشورهای پیرامون بماند. هر چند که ایران نسبت به رابطه این سه کشور با روسیه فاصله بیشتری با این قدرت بزرگ دارد و در این مذاکرات و همه دوره‌ها در عمل جبهه‌بندی چهار به یک بوده است؛ ولی ملزم به همکاری با چهار کشور پیرامون خزر هستیم».

دکتر ساسان صیرفی: مناطق دریایی کشورهای ساحلی از نگاه

کنوانسیون وضعیت حقوقی دریای خزر

دکتر ساسان صیرفی استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، سومین سخنران این نشست بود. وی گفت:

از بحث‌هایی که این کنوانسیون به آن پایان داده است، بحث دریا یا دریاچه بودن خزر است. در این کنوانسیون، دریای خزر یک پدیده جغرافیایی و حقوقی یگانه است که مشمول حقوق دریاها نیست. اگر خزر مشمول حقوق دریاها بود، در واقع نیازی به کنوانسیون نداشتیم. در همان حال، خزر دریاچه نیز نیست و ما دریاچه‌ای در جهان نداریم که رژیم حقوقی همانند خزر داشته باشد. در ماده ۱ کنوانسیون دریای خزر آشکارا اشاره شده که با پدیده جغرافیایی و حقوقی منحصربه‌فرد و رژیم حقوقی منحصربه‌فردی روبه‌رو هستیم. وجود این کنوانسیون هم، مهر تأییدی بر این برداشت است.

میان ایران و شوروی دو پیمان‌نامه درباره خزر وجود داشته است. پیمان‌نامه دوستی ایران و شوروی در سال ۱۹۲۱ و پیمان‌نامه بازرگانی و دریانوردی ۱۹۴۰ که عنوان آن در متن رسمی فارسی «قرارداد بازرگانی و بحریمایی» است. این پیمان‌نامه جایگزین پیمان‌نامه‌ای بود که در سال ۱۹۳۵ بین طرف‌ها بسته شده بود. بیشتر کسانی که در مورد این دو پیمان‌نامه اظهار نظر می‌کنند، آن‌ها را نخوانده‌اند. در این پیمان‌نامه‌ها برای دریای خزر، رژیم حقوقی پیش‌بینی و مقرر نشده است. پیمان‌نامه ۱۹۲۱ حق ایران برای داشتن ناوگان جنگی در دریای خزر را که پیمان‌نامه ترکمنچای آن را از ایران گرفته بود، بازگرداند. بنابر فصل ۱۱ عهدنامه دوستی ۱۹۲۱، پیمان‌نامه ترکمنچای لغو شد. البته خود پیمان‌نامه ترکمنچای از دیدگاه حقوقی لغو شد؛ اما مرزی که بنابر این پیمان‌نامه ترسیم شده بود، تثبیت شد.

پیمان‌نامه دریانوردی و بازرگانی ۱۹۴۰ نیز در مورد کشتیرانی دوطرف در دریای خزر، مسئله شیلات و یک منطقه انحصاری ماهیگیری به عرض ۱۰ مایل دریایی مقرراتی دارد. با این وجود، این پیمان‌نامه نیز رژیم حقوقی جامعی درباره دریای خزر پیش‌بینی نکرده است. پیرو قرارداد ۱۹۴۰ چندین نامه میان سفیر اتحاد شوروی در ایران و وزیر امور خارجه ایران مبادله شده و به این قرارداد پیوست شده است. عبارت مشهور «دریای ایران و شوروی» هم در نخستین نامه ضمیمه این پیمان‌نامه آمده است. برخی از افراد به همین نامه استناد می‌کنند و ادعا می‌کنند نصف دریای خزر از آن ایران بوده است. واقعیت مسئله این است که ایران و شوروی رژیم حقوقی دریای خزر را مبهم گذاشته بودند و این مسئله نیز همواره خواسته ایران بود؛ زیرا این کشور اطلاع داشت اگر تحدید حدودی صورت گیرد، به‌طور کامل یک‌جانبه و به‌سود شوروی خواهد بود.

وزیر کشور شوروی در سال ۱۹۳۵ فرمانی صادر کرد و به همه دستگاه‌های اجرایی شوروی دستور داد از این پس خط مشهور به آستارا-حسینقلی را مرز دو کشور در دریای خزر تلقی کنند که خط واصل مرز خشکی ایران و شوروی در دو سوی دریای خزر است. از آن تاریخ به بعد، روس‌ها در عمل این خط را به ما تحمیل کرده بودند. البته ما این خط را «خط موهوم یا فرضی» می‌نامیم؛ اما این حرفی است که ما می‌زنیم چون در دعوی تعیین حدود دریایی، مراجع قضایی و داوری بین‌المللی به این مرزهای به اصطلاح دوفاکتو توجه می‌کنند. در عمل در سال‌های ۱۹۳۵ تا ۱۹۹۱ این خط وجود داشت و در عمل سهم ما از خزر همین مقدار بود. اشاره شد که در آن دو پیمان نیز هیچ سهمی برای طرفین تعریف نشده بود و این هم خواسته ما بود. بنابراین در زمان شوروی، سهم ایران از دریای خزر در عمل چیزی در حدود ۱۰ درصد بود که خط آستارا - حسینقلی به ما تحمیل کرده بود. در واقع، باید پرسید چطور ممکن است نصف دریا سهم ایران شود؟ اصل اساسی هر نوع تعیین حدود دریایی این است که زمین بر دریا چیره است، یعنی هر کس به اندازه خط ساحلش از دریا سهم می‌برد. از این رو، حتی اگر یک مرجع بی‌طرف نیز می‌خواست میان ایران و شوروی تعیین حدود کند، بی‌تردید نیم دریا را به ایران نمی‌داد. حتی مقررات پیمان‌نامه ۱۹۴۰ ایران و شوروی در مورد حق برابر کشتیرانی اجرا نمی‌شد و هیچ کشتی ایرانی جرئت عبور کردن از این خط را نداشت.

در سال ۱۹۶۴ یک موافقت‌نامه حمل‌ونقل هوایی نیز میان ایران و شوروی بسته شد. در آن پیمان، مرز منطقه اطلاعات پرواز دو کشور را همین خط آستارا-حسینقلی تعیین کردند. حتی در نشانه‌گذاری مرز خشکی دو کشور در سال‌های ۱۳۳۰ نیز به روشنی خط آستارا-حسینقلی در نظر گرفته شده است. شوروی‌ها به شیوه‌های مختلف این خط را به ایران تحمیل کردند و هنر طرف ایرانی این بود که اجازه نداد این خط جنبه قطعی و نهایی پیدا کند.

شوروی‌ها از سال ۱۹۴۹ به استخراج نفت در این پهنه آبی روی آوردند و ایران هیچ‌گاه به این اقدام اعتراض نکرد. حتی در سال ۱۹۷۰ وزارت نفت شوروی، بخش شوروی دریای خزر را بر مبنای خط آستارا - حسینقلی بین چهار جمهوری شوروی آن زمان تقسیم کرد. دو سال قبل در سال ۱۹۶۸ شورای وزیران اتحاد شوروی تصویب‌نامه‌ای را در مورد جلوگیری از آلودگی دریای خزر به دلیل اکتشاف و استخراج نفت تصویب کرده بود که به‌طور یک‌جانبه از سوی شوروی به اجرا گذاشته شد. در هیچ یک از این نمونه‌ها ایران اعتراض نکرده بود. از دیدگاه حقوقی، عمل یک جانبه‌ای که به منافع یک کشور ضربه بزند و به آن اعتراض نشود، آثار حقوقی دارد. به تبع ایران نگران پیامدهای اعتراض بود. در واقع، یکی از دستاوردهای ایران پس از فروپاشی شوروی این بود که به چهار کشور جدید به‌ویژه جمهوری آذربایجان تفهیم کرد خط آستارا - حسینقلی را فراموش کنند. فروپاشی اتحاد شوروی فرصتی برای ما بود تا از

این خط موهوم خلاص شویم. البته جمهوری آذربایجان در ابتدا بر این موضع بود که تحدید حدود میان ایران و شوروی بر مبنای خط آستارا - حسینقلی انجام شده و جمهوری آذربایجان جانشین شوروی است. از این رو، همین خط، مرز ایران و جمهوری آذربایجان در دریای خزر است. این موضع به روشنی در نامه‌های نماینده دائم جمهوری آذربایجان در سازمان ملل به دبیر کل سازمان ملل بیان شده است. ایران از این جهت که این خط موهوم وارد پیمان نامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ نشده بود، آن را نمی‌پذیرفت. پس از چند سال کشمکش، وزرای خارجه پنج کشور ساحلی در کنفرانس عشق‌آباد در سال ۱۹۹۶ تصمیم گرفتند کنوانسیون در مورد رژیم حقوقی دریای خزر تدوین کنند که این خود تصمیمی اساسی و مهم بود. به این معنا که همه طرف‌ها پذیرفتند تا ادعاهای گذشته کنار گذاشته و پیمانی جدید تنظیم شود. پیمانی که رژیم حقوقی این پهنه آبی را مشخص کند. نتیجه این نشست، تشکیل کارگروهی از معاونان وزرای خارجه پنج کشور بود که در ۲۲ سال گذشته در ۵۱ نشست گفت‌وگو کردند. کنوانسیون وضعیت حقوقی دریای خزر که در ۱۲ اوت ۲۰۱۸ در آکتائو امضا شد، نتیجه کار آن‌هاست.

پایه رژیم حقوقی مقرر در این کنوانسیون، جداکردن سطح و ستون آب از بستر و زیربستر است. این همان فرمولی است که روس‌ها به دنبال آن بودند. این کنوانسیون دو رژیم متفاوت، یکی در مورد سطح و ستون آب و دیگری در مورد بستر و زیربستر پیش‌بینی کرده است. در سطح و ستون آب یک منطقه ۱۵ مایلی دریای سرزمینی در نظر گرفته شده که در حاکمیت کشورهای ساحلی است. پس از آن ۱۰ مایل منطقه ماهیگیری در نظر گرفته و میان آن را هم یک چیزی به نام پهنه آبی مشترک در نظر گرفته‌اند. اگر به جای پهنه آبی مشترک، مانند کنوانسیون حقوق دریاهای، منطقه انحصاری اقتصادی پیش‌بینی شده بود، ایران می‌توانست از روس‌ها به دلیل ماهیگیری در بخش ایران پول بگیرد. این انتقاد در مورد تقسیم‌بندی کنوانسیون از سطح و ستون آب وارد است، چراکه ماهیگیری ایران در خزر به‌طور عمده ماهیگیری سنتی است و گستره آن به سختی فراتر از همین دریای سرزمینی و منطقه ماهیگیری است. پهنه آبی مشترک از نظر شیلات به سود روسیه است؛ زیرا ناوگان صیادی به نسبت بزرگی در دریای خزر دارد و قادر به ماهیگیری صنعتی در سراسر پهنه مشترک است. حال اگر ستون آب نیز به مناطق انحصاری اقتصادی کشورهای ساحلی تقسیم شده بود، ایران می‌توانست مشابه آنچه در ماده ۶۱ کنوانسیون حقوق دریاهای آمده است، در ازای اجازه صید در منطقه انحصاری اقتصادی خود از روسیه یا صیادان روسی پول بخواهد. البته صید منابع آبی دریای خزر پیرو مقررات موافقت‌نامه ۲۰۱۴ حفاظت و بهره‌برداری از منابع زنده آبی دریای خزر و تصمیم‌های کمیسیون موضوع ماده ۱۰ این موافقت‌نامه است.

همانند کنوانسیون حقوق دریاهای، در این کنوانسیون خط مبدأ عادی و خط مبدأ مستقیم

پیش‌بینی شده است؛ ولی نکته مهم این است که در کنوانسیون آکتائو آمده طرف‌های متعاقد پس از امضای کنوانسیون باید در مورد چگونگی ترسیم خط مبدأ مستقیم، موافقت‌نامه‌ای جداگانه‌ای تنظیم کنند. این نوآوری‌ای است که در کنوانسیون حقوق دریاهای وجود ندارد. در واقع، کشورها در ترسیم خطوط مبدأ مستقیم برای خودشان حق و توقائل شده‌اند و این اقدام را برای ایران و از ترس اینکه مبادا ایران همان خط آستارا-حسینقلی را خط مبدأ قرار دهد انجام داده‌اند. طبیعی است که در آن صورت مناطق دریایی ایران خیلی جلوتر می‌رود.

در ماده ۸ کنوانسیون که در اصل، مهم‌ترین ماده است، در مورد بستر دریا پیش‌بینی شده است به‌طور کامل میان ۵ کشور ساحلی تقسیم شود. پس ما در بستر، پهنه مشترک نداریم. بستر تقسیم کامل خواهد شد. بنابر ماده ۸ این کنوانسیون، تقسیم بستر باید با توافق میان کشورهای دارای سواحل مجاور یا مقابل با در نظر گرفتن اصول و موازین شناخته‌شده حقوق بین‌الملل انجام شود. بنابراین کنوانسیون به هیچ روی قاعده تکمیلی در مورد تحدید حدود بستر ندارد. یعنی بستر را به توافق میان کشورهای مجاور و مقابل واگذار کرده است. برای نمونه، تقسیم بستر میان ایران و جمهوری آذربایجان که مجاور هم هستند یا جمهوری آذربایجان و ترکمنستان که در مقابل هم قرار دارند. در کنوانسیون به هیچ روی نیامده است که اگر کشورهای مجاور و مقابل نتوانستند توافق کنند چه قاعده تکمیلی بر تحدید حدود حکمفرما خواهد بود. این امتیازی بود که ایران در این کنوانسیون گرفت. هر چند چهار کشور دیگر توافق دارند که از روش «خط میانه»^۱ استفاده شود و این به‌زیان ایران است و اعلام شده خواهد پذیرفت. کنوانسیون در مورد تقسیم بستر که مهم‌ترین مسئله است، چیزی نگفته است و با این ابهام، تا اندازه‌ای دیدگاه ایران را تأمین کرده است. روس‌ها همیشه تقسیم کامل بستر و زیربستر دریای خزر به بخش‌های جدا را دنبال کرده‌اند که اصل «تقسیم بخشی»^۲ خوانده شده است. از نظر روسیه سطح و ستون آب باید برای همه قابل استفاده باشد؛ اما بستر و زیربستر بین کشورهای پنج‌گانه تحدید حدود شود. روس‌ها ناوگان جنگی و صیادی بزرگی در دریای خزر دارند؛ بنابراین پهنه مشترک تا اندازه‌ای خواسته روسیه را تأمین می‌کند. در مورد بستر، تقسیم بخشی را ملاک قرار دادند که باز هم این خواسته روس‌ها بود.

اجرای ماده ۸ کنوانسیون و مقررات آن در مورد بخش‌های شمالی دریا در عمل منتفی است؛ زیرا سال‌ها قبل از اینکه کنوانسیون امضا شود، بخش شمالی را روسیه، قزاقستان و جمهوری آذربایجان با چند موافقت‌نامه میان خود تحدید حدود کرده بودند. یک نکته که در مورد موافقت‌نامه‌های این سه کشور وجود دارد اینکه در تمام این موافقت‌نامه‌ها این خطوط بر

۱ . Median line

۲ . Sectoral division

اساس «خط میانه تعدیل شده^۲» ترسیم شده‌اند. چند سال پیش هم قزاقستان و ترکمنستان که مجاور یکدیگر هستند به موجب موافقت‌نامه^{۱۲} دسامبر ۲۰۱۴ بین خود تحدید حدود کردند. این موافقت‌نامه را در سال ۲۰۱۵ تصویب و اجرا کردند. باز هم بر اساس خط میانی یا به تعبیر دقیق‌تر خط هم فاصله است. اما تحدید حدود بخش جنوبی میان ترکمنستان و جمهوری آذربایجان که سواحل مقابل دارند و ایران و ترکمنستان و ایران و جمهوری آذربایجان تاکنون انجام نشده است. ترکمنستان و جمهوری آذربایجان در سال‌های ۱۹۹۷ یا ۱۹۹۸ در مورد استفاده از خط میانه توافق کردند. اختلافی که میان این دو کشور وجود دارد، در مورد خط مبدأ برای محاسبه^{۱۳} خط میانه است. ترکمنستان ادعا می‌کند که جزیره «ژیلوی» جمهوری آذربایجان نباید در نظر گرفته شود. جمهوری آذربایجان آن را رد می‌کند. در اصل، این دو کشور بر سر دستیابی به یک میدان نفتی که ترکمنستان به آن سردار و جمهوری آذربایجان آن را کاپاز می‌نامد، اختلاف دارند. با این وجود همان‌طور که گفتم، در مورد اصل کاربرد خط میانه با هم توافق دارند.

در دریای خزر بیش از آنکه روسیه به ایران ظلم کرده باشد، طبیعت به ایران ظلم کرده است. از یک‌سو، شکل ساحل ایران مقعر است و از سوی دیگر، سواحل جمهوری آذربایجان در بخش مربوط، در دریا پیش رفته است. از سوی دیگر، جزیره اوگورچینسکی ترکمنستان نیز خط هم‌فاصله را به شدت به زیان ایران منحرف می‌کند. در نتیجه، اگر بنا باشد روش خط میانه برای تحدید حدود میان ایران و جمهوری آذربایجان یا ایران و ترکمنستان اعمال شود، دو خط هم فاصله از دو سو نسبت به هم همگرایی پیدا و نزدیک به ساحل ایران یکدیگر را قطع می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که تنها ۱۳ درصد از بستر به ایران می‌رسد. زیرا از سواحل ایران مقعر است و ویژگی ساحل مقعر این است که اگر از دو سمت، دو تا خط هم فاصله ترسیم کنیم، در جهت تقعر ساحل به هم نزدیک می‌شوند و مثلی را به وجود می‌آورند که رأس آن به سمت دریا است و در یک نقطه نزدیک ساحل، دو خط هم دیگر را قطع می‌کنند که در اصطلاح تحدود حدود دریایی به آن «اثر قطع» می‌گویند. از سوی دیگر طول ساحل ایران در خزر نیز به نسبت کوتاه است. این نکته را نیز باید اضافه کنیم که عمیق‌ترین بخش دریای خزر در نقطه^{۱۴} مقابل سواحل ایران قرار دارد و این مسئله^{۱۵} اکتشاف و استخراج نفت و گاز را برای ایران بسیار مشکل می‌کند.

این سؤال مطرح است که ایران چه اقدامی باید انجام دهد؟ اساسی‌ترین موضع ایران در گفت‌وگوهای منتهی به این کنوانسیون، این بود که هیچ روشی نباید در توافق بیان شود؛ زیرا اگر روشی بیان می‌شد، غیر از خط میانه چیز دیگری نبود. همچنین کنوانسیون روش تحدید حدود را به توافق کشورها طبق اصول و موازین شناخته‌شده^{۱۶} حقوق بین‌الملل واگذار کرده

است. اما اصول و موازین شناخته‌شده حقوق بین‌الملل چیست؟ اگر بپذیریم دریای خزر یک دریاچه است باید گفت که هیچ قاعده مشخصی از نظر روش‌شناسی تحدید حدود در مورد دریاچه‌ها نداریم. وانگهی، به‌طور کلی اعمال قواعد حقوقی مربوط به دریاچه‌ها در مورد دریای خزر به‌دلیل ماهیت منحصر به فرد حقوقی این پهنه آبی کار نادرستی است. اگرچه دریای خزر مشمول کنوانسیون حقوق دریاها نیست، به‌نظر می‌رسد بنابر قیاس، باید اصول و قواعد مربوط به تحدید حدود فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی را در مورد خزر اعمال کنیم؛ زیرا دریای خزر از نظر وسعت و منابع طبیعی بیشتر شبیه دریا است تا دریاچه.

حال این پرسش مطرح می‌شود که اگر این اصول و قواعد را در مورد خزر اعمال کنیم این سه کشور باید چه کنند؟ در پاسخ به این پرسش باید موضع سه کشور را بررسی کنیم. بنابر مصوبه شورای عالی امنیت ملی در سال ۱۳۸۰، ما باید از خزر سهم ۲۰ درصد داشته باشیم. با توجه به طول و شکل ساحل ایران و رویه گذشته ایران و شوروی که چندان به سود ایران نبود، این موضع در مجموع منطقی است. باید به یاد داشته باشیم که روسیه بر پایه موافقت‌نامه‌های تحدید حدود خود با قزاقستان و جمهوری آذربایجان در حال حاضر ۱۷ درصد از بستر دریای خزر سهم برده است. ایران برای دستیابی به این خواسته ۲۰ درصدی، مثلثی را ترسیم می‌کند که قاعده آن همان خط آستارا- حسینقلی است. هدف از ترسیم این مثلث، دستیابی به میدان نفتی البرز است. جمهوری آذربایجان آن را میدان آلو می‌نامد. میدان البرز درست در مرز دو کشور ایران و جمهوری آذربایجان قرار گرفته است.

با توجه به ماده ۸ کنوانسیون، چطور می‌توانیم در مذاکرات پیش رو، این محدوده ۲۰ درصدی را توجیه حقوقی کنیم؟ نخست آنکه ایران در عمل این محدوده ۲۰ درصدی به‌شکل مثلث را تا اندازه‌ای برای خود محفوظ کرده و به ترکمنستان و جمهوری آذربایجان اعلام کرده است که برای استخراج و اکتشاف نفت وارد این محدوده نشوند. این دو کشور نیز کم‌وبیش این محدوده را رعایت می‌کنند. البته در سال ۲۰۰۱ ایران به‌دلیل فعالیت‌های اکتشافی شناورهای شرکت بی‌پی در میدان البرز با جمهوری آذربایجان تنش پیدا کرد. این تنش بعد اینکه ایران شناورهای شرکت بی‌پی را از این منطقه بیرون راند، خاتمه یافت.

مثلثی که ما به‌دنبالش هستیم، سهم ایران را از ۱۳ درصد به ۲۰ درصد افزایش می‌دهد و از همه مهم‌تر ما را به میدان نفتی البرز می‌رساند که هدف اصلی ما است. به‌نظر می‌رسد با توجه به ماده ۸، اگر ایران بخواهد این مثلث را توجیه کند، باید به یک اصل اساسی در حقوق تحدید حدود دریایی توجه کرد که رویه قضایی بین‌المللی خیلی روی آن تأکید دارد و آن «اصل

عدم قطع^۴ است. در این اصل فلات قاره/ منطقه انحصاری یک کشور نباید فلات قاره/ منطقه انحصاری کشور دیگری را قطع کند. این اصل نخستین بار در مورد رأی دریای شمال مطرح شد؛ جایی که دیوان دادگستری بین‌المللی باید میان آلمان، هلند و دانمارک تعیین حدود می‌کرد و آلمان شرایطی مانند ایران در دریای خزر داشت یعنی سواحل مقعر. دیوان می‌گوید اگر کشوری مانند آلمان این مقدار ساحل دارد، باید متناسب با این ساحل و در امتداد آن از فلات قاره دریای شمال هم سهم داشته باشد. اشاره دیوان دادگستری بین‌المللی به مفهوم انصاف ناظر به همین موضوع است. دیوان نقطه کانونی دریای شمال را تعیین و به دو طرف سواحل آلمان دو خط ترسیم کرد و سهم آلمان را مشخص کرد. سپس سه کشور بر همین اساس با هم نسبت به تعیین حدود فلات قاره مشترک توافق کردند.

نمونه‌ای جدیدتر در رأی داوری میان هند و بنگلادش در سال ۲۰۱۵ برای تعیین حدود منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره در کشور در خلیج بنگال است. ساحل بنگلادش حالت مقعر دارد. اعمال روش خط میانه باعث می‌شود که بنگلادش نتواند در امتداد طبیعی سواحل خودش، فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی داشته باشد. این همان «اثر قطع» است؛ در نتیجه دادگاه داوری، خط را تعدیل کرد. شبیه همین وضعیت را میانمار با بنگلادش دارد و دو کشور در دیوان بین‌المللی حقوق دریاهای دعوی تعیین حدود اقامه کرده‌اند. پس طبق اصل عدم قطع، تقعر ساحل نباید مانع از بهره‌مندی یک کشور از فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی در امتداد طبیعی ساحل خود شود. استدلال ایران هم همین بوده است. بنابراین به نظر می‌رسد ایران می‌تواند بر پایه اصل عدم قطع ادعای خود را توجیه کند.

راهکار دیگری نیز وجود دارد که شاید در آینده عملی شود. رئیس‌جمهوری آذربایجان در سفر اخیر به تهران تعدادی اسناد از جمله یک یادداشت تفاهم در مورد توسعه مشترک میدان البرز با ایران امضا کرده است. این راهکاری مناسب و بسیار رایج در دنیا است. برای کشورهایی که از نظر تعیین حدود فلات قاره با هم اختلاف دارند، توسعه مشترک، راهکار بینابینی بسیار مفید و راهگشایی است. اکنون سیاست ایران اجرانکردن ماده ۸ است. بدین معنا که هم اکنون نمی‌خواهد در مورد تعیین حدود دریای خزر با جمهوری آذربایجان و ترکمنستان مذاکره‌ای داشته باشد. اگر هم مذاکره‌ای انجام شود احتمال به نتیجه رسیدن آن ضعیف است. در این شرایط، به نظر می‌رسد توسعه مشترک با توجه به واقعیت ژئوپلیتیکی راهکاری منطقی است. به یاد داشته باشیم که روسیه و قزاقستان بر پایه پروتکل ۲۰۰۲ موافقت‌نامه ۱۹۹۸ خود که بستر دریای خزر را بین آن‌ها تعیین حدود کرده است، با وجود تعیین حدود نسبت به توسعه مشترک سه میدان نفتی توافق کرده‌اند».

پرسش و پاسخ‌های نشست سوم

در بخش آخر نشست، پرسش‌هایی از سوی دانشجویان حاضر مطرح شد..

- راهکار استادان برای اقناع افکار عمومی ایران در مسئله خزر چیست؟

دکتر میرعباسی: روسیه با آن قدرتش به سهم ۱۷ درصدی از دریای خزر رضایت داد و در بخش شمال دریا با قزاقستان به توسعه مشترک در موارد اختلافی بسنده کرد. اما در شرایطی که افکار عمومی را برای ۲۰ درصد نمی‌شود توجیه کرد، برای این مردم ناراضی و بی‌اعتماد به‌دست اندرکاران، چگونه می‌توان از توسعه مشترک سخن گفت؟ راهکار توسعه مشترک از راه‌های حل اختلاف در خزر است؛ ولی افکار عمومی ما آن را نمی‌پذیرد».

- چه تضمینی وجود دارد که ترکمنستان و جمهوری آذربایجان حدود بستر را مشخص نکنند؟

دکتر صیرفی: به دلیل اختلاف‌هایی که این دو کشور دارند، تحدید حدود دور از انتظار است. ولی در صورت تحدید حدود میان این دو کشور، در صورتی که به محدوده ۲۰ درصد وارد شوند، ایران باید اعتراض کند.



در پایان، سید مهدی حسینی مدیرعامل بنیاد مطالعات قفقاز و رییس جلسه با اشاره به کتابی که به تازگی در مورد دریای خزر ترجمه شده و در دست چاپ است، گفت: «یک بررسی میدانی و تاریخی در مورد خلویار در دریای خزر انجام شده است و مطالب تهیه‌شده سندی است مبنی بر اینکه ایران همیشه نسبت به مسائل زیست محیطی دریای خزر توجه ویژه‌ای داشته است. ایران در این زمینه، پیشگام دیگر کشورهای ساحلی بوده است».

حسینی با ابراز امیدواری به برگزاری نشست‌های دیگر، به نیابت از دکتر کولایی از دکتر علی‌زاده، دکتر میرعباسی و دکتر صیرفی برای حضور در این نشست سپاسگزاری کرد.

بخش دوم

سخنرانی‌ها به زبان انگلیسی و روسی

Short Report of the Seminar

International seminar of ‘The Legal Regime of the Caspian Sea’ was held at the Faculty of Law and Political Science of the University of Tehran on February 24, 2019. The seminar was organized by “the Center for Central Eurasia Studies” (CCES) of the University of Tehran, “AllamehTabatabaei University” and “Iranian Regional Studies Association”.

The panelists who participated in this event were Dr. Sergey Mikheev, General director of the Institute for Caspian sea Cooperation from the Russian Federation, Dr. Mukhit Ardager Sydyknazarov, director of the Institute for Modern Studies at the Eurasian National University from the Republic of Kazakhstan, Mr. Zardusht Alizade, director of School of Journalism from the Republic of Azerbaijan, and Dr. GuliYuldasheva, a lecturer at the Department of Contemporary history at the Institute of History, Academy of Sciences from the Republic of Uzbekistan.

At the beginning of the Seminar, Dr. Elaheh Koolae, director of the CCES, reviewed the latest developments with regard to the Aktau Agreement and the legal regime of the Caspian Sea. Following her remarks, Dr. Shiva Alizadeh, deputy director of the CCES, presented a report of the institute’s past three seminars on the “Enquiry to the Legal Regime of the Caspian Sea” which took place in 2018. The first panelist, Dr. Sergey Mikheev, delivered a Video Speech on the Russian perspective for the legal regime of the Caspian Sea. Then, Dr. Mukhit Ardager Sydyknazarov, while highlighting a new beginning in the history of the Caspian Sea, investigated some opportunities and achievements brought about by the Agreement for Kazakhstan. The third panelist, Mr. Zardusht Alizade reviewed recent developments of Iran–Azerbaijan relations in the Caspian Sea and presented some key observations in this regard.

Finally, Dr. Guli Yuldasheva, delivered a speech on the post–Karimov regional foreign policy of Uzbekistan.

Convention on the Legal Regime of the Caspian Sea: A Russian View

Sergey Aleksandrovich Mikheev

Hereby I would like to express my gratitude to the organizers of the conference for this opportunity to speak.

The Convention on the legal status of the Caspian Sea which was signed on April 12, 2018 by the heads of five Caspian Sea littoral states reveals the strategic, military, political, and economic perspectives of signatory countries.

If we talk about the military-political aspect, it is worth mentioning that the Russian military presence in Syria has demonstrated the value of the Caspian Sea for the implementation of Russian foreign policy in the Middle East. During the Syrian crisis, the Russian military launched Caliber missiles from the Caspian Sea for several times. That would be impossible if the Caspian Sea was demarcated so that the Russian fleet could not cross the borders of other states on its way into Iranian waters or there were military bases of outside states in the Caspian Sea.

All five littoral states of the Caspian Sea are interested in the absence of tensions in the Middle East for reasons of their security. The ISIS military organization, against which Russia conducted an effective military campaign in Syria, did not hide its plans to destabilize the region and eventually captured some or all of the territories of all countries that have the Caspian coast.

Now the Convention fixes a provision on the non-admission of the presence of armed forces of non-regional powers in the Caspian Sea, defines five Caspian states to be responsible for maintaining maritime security.

As for the possible fears of the Caspian Sea states regarding mutual military security, there is a format for the five-sided summit of the heads of states, which has repeatedly shown its effectiveness to address such concerns.

If we talk about the economy, then by ensuring a high level of regional security, the Convention opens up prospects for promising economic development of both the region and the entire economies of the Caspian Sea countries in connection with the major trans-Eurasian economic projects such as North-South corridor and One Belt One-Road project.

Both of the above-mentioned projects require huge investments in the infrastructure of the region which is impossible without solving security issues and appropriate legal settlement. If the region's problems are not solved, its status would be incomprehensible, and then large investors, even transport companies, won't seek investing in it. However, more understandable rules of the game should attract various investors to the region and in case the West boycotts it, investors will come from other regions like the Far East, the Middle East, South Asia, and China. This will undoubtedly intensify working in the region in all sectors, which will also require the conclusion of new agreements and the search for consensus on various issues. These issues are important especially in light of the presence of influential players in the international arena who are interested in hindering the implementation of the above-mentioned projects. To regulate this process, the expansion of five-sided integration in a variety of formats will be very useful.

However, if we talk about possible Western investments which usually have high hopes to achieve, it seems that for a variety of reasons, first and foremost the military-political nature, the United States and Great Britain are not interested in the economic development of the Caspian Sea region.

First, the Americans are not interested in the development of Russian and Iranian relations as well as the development of the five-sided format of cooperation in the Caspian Sea region. They would like to be present in the region not just for the sake of being present but to conduct their political game here, which would primarily ensure American interests and share them among the countries of the region. Better yet, it would make them in the face of conflict to seek outside help from the United States.

Secondly, the development of a non-primary economy will allow the countries of the region to conduct a policy more independent of any external influence. So far, these countries have succeeded in attracting energy supply plans from Western markets; this fact creates a certain frame of internal conflict and the attractiveness of the American political model of managing the region.

Third, the development of the North-South infrastructure project makes it possible to integrate the region into tighter economic relations with Europe, which will reduce the heat of anti-Russian and anti-Iranian moods in Europe, and in return will prevent the United States and Great Britain from pursuing their policy of keeping the Anglo-Saxon global dominance. The situation around the nuclear deal with Iran clearly shows that the United States is directly working on the issue against the interests of its European allies. Americans need to keep Europe in the zone for their maximum influence, and for this purpose, they are ready so much.

Fourth, the development of One Belt-One Road infrastructure project will make supplying products from China and Asia to the West possible, bypassing the US-controlled maritime logistics. That will also be a significant blow to American global domination. The Americans understand that China is trying to establish safer ways of communication with Europe and escape from the possible strike at sea. The Caspian region can play an important role in this issue. Therefore, Americans are not interested in the development of local infrastructure.

For these reasons, the United States aims to intervene in the geopolitics of the Caspian Sea region. However, this task is repeatedly complicated by the signing of the Convention by all five Caspian littoral states as sovereign entities that consciously pursue their national interests.

Successful implementation of the North-South corridor and One Belt-One Road projects potentially opens the way for the economic prosperity of the Caspian region as a crossroads of the largest trans-Eurasian logistics routes from Asia and the Far East to the richest markets in the West, especially in Europe.

By the way, in parallel, the establishment of new infrastructure

will inevitably contribute to the creation of an overall new system of economic and logistical relations in world markets and their exit from total American control. At the same time, it can help for the development of parallel payment systems, which will undermine the monopoly of the dollar – the main weapon of the United States in financial transactions. We see attempts to do this in this regard in the relations between Iran and some European companies which are interested in continuing to be active in Iranian projects.

These issues are important to consider not just to practice one more anti-American rhetoric, but to objectively analyze the current situation.

In addition to the commodity and logistics of Trans-Eurasian prospects, new opportunities are opening up for the implementation of large energy projects within the framework of the EAEU.

The convention also creates conditions for more fruitful cooperation among Caspian countries in the field of exploitation of the Caspian Sea bed resources, which are located on the borders of the adjacent maritime territories. In this area, the Russian Federation has made certain concessions for the sake of its more important aspects of the Convention. This should be assessed by other countries in the region.

Initially, Moscow advocated that sub-sea communication structures should be built with the consent of all five countries, but now the draft document only notes the need for the countries to agree, according to the bottom of whose territorial waters the corresponding structures will pass. But at the same time there is a requirement to transfer some information about the route of such a structure. In addition, the project must comply with the environmental requirements of agreements to which the five countries are parties. This provision of the Convention theoretically allows Turkmenistan and Azerbaijan to build a trans-Caspian gas pipeline to transport Central Asian hydrocarbon resources to the European Union markets.

If the Trans-Caspian gas pipeline is built, then Turkmenistan's gas can enter the European markets, which will create competition with Russian projects, in particular with the Turkish Stream project that could supply gas both to Turkey and presumably further to southern Europe. But one should not forget that the gas pipeline must pass

through the central part of the sea, which is under common jurisdiction, and its route must be coordinated by all Caspian littoral countries, including Russia. Consequently, there are plenty of options in order to influence the process of its construction if necessary, or to give consent if certain specific conditions are favorable to Russia.

In addition, the completion of the construction of the Turkish stream on the territory of Turkey can create conditions for the connection of a possible new pipeline from the Caspian region to it.

There are serious grounds for understanding that the United States may not be too interested in implementing the Trans-Caspian gas pipeline project, which can supply Europe with gas competitive to American LNG resource. It is a strong factor (given the influence of Americans and Europeans in Azerbaijan and Turkmenistan) so the United States will not allow the quick implementation of the project. The United States intends to aggressively promote its liquefied gas sale to all world markets, including the European Union. It is not thinking that this is just the quirks of President Trump. Most likely, this is a long-term policy.

Ultimately, the signing of documents on the settlement of the legal status of the Caspian Sea opens up significant opportunities for the development of the region. At the same time, an important factor for achieving the most effective results will be to keep the process of the five-sided cooperation of the Caspian countries at a high level.

Thank you very much.

The Convention on the Status of the Caspian Sea in 2018 as a New Benchmark for Security, Economy and Ecological Issues Mukhit-Ardager Sydyknazarov

Introduction

At the signing ceremony of the Interstate Agreement on the delimitation of the Northern part of the Caspian Seabed on July 6, 1998, in Moscow, President of the Republic of Kazakhstan Nursultan Nazarbayev accurately described the essence of the Caspian issues: “Without solving the issue of political stability in the Caspian Sea, there is no need to talk about oil. Usually, oil brings either wealth or blood. Not only pipelines but also political decisions are needed for the flow of oil”

It's been 20 years.

On August 12, 2018, the historical Caspian Summit was held in the Kazakh city of Aktau. It was held on a symbolic day – the day of the Caspian Sea. Annually, Caspian Sea states celebrate this day on August 12 – the day of entry into force of the “Framework Convention for the protection of the marine environment of the Caspian Sea” in 2016.

This summit went down in history by the fact that almost after 30 years of discussion and negotiations, a historical document– the Convention on the legal status of the Caspian Sea– was signed. Together with the final document, the littoral states concluded 17 international agreements.

The Aktau Convention is a historical achievement and a key step toward political, economic, military and political cooperation, future field development projects, development of ports, energy and transport infrastructures, securitization of energy and industrial flows, fisheries, environmental projects and other tasks.

Immediately after the adoption of the Convention, UN Secretary-General Antonio Guterres welcomed it and called it a historic achievement on the way to regional cooperation, which is necessary for the maintenance of international peace and security.

Kazakhstan is entrusted with the honorary function of the Depository of the Convention. The Convention adopted shall be subject to ratification and enter into force on the date of receipt by the Depository of the fifth instrument of ratification. Instruments of ratification shall be deposited with the Republic of Kazakhstan.

Research Background

Since the collapse of the Soviet Union, the Caspian basin has become an intersection of the economic and geopolitical interests of five countries. All these have caused an acute struggle for influence on the countries of the region. In addition, the question arose about the adoption of the document governing the relationship between the parties in the Caspian Sea.

Kazakhstan minister of Foreign Affairs Kasym-Zhomart Tokayev wrote in 2002: "With the acquisition of sovereignty in the states of the Caspian region, there was a clear understanding that the real independence would be largely determined by the solution of the issue of jurisdiction over energy resources. The oil boom and the interest of coastal states in the early development of hydrocarbon reserves of the Caspian Sea basin have pushed Caspian littoral states to find a mutually acceptable solution."

In the early 1990s, the new independent states, which emerged as a result of the collapse of the USSR – Azerbaijan, Kazakhstan and Turkmenistan, national programs on the use of the Caspian Sea resources emerged, which required legal registration of exclusive rights to develop offshore and marine deposits of all Caspian littoral States.

By the mid-1990s, the problem of the legal status of the Caspian Sea acquired a broad international significance. By that time, strategic projects for oil and gas extraction from the sea bed began to be implemented.

It is important that the signing of the Convention was the result of a reasonable compromise of all parties, since none of the Caspian States eventually realized its original position on this issue. Everyone had to make some concessions. The Convention is a prime example of a 'win-win' situation.

The importance of the Convention lies primarily in establishing confidence-building measures among countries of the region. The parties realized that disputing issues could successfully be solved and this is a positive fact.

Today, the political leadership of the Caspian countries demonstrates a constructive attitude to the systematic solution of the most pressing issues of the regional situation.

The Regional situation in the Caspian Sea is influenced by the five littoral states. Despite the signing of the Convention and other important regional documents, the geopolitical situation in the Caspian region is significantly influenced by the so-called background factors. This is the dynamics of regional processes in the Middle East, Central Asia and Afghanistan which are adjacent to the region and the activities of other external players –the United States, China, European Union, Turkey and non- state actors.

The Convention as a historical document, which in the information space was informally referred to as the Aktau Convention – is a great achievement in modern history of Kazakhstan's Independence, as it gives our future generations a clear political and legal understanding in relations with coastal states. With its help, all Kazakhstan's land and sea border issues will be resolved once and for all.

The adoption of the Convention means a completely new stage in cooperation regarding the historical, political and economic development of the Caspian Sea. In future negotiations between coastal states, the Convention will be the sole document in which they refer.

The Chronology of Caspian Summits

2002.

In Ashgabat, the capital of Turkmenistan, the leaders of five coastal states at the highest level agreed to resolve issues on the Caspian Sea.

2007.

The Declaration on Maritime security and stability was signed in Tehran, Iran's capital.

2010.

The heads of five countries agreed on cooperation in the field of security in the Caspian Sea, but did not sign the Convention on the legal status of the sea in Baku, the capital of Azerbaijan.

2018.

The Convention on the status of the Caspian Sea was signed in the Kazakh city of Aktau.

Kazakhstan's right to develop and transport energy resources in the Caspian Sea is guaranteed by the agreements on the division of the seabed which was previously signed between Russia, Azerbaijan and Turkmenistan.

Structure and Main Provisions of the Convention

The Convention has signed in Aktau on August 12, 2018 in one original copy in Azerbaijani, Kazakh, Russian, Turkmen, Farsi and English languages, all texts being equally authentic.

In case of any disagreement, the parties will refer to the English text.

The Convention consists of 24 consecutive articles.

According to the international document, "the Caspian Sea is delimited by inland waters, territorial waters, fishing zones and common water space". Moreover, "the outer border of territorial waters is the state border".

Jointly agreed terminology in the first article:

"the Caspian Sea" – is the reservoir surrounded by land territories of the Parties which coasts are put on sea navigation maps of scale 1:750 000 of Head Department of navigation and Oceanography of the Ministry of Defense of the Russian Federation, St. Petersburg, number 31003, the archive edition of 17.04.1997, was printed in 1998; number

31004, the archive edition of 04.07.1998, was printed in 1999; number 31005, the archive edition of 16.11.1996, was printed in 1998 which certified copies are attached to this Convention and are its integral part.

“Reference line” – a line consisting of normal and straight reference lines.

“Normal baseline” is a line of the average annual level of the Caspian sea at minus 28.0 meters relative to zero of the Kronstadt footstock of the Baltic system of heights of the year of 1977, located on the mainland of the Caspian state or its Islands, indicated on the large – scale maps officially recognized by the Caspian state.

“Straight baselines” are straight lines connecting the respective points of the coast and forming a baseline in places where the coastline is winding or where there is a chain of Islands along the coast and in close proximity to it.

The method of establishing direct baselines is determined by a separate agreement between all Parties.

If the coastal state has a coastal configuration that puts it at a known disadvantage in terms of the establishment of inland waters, this fact will be taken into account in the work on this methodology in order to achieve the agreement of all five Parties.

“Internal waters” – the waters located towards the coast from initial lines.

“Territorial waters” – a sea belt, which is subject to the sovereignty of the coastal state.

“Fishing zone” means a marine belt in which the coastal state has the exclusive right to fish for aquatic biological resources.

“Common water area” – part of the water area located outside the fishing area and is in use by all Parties.

“Sector” – the sites of the bottom and subsoil differentiated between the Parties for subsoil use and other lawful economic activity connected

with the development of resources of the bottom and subsoil.

“Water biological resources” – fish, mollusks, crustaceans, mammals and other species of aquatic animals and plants.

“Shared water biological resources” mean water biological resources managed jointly by the Parties.

“Craft” is any type of activity, the purpose of which is the removal of aquatic biological resources from their natural habitat.

“Warship” means a vessel belonging to the armed forces of a Party, bearing external marks distinguishing such vessels of its nationality, under the command of an officer who is in the service of the government of that Party and whose name is inscribed on the relevant list of military personnel or an equivalent document and having a crew subject to regular military discipline.

“Ecological system of the Caspian Sea” – interacting components of air, water and biological organisms, including humans, within the Caspian Sea and land under the influence of the proximity of the sea.

“Pollution” – the introduction by man, directly or indirectly, of substances, organisms or energy into the ecological system of the Caspian Sea, including from land-based sources, which cause or may lead to such harmful effects to biological resources and life at sea, danger to human health, interference with activities at sea, including craft for aquatic biological resources and other legitimate uses of the sea, reduce the quality of sea water and worsen recreational conditions.

Article 3 of the Convention on the status of the Caspian Sea defines the following as the basic principles of activities of five coastal states on the reservoir:

- 1) respect for sovereignty, territorial integrity, independence, sovereign equality of states, non-use of force or threat of force, mutual respect, cooperation, non-interference in each other internal affairs;
- 2) Using the Caspian Sea for peaceful purposes, turning it into a zone of peace, good-neighborliness, friendship and cooperation, and resolving all issues related to the Caspian Sea by peaceful means;

- 3) Ensuring security and stability in the Caspian region;
- 4) Ensuring a stable balance of armaments of the parties in the Caspian Sea, implementation of military construction within reasonable sufficiency, taking into account the interests of all Parties without compromising the security of each other;
- 5) Compliance with agreed confidence-building measures in the field of military activities in a spirit of predictability and transparency in accordance with common efforts and international treaties concluded between all Parties to enhance regional security and stability;
- 6) Non-presence of other countries armed forces which do not belong to the Parties in the Caspian Sea;
- 7) Parties non-provision of their territories to other states for actions of aggression and other military purposes against any Party;
- 8) Freedom of navigation beyond the borders of each Party's territorial waters, subject to the sovereign and exclusive rights of all coastal states and the rules established by them in this regard with respect to the activities determined by the Parties;
- 9) Safety of navigation;
- 10) The right to free access from the Caspian Sea to other seas, oceans and back generally recognized principles and norms of international law and agreements of the Parties concerned, taking into account the legitimate interests of the transit Party in order to expand international trade and economic development;
- 11) Navigation in the Caspian Sea, passage to/from it exclusively by vessels under the flag of each Party;
- 12) Application of agreed norms and rules on reproduction and regulation of using joint water biological resources;
- 13) Liability of each party which allows pollution to enter the sea resulting in a damaging effect to the ecological system of the Caspian Sea;

14) Protection of natural environment of the Caspian Sea, conservation, restoration and rational use of its biological resources;

15) Promotion of scientific research in the field of ecology, conservation and using biological resources of the Caspian Sea;

16) Freedom of civil aircraft flight in accordance with the rules of the International civil aviation organization (ICAO).

17) Conducting marine scientific research beyond the territorial waters of each Party in accordance with the legal norms agreed upon by the Parties, while respecting the sovereign and exclusive rights of coastal states, as well as rules established by them in this regard with respect to certain types of research.”

As we see, the 6th principle, which calls non-presence of the Armed forces of non-Caspian States in the sea, seems to be important.

Article 11 sets out in detail the procedure for the presence of vessels, including military ones, in the Caspian Sea.

Article 14 is entirely devoted to an important issue, that is laying of cables, oil and gas pipelines at the sea bed.

Article 17 is devoted to the cooperation of the Caspian states “in order to counter international terrorism and its financing, illicit trafficking in weapons, narcotic drugs, psychotropic substances and their precursors, poaching, prevention and suppression of smuggling of migrants by sea, as well as other crimes which may happen in the region”.

The adoption of the Convention does not mean the end of consultations on the Caspian Sea. Such meetings will carry mandatory annual meetings especially at the level of foreign Ministers.

Article 19 states that “in order to effectively implement the Convention and review cooperation in the Caspian Sea, the Caspian states shall establish a mechanism of five-party regular high-level consultations under the auspices of the Ministries of Foreign Affairs, which as a rule Should be held at least once a year alternately in one of the coastal states in accordance with the agreed rules of procedure”.

Natural and economic parameters of the Caspian Sea.

The Caspian Sea is the largest inland body of water in the world, larger than Great Lakes in America and Victoria Lake in East Africa.

About 130 large and small rivers flow into the Caspian Sea, mainly from the North and West. The largest one is the Volga River.

The length of the Caspian Sea is approximately 1030 km, its maximum width- 435 km and minimum width -196 km. The sea is not connected to any of the world oceans; currently the level of the Caspian Sea is 26.5 m below the average level of the world oceans.

The total length of the Caspian coast is almost 7 thousand km; the surface area is 386,400 km². The volume of water in the lake is - 78 700 km³. The sea is located at the junction of Europe and Asia and its coastal zone is home to more than 5 million people. The area of the Caspian Sea is currently about 371,000 km².

The Caspian Sea, hydrocarbons, huge aquatorias, multi-directional interests of various external players, the main world centers of power, against the background of the rather conflicting interests of the Caspian states themselves in the Caspian Sea - everything happened peacefully, in the format of interstate, bilateral and multilateral negotiations, and that is good.

Therefore, the Convention for the 5 littoral States is a stage for coordination in achieving their interests.

In economic terms, the Caspian Sea contains 70 billion barrels of proven oil and 15 trillion cubic meters of natural gas. Now the Caspian Sea is a new region. The Caspian Sea's share of hydrocarbon production in Soviet era was rather marginal. The emergence of three new sovereign states naturally increased economic competition in this region. For us, the Caspian Sea has the same importance as the Persian Gulf for the Gulf countries, Arab monarchies and Iran, in the same way the Gulf of Mexico for the United States and so on.

Peace of mind, predictability in future decisions in economic, environmental domains, that's what the Convention proposes.

The Caspian issue is a matter of oil and transit. Let me give you a simple example. Until the division of the Caspian Sea is settled in legal aspects, it is impossible to lay pipelines for transportation of Turkmen or Kazakh oil to Europe.

It should be noted that the problem of the status of the Caspian Sea has been discussed for almost 30 years. The problem is gray, like the Caspian Sea itself. Its essence is in the principle of division of the Caspian Sea by all 5 littoral States –Azerbaijan, Iran, Kazakhstan, Russia, and Turkmenistan. Whether to consider it as the sea and divide it on the median line or to consider it as the internal reservoir– then a country gets more, the other get less portion or to divide it in equal parts so that all coastal States each gets a 20% share.

It is known that the text of the Convention on the legal status of the Caspian Sea which was declared last year, is ready.

In the geopolitical plan unlike the other regions where there are Maritime and territorial disputes, the Caspian region still has the main factor– trust.

It is from the Caspian Sea that there is convenient access to other regions of the world – Central Asia, the Caucasus and the Middle East, a kind of geopolitical triangle where the interests of so many regional powers converge and collide. All these were rather complicated the process of decision-making and development of a single consolidated Convention at the time of the Caspian summit in Aktau, than facilitated the task.

The issue is so important that a number of states have even created special “Caspian” analytical structures” whose main task was to prepare and substantiate certain concepts to address issues of the legal status of the Caspian Sea for national and international designers.

Potentially, treaty-based aspects are always security issues, in particular the inclusion in the Convention on the legal status of the Caspian Sea, the principle of the inadmissibility of the presence of armed forces of non-regional countries in the Caspian sea which were initiated by Russia and Iran.

Issues of cooperation, transport, navigation, ecology and environment are contractual and conflict-free.

Regarding security issue, I would like to note that Caspian Sea has already been militarized implicitly, as evidenced by the launches of the Russian Navy and CCS missiles as part of the Syrian operation. Moreover, active militarization occurred in the war, relatively geographically remote from the Caspian region, I mean the Syrian conflict.

The risks for Kazakhstan from the Caucasus, I mean the influence of radical religious and extremist movements, have always gone through including the Caspian Sea.

Last year Kazakhstan Minister of Foreign Affairs Kairat Abdrakhmanov confirmed the determination to resolve the issue of international legal status at the political level, that “there is common mood and understanding to sign the Convention” in Astana at the summit of Heads of States”.

This was also declared by Sergey Lavrov, Russian Minister of Foreign Affairs following the seventh meeting of foreign Ministers of the Caspian Sea countries in 2017. The Ministers’ attention was focused on the documents regulating the five-party cooperation in the spheres of security, economy, transport, and military navigation.

Progress on this issue, by taking into account, hydrocarbon resources and the strategic importance of the Caspian Sea, is proceeding, but not at the pace we like. These are decisions made in 1998 between Azerbaijan, Russia and Kazakhstan and in 1998 – on the Northern Caspian Sea – a supplement to the same document was added in 2002.

Previously in 2016 Moscow had ratified the change.

There is good progress on bilateral agreements on the Caspian Sea, for example between Kazakhstan and Azerbaijan, Kazakhstan and Turkmenistan, and trilateral documents between Kazakhstan, Russia, and Azerbaijan have been exchanged.

The 15 miles offshore is a zone of state sovereignty, the next 10 miles

is a zone of exclusive fishing rights. The edge of the 25-mile zone is given the status of the state border.

Fishing can be conducted throughout the 25-mile zone, except for border areas and territorial waters.

Regarding the delineation of water areas, the seabed, subsoil, the regime of navigation and fisheries, most of the Caspian sea remains in common use by the parties.

The Convention does not put an end to all outstanding issues. The adopted Convention is the basis for resolving further issues on which the Caspian States have disputable positions.

Last year, Kazakhstan Minister of foreign Affairs confirmed the determination to resolve the issue of international legal status at the political level, that “there is a common mood and understanding to sign the Convention” in Astana at the summit of heads of states”.

Without the Caspian Sea sturgeon, the sea would be without the future. Almost 90% of the world sturgeon reserves are concentrated here.

In the Caspian Sea, the sad experience of the Aral Sea should not be repeated in environmental terms.

The Caspian basin in terms of mineral and is one of the oldest and largest oil-producing in the world. At the same time, the region has not yet been fully studied: data on oil reserves are predictive.

The principle of a modified median line equidistant from the shores of all Caspian States – Kazakhstan, Russia and Azerbaijan. This method is widespread in the law of the sea and was first formally introduced in 1958 at the Geneva Convention on the continental shelf. The complexity and inherent controversy of this method was that this method was justified for the oceans and seas. And the Caspian Sea is both a lake and a sea for a number of signs.

Lake Signs	Sea Signs
Low level of salinity of the Caspian sea water. The level of salinity is three times less than in the ocean.	A huge area of 400 square kilometers and by volume of water is comparable to the Japanese or Okhotsk seas.
High fluctuations of water level	Ocean type of the bottom of the Caspian sea
The isolation of the reservoir, the Caspian sea is a closed, drainless, internal reservoir	Presence of the shelf, the lakes do not have shelves. Such lakes-seas, as the Caspian do not exist
Presence of ebbs and flows	
Fishing, extraction of salt, limestone, sand, clay, Ferry links across the Caspian sea among Baku, Aktau and Turkmenbashi, Makhachkala	
Transport corridors North-South, West-East (Baku-Turkmenbashi)	

If you divide by the law of the sea, the coastlines are drawn, and the shelf is divided into five parts. If you divide according to the rules of the internal reservoir, then everything depends on the agreements of all five States. Accordingly, everything depends on their decisions.

The Geneva Convention introduced the concept of legal continental shelf of a coastal state as “the natural extension of its land territory” and “the underwater extension of the continental shelf of a coastal state”. It follows that the legal concept of the continental shelf is broader than its geographical concept, since it includes, in addition to the shelf itself, coastal areas of the seabed where there is no continental shelf in the geological sense, as well as areas of the seabed beyond the continental shelf.

The fact that the issue has been resolved for so long also shows that the positions of the coastal States have been verified. Since, if someone once established in accordance with these rules, the outer limits of its continental shelf, this coastal state would not have the right to change them then at its discretion.

In the latter case, delimitation should be carried out by agreement in accordance with equitable principles and taking into account all relevant circumstances in such a way as to leave to each party, to the extent possible, all those parts of the continental shelf that constitute a natural continuation of its land territory at sea and under the sea without interfering with the natural continuation of the land territory of the other party.

In accordance with article 77 of the 1982 Convention, the coastal state exercises sovereign rights over the continental shelf exploration and exploitation of its natural resources.

These rights are not equivalent to sovereignty and can only be exercised in strict limited by international law purposes. However, these rights are exclusive in the sense that if a coastal state does not explore the continental shelf or develop its natural resources, no one can do so without the express consent of the coastal state.

Before Aktau, the summits of heads of states of the Caspian countries were held four times: in 2002 in Ashgabat, in 2007 in Tehran, in 2010 in Baku and 2014 in Astrakhan. Important political decisions were made at the summits of the heads of states in Baku and Astrakhan contributed to the harmonization of a number of fundamental provisions of the draft Convention on the legal status of the Caspian Sea.

Before each summit, the parties had high expectations, but the 2018 summit in Astana, which the official Akorda has already received as a non – permanent member of the UN Security Council, has high expectations. Therefore, this summit focused on serious expectations, which eventually came true.

The consequences of signing the Convention

What led to the signing of this long-awaited Convention?

The fact that many investment projects could not only be developed but also generally began due to legal uncertainty.

First, Let's start with the fact that lack of certainty always paves the way for unpredictability. Especially, when it comes to borders no

matter how on land or on the water these borders are.

Therefore, legal clarity, “where is whose” and “what belongs to whom” will allow investors to work in a potentially non-conflict zone both politically and legally. Moreover, this will be reflected in the national legislation of the Caspian states, increasing the responsibility of each coastal state for the correct and safe use of the Caspian Sea in its part of the border, providing the possibility of effective legal regulation of such activities on the basis of national legislation correlated with the Convention. At the same time, the share of independence of each state in its zone will certainly be a priority and will be specified.

Second. Previously, in the context of different interpretations of certain international legal instruments, decisions on the development of natural resources were made by individual countries alone; often third parties were not involved in this process, the latter in addition to the implementation of their purely economic interests, pursued far-reaching military and political goals. With the adoption of the document, this should be strictly limited to the framework of the future document.

Third. Relatively speaking, legal clarity will allow avoiding the right of the strong actor in the Caspian Sea. Every wrong step of any regional power in the Caspian Sea will be perceived not as a step in the conditions of legal uncertainty, but as a violation of the International Convention.

Fourth. Legal certainty will encourage States to a more precise and active solution of environmental problems in the Caspian Sea, as it will be clear at which part of the sea which country is the owner and together the responsibility will lie on all, jointly and individually. Some environmental problems are already on the agenda, some of them may complicate the marine ecosystem seriously in the medium term for a long time. We must not forget the sad fate of the same internal reservoir, which the Aral Sea was. The legal framework for the Caspian Sea will allow to limit the excessive, unregulated exploitation of biological resources, to start the regeneration of rare, including from the Red Book and species, to protect the biodiversity of this beautiful world body of water, to reduce the threshold of the

vulnerability of the unique ecosystem of the Caspian Sea where there is a lot of endemic flora and fauna.

In future, the issue of abandoned, no longer operated structures on the continental shelf will become more acute in the Caspian Sea.

As oil, gas and other mineral resources are exhausted, sooner or later such installations and structures on the shelf will become unnecessary and the problem of their environmentally safe elimination will be arisen.

Thus, annually over 100 offshore drilling platforms are subject to removal in the one Gulf of Mexico only.

It is obvious that drilling rigs, pipelines and other equipments left in place at the end of using, will pose an increased danger to the environment and shipping. The owners of such facilities are interested in saving the financial resources necessary for their dismantling and removal. Other users of the sea, expressing, for example, the interests of trade, shipping, marine fishing, recreational companies, are interested in removing these facilities.

Nowadays, the number of installations and structures for various purposes in marine areas is increasing; it is possible to imagine how serious this problem is.

Fifth. The point in the legal field on the Caspian Sea will allow developing reliable, including alternative transport and logistics routes and related infrastructure.

Sixth. Complete the importance. The adoption of the Convention on the international legal status of the Caspian Sea will resolve security issues of the Caspian states. The solution the issue will allow reducing or neutralizing the emerging potentials of conflicts between a number of Caspian states that have prevented their political and economic cooperation. That is, the politicization of a purely legal issue that took place earlier solves these problems in parallel.

Environmental issues that will be resolved after the adoption of the Convention will work out more actively. Recall that the Coastal States

(Azerbaijan, Kazakhstan, Russia, Turkmenistan and Iran) signed the framework Convention for the protection of the marine environment of the Caspian Sea in November 2003.

Moreover, another signatory–Russia, in accordance with the decree of the President of the Russian Federation, last 2017 was declared the year of ecology.

There are also correlations and through the SCO, where all States are members of the SCO should take into account the strategy of development of the SCO until 2025, which approves the prospect of cooperation of the SCO member States in the field of environmental protection and the action plan for its implementation. Let us recall the Tehran Convention, which remains the main instrument for solving the environmental problems of the Caspian Sea.

Demilitarization of the Caspian Sea, de–radicalization and work to prevent the risks of terrorist acts in the Caspian Sea are also of great importance. As it is no secret that despite the conditions of world oil prices, recession in the economy of a number of Caspian States, the main funds of replenishment of the state budget is energy and hence development, lies in the depths and waters of the Caspian sea, therefore – these currents and potentially future investments need to provide attractive political and investment stability.

The presence of good political will of all potential participants in such a process, coupled with economic integration in the Caspian basin instead of confrontation, should become an imperative of the national interests of the Caspian States.

The Caspian Sea should become a region of peace and cooperation, not in words but in deeds. Not a place for disagreements.

The question of the legal status of the Caspian Sea and consequently the issue of the division and development of the Caspian shelf; issues of access to the world market of hydrocarbons, including the problem of pipeline routes and export hubs.

All countries have their own ongoing or planned investment projects on the list of fields that need to be developed and for which it is

necessary to raise funds. One project of Kashagan development has become a national project of Kazakhstan.

Findings and Conclusions

The signing of historical Convention on August 12, 2018 which will enter into force after ratification by all signatories puts an end to almost 30-years of discussions on its natural, climatic, economic, and military parameters. Although there is no direct reference to the UN Convention on the law of the sea, the text suggests that the Caspian Sea subject is treated accordingly.

The division of the Caspian basin according to this document is subject to rules similar to the provisions of the 1982 Convention on the law of the sea, divided into internal waters, territorial waters (up to 15 nautical miles), fishing zones (up to 10 miles). The remaining part of the water area and biological resources of the Caspian Sea will be shared by the coastal states.

It is important to make a clear decision about the possibility of laying pipelines and cables on the bottom of the Caspian Sea. The principle of obtaining consent only from the state through which the construction will be managed was introduced. The remaining coastal countries will be informed.

Therefore, formally in the future, the causes of disputes and the possibility of blocking various oil and gas pipelines will disappear. However, the Convention provides that projects of this type must obtain agreement on the environmental protection parameters of all countries.

Thus, Russia and Iran, as the key military and political states of the Caspian Sea, receive a tool through which they will be able to postpone the construction of unfavorable geo-economic pipelines.

The agreement is the result of a compromise. Russia gave way to the principle of laying underwater pipelines because it wanted to preserve the freedom of navigation of coastal states in the Caspian Sea. At the same time, the favorable division of the bottom and depths has been legalized. It will also strengthen Russia's military presence in the Caspian Sea. The Russian military authorities assessed and effectively

demonstrated this possibility during their military operation in Syria.

The Syrian operation and the participation of the Russian armed and aerospace forces have strengthened the militaristic aspect of the Caspian Sea. On Oct 7, 2015 the first rocket launched at the facilities of ISIS-DAISH in Syria. And there were several rounds of a missile launch from a group of Russian flotilla at the Caspian Sea. Russia has shown that it has strategic control over the Caspian Sea. In naval terms, the two major powers in the Caspian Sea are Russia and Iran. The articles of the Convention put an end to the cooperation of other Caspian countries with the United States or China.

In Iran itself, the level of protection of national interests in the text of the Convention is ambiguously assessed. At the summit in Aktau, Iran's president Hassan Rouhani argued that further negotiations were needed to establish the border of jurisdiction over the waters and the sea bed. In March of that year, the Islamic Republic of Iran signed a Protocol with Azerbaijan on the joint exploitation of marine hydrocarbons in the Caspian Sea. This means that countries of the southern Caspian Sea will regulate these issues on a bilateral basis, without requiring the consent of all States.

Azerbaijan and Turkmenistan can take advantage of the new rules provided that disputes over the division of the seabed are resolved and the EU receives financial support for the construction of the TRANS-Caspian gas pipeline. So far, Turkmenistan has successfully exported raw materials to China (since 2009) and has started the construction of a pipeline to Pakistan and India (in 2015).

The Caspian issue is a matter of oil and its transit. With the adoption of the Convention, the legal aspects of the division of the Caspian Sea and the sea bed, the laying of pipelines for oil transportation, these issues are keys for replenishing the Caspian states budgets and consequently development of their economy, social programs and increasing exports of hydrocarbons, etc.

Legal clarity will prevent the right of the strong in the Caspian Sea. Every wrong step of any regional power in the Caspian Sea will be perceived not as a step in the conditions of legal uncertainty, but as a violation of the International Convention.

Legal certainty with the adoption of the Convention on the status of the Caspian Sea will encourage states to be more precise and active in solving environmental problems in the Caspian Sea as it will be clear in which part of the sea who is the owner and altogether the responsibility will lie on each state.

Iran—Uzbekistan Relations

Guli Yuldasheva

The Main trends in Islam Karimov era:

1. The Dominance of Moslems in multi-ethnic secular society: About 88% of the population professes Islam. They Search for a model in the Islamic world and try to revive Islamic traditions in the country.
2. Main external security threats – terrorism and extremism, drugs, illegal migration, geopolitical tension around the region.
3. Barriers to the relations between Iran and Uzbekistan: The socio-economic consequences of the USSR collapse in 1990; The differences between political regimes (secular-Islamic); the inability of the Iranian economy to supply advanced technologies and make sizable investments; ethnic and religious differences between Sunnis and Shiites; potential threats of religious extremism emanating from Iran and Tehran's alleged use of promoting the vision of a Persian "alliance" consisting of Iran, Tajikistan, and Afghanistan; the influence of the US anti-Iranian policy.
4. Some forms rapprochement since the period of M.Khatami's presidency.

Barriers:

- The population of Uzbekistan has grown nearly 1, 53 times. If in 1991 it comprised 20,6millions, in October 1, 2018 – it was 33 085,2millions.
- The Complex demographic situation with the dominance of young populations (youth and children): about one third of the population (33085,2 thousands) – 30,3 % of those younger than working age.
- Some negative aspects of the Soviet legacy, outdated forms and methods of work, formalism in solving many issues, the crisis of

educational system, the absence of real multiparty systems and other systemic transitional problems persist.

- The share of Uzbekistan population who live below the National Poverty Line is – 12.8 %.. More than 70% of the poor live in rural areas.
- Ecological problems: issues connected with the Aral Sea desiccation, shortage of water, problems of water management, etc.
- Main external security threats – terrorism and extremism, drugs, geopolitical tension around the region.

Altogether, these factors increase both the role and significance of Iran in solving regional security and socio-economic issues as well as explaining to us the slow tempos of changes in bilateral relations due to the existence of transitional challenges for them.

Main Principles and Tasks of the Uzbek Foreign Policy

(In accordance with Uzbekistan Strategy for 2017–2021):

- The principal position of the Uzbek Republic foreign policy is its adherence to non-alignment policy with any military-political bloc, preventing the deployment of foreign military bases and facilities on its territory and the non-participation of the country's servicemen in peacekeeping operations abroad, trying to resolve all contradictions and conflicts only with peaceful means. By maintaining non-aligned status, Uzbekistan is open to dialogue and is interested in expanding cooperation with all partners for peace, progress and prosperity.
- Uzbekistan is interested in active development and strengthening of mutually beneficial relations with the Muslim world in various spheres of economic, transport, communications, finance, investments and tourism, within the framework of the OIC and the IDB.
- The priority is to strengthen peace and stability in Central Asia, turning the region into a zone of security and sustainable development;

- Strengthening emerging non-state and transnational activities, instruments and actors;
- Facilitating the increase of volume and expanding domestic manufactured products export markets;
- Continuation of balanced equidistant policy with regard to world powers.

The Role of the Islamic Republic of Iran in Today's Uzbek Policy

- Present Iranian policy is the logical continuation of previous administration policy in building mutually beneficial and constructive relations with the world powers, including the Islamic Republic of Iran.
- Common history, religion, language and culture have always been determinants for the Iranian-Uzbek rapprochement.
- Iran is the closest and less expensive route toward the sea routes and a necessary component of nearly all advocated economic projects.
- Iranian experience and assistance can be invaluable in issues of providing regional security.
- Transit potentials of Iran can contribute to the realization of Uzbekistan a new energy strategy.

New Tendencies

- Getting out of the former stagnation state that is connected with the following issues:
 1. The policy of Uzbekistan on securing regional good-neighborliness and formation of the stability and security belt around the regions of Central Asia;
 2. The Neutrality of Tashkent in the Iranian-American conflict;
 3. Consolidation of ties between Iran and the leading regional actors in Central Asia – Russia, China, Turkey and India.
- However, Iran had only 1,0% share in the Uzbek trade turnover

between January–September, 2018.

- There are some diverging issues (seabed, border dispute, Trans-Caspian project, etc.) which were left after the signing of the Convention on Legal Status of the Caspian Sea on August, 12, 2018. This complicates Uzbekistan's full participation in the Caspian Sea projects, although it does not exclude in future projects. Therefore there are following opportunities for Uzbekistan in and around the Caspian sea region:
 - A. The Chinese Central West Asia Economic Corridor.
 - B. China – Kazakhstan – Uzbekistan – Turkmenistan – Iran gas pipeline.
 - C. Ashhabad–Turkmenabad highway project.
 - D. Baku–Tbilisi–Kars railroad and the North–South corridor projects.
 - E. The new Caspian Sea – the Black Sea and EU energy transport corridor in the framework of INOGATE program.

Risks: geopolitical tension around the region and global challenges and threats are not taken from the agenda; a variety of competing, overlapping, and contradictory policy impulses; there will be certain contradictions of interests regarding the extraction, processing and transportation of the oil and gas and other commodities.

Conclusions

To sum up, deepening economic partnership between Iran and Uzbekistan is quite achievable and is a real task. However, the tempos and volume of the partnership will be dependent on many variables which are being regulated in the course of the ongoing processes.

Much depends on the readiness of Europe, Russia, China, Turkey and India to strengthen economic cooperation with Iran despite US anti-Iranian sanctions.

Meanwhile in order to achieve progress, there should be positive changes in three main spheres of bilateral relations: namely in transport sphere, providing correspondent custom-transit regime and in banking sphere.

СМОЖЕТ ЛИ СТАТЬ КОНВЕНЦИЯ ПРИМЕРОМ ДЛЯ КАРАБАХА?

Zardusht Alizade

В августе 2018-го года после 22 лет трудных переговоров между всеми пятью прибрежными государствами в Актау была подписана Конвенция о правовом статусе Каспийского моря. Мир обрел надежду на то, что в современном мире, полном абсурда и насилия, шанс на торжество разума, все таки, еще сохраняется. Было доказано на деле, что руководители государств бассейна Каспийского моря способны отдать приоритет рациональному мышлению и прагматизму, а не инстинктам и слепому эгоизму.

Подготовка текста договора и подписание его стали вехой на долгом и опасном пути, где сторон подстерегали чреватые потрясениями и потерями конфликты. Все это время сторонники мира с тревогой наблюдали за событиями, которые сопровождали процесс формирования позиций сторон по вопросу статуса Каспия. На этот процесс оказывали влияние исторические обиды и мифы, наследие деятельности пропагандистских и разведывательных служб прошлых режимов, происки и интриги чуждых региону больших государств, жадность к соблазнительно огромным богатствам дна моря.

Говоря о влиянии на переговоры обид и мифов прошлого, нужно отметить, что на каком-то этапе камнем преткновения стало желание Ирана определить свой сектор 20% акватории моря. Аргументом Ирана было то, что море должно быть разделено в равных долях по числу стран побережья. Азербайджан не соглашался, опираясь на существовавшее советско-иранское соглашение о разделе моря по линии Астара-Гасангулу.

Исходя из своего толкования статуса Каспия, Азербайджан посылал свои суда геологоразведки для изыскательских работ в южную часть моря. Иран, исходя из своего толкования статуса моря, посылал свой военный корабль, который выпроваживал научно-разведывательное судно из этого участка моря. Азербайджан в ответ приглашал эскадрилью турецких истребителей для показательных полетов над Баку, демонстрируя, что он не одинок и у него есть сильный союзник.

Толпа на Бакинском бульваре, наблюдавшая за виражами турецких истребителей, выражала невероятные радость и воодушевление. Выяснилось, что обыватели психологически готовы к повторению второй Чалдыранской битвы, когда армии двух самых сильных на то время мусульманских государств – Османы и Сефевиды – сошлись в братоубийственной схватке на радость недругов мусульманского Востока. Толпа рьяно защищала право Азербайджана быстро освоить гипотетические нефтяные богатства южного сектора Каспия, не понимая, что возможные прибыли от разработки месторождения «Алов–Лянкаран» пойдут не народу, а в карманы западных нефтяных компаний и на покупку роскошных дворцов в Лондоне для детей очередных чиновников азербайджанского правительства.

К счастью, всплеск напряженности оказался мимолетным, и переговоры продолжились. В течение этих переговоров каждая из сторон, особенно Азербайджан и Иран, преодолевали у себя сложившиеся стереотипы сознания, унаследованные из прошлого. Для Азербайджана, испытывающего фантомные боли, было важно осознать, что он не Советский Союз, второе в мире могущественное государство с ракетно–ядерным оружием, а всего лишь слабо развитое маленькое государство. Для Ирана важно было примириться с тем, что Азербайджан уже не отторгнутая некогда у Ирана провинция, которая обязана после распада Российской империи, вернуться в лоно матери–Родины, а член мирового содружества независимых государств, имеющий, хотя бы на бумаге, такие же права, что и Иран.

За 22 года, как показала практика, стороны сумели преодолеть ложные стереотипы своего мышления и начали воспринимать друг друга адекватно, что сказалось на том, что они проявили больше готовности к компромиссам. Результатом стало подписание прорывной Конвенции о правовом статусе, которая в неких аспектах определила Каспий как озеро, а в некоторых – как море. Все стороны отказались от идеи делить море секторально, обозначив общее пространство моря, за исключением территориальных вод, как свободное для плавания судов. Понятно, что для России и Ирана в реальности подобное согласие является всего лишь юридической формальностью,

тем не менее, компромисс стал возможным благодаря гибкости позиции именно этих двух самых больших государств бассейна Каспийского моря.

Как и всякое международное соглашение, Конвенция закладывает основу для дальнейшего интенсивного сотрудничества сторон. Она обязывает государства тесно общаться и договариваться по весьма широкому спектру вопросов, начиная от методики установления прямых исходных линий, конфигурации побережья, реализации права сторон на доступ из Каспийского моря к другим морям, Мировому океану (п.10 ст.3), определения ответственности за загрязнение, за ущерб, причиненный экологической системе (п.16 ст.3), проведения морских научных исследований за пределами территориальных вод (п.17 ст.3), разграничении внутренних и территориальных вод между государствами со смежными побережьями (п.3 ст.7), разграничении дна и недр моря на сектора (п.1 ст.8) и т.д и т.п.

То есть, при наличии разума и доброй воли, стороны обязаны непрерывно общаться, консультироваться, договариваться и искать взаимоприемлемые решения, что приведет к появлению весьма широкого круга лиц, которые будут заниматься этим профессионально и на долгосрочной основе. Исходя из постулатов «Законов Паркинсона», «любая бюрократическая структура, будучи однажды создана, стремится не только сохраниться, но и расширяться». В данном случае структуры, созданные для реализации Конвенции, могут в теории стать не бесполезными учреждениями, но, на самом деле, полезными народам побережья Каспия институтами, локомотивами добрососедства.

Если быть откровенными, государства–подписанты должны были бы выразить искреннюю благодарность стране, которая внесла весомый вклад в ускорение подписания Конвенции. Имеется в виду США, дипломаты которой в 2018 году рядом своих шагов дали сильный импульс разрешению всех противоречий вокруг проекта Конвенции. Есть мудрая русская поговорка: «Не было счастья, да несчастье помогло». Решение администрации президента Трампа выйти из международного ядерного договора с Ираном, наложить на Иран незаконные санкции и принудить страны–сателлиты

последовать своему примеру, начало активных переговоров по зондажу вероятного размещения в Актау американской военной протобазы с неизбежным вовлечением в этот авантюрный проект Азербайджана, отрезвили сторонников бесконечно толочь воду в ступе, принудили их принять мудрое решение разрубить Гордиев узел противоречий путем легализации статуса неопределенности в юридически определенном документе.

Будучи давним участником миротворческого процесса на общественном уровне для урегулирования армяно-азербайджанского конфликта из-за Карабаха, я лелею надежду на то, что выдающаяся готовность сторон Каспийской конвенции к компромиссам может стать вдохновляющим примером для дипломатов и руководителей Азербайджана и Армении с тем, чтобы они, наконец, признали очевидное право каждой стороны получить то, к чему она стремится.

Для Армении цель – не допустить вертикального подчинения Степанакерта Баку. Для Азербайджана цель – сохранить территориальную целостность. Обе эти цели гарантированно достигаются и обеспечиваются, без войны, гибели граждан и разрушений, если стороны согласятся на применение в регионе модели Аландского архипелага. Именно в договоре об Аландах эта территория является, с одной стороны, независимой от Хельсинки, то есть «морем», а с другой, является «озером», то есть частью территории Финляндии. Договор об Аландском архипелаге, предложенный Лигой Наций и узаконенный в 1922 году Конституцией Аландов, до сих пор является прочным основанием для мира в регионе, базой добрососедских отношений между Швецией и Финляндией, гарантией процветания для жителей островов.

Есть огромное сходство между философией Конвенции о правовом статусе Каспийского моря и философией Договора о статусе Аландов. Знатоки могут сказать, что реализации надежды автора статьи на повторение опыта Аландов на Южном Кавказе способна помешать Россия, которая не пожелает упустить свой потенциал держать регион под контролем посредством контролируемого конфликта. На это автор может возразить тем,

что во время утверждения Аландского статуса Россия также географически существовала, однако в 1918–1922 годах сложилась такая ситуация, что Россия существовала географически, но не существовала политически, то есть не была в состоянии навязывать свою злую волю миру и странам региона.

И сейчас тенденция событий в России указывает на то, что ситуация начала XX века, когда Россия на короткий период потеряла свою способность диктовать волю миру и соседям, может быть повторена. Нынешняя политическая элита России ведет ее к глубокому государственному кризису. И если он наступит, то народы Азербайджана и Армении к тому времени должны быть подготовлены к миру, должны не продолжать бесконечные прения о несбыточных мечтах и желаниях, а путем быстрого, уже осознанного и приемлемого на общественном уровне компромиссного решения подписать подготовленный к тому времени договор, положить конец бессмысленному конфликту и лишить чуждые силы возможности манипулировать судьбами народов Южного Кавказа.

آیا کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر می‌تواند نمونه‌ای برای قره‌باغ باشد؟^۵

زرتشت علی‌زاده، مدیر دانشکده روزنامه‌نگاری باکو

در اوت ۲۰۱۸، پس از ۲۲ سال مذاکره سخت، میان پنج کشور ساحلی دریای خزر در آکتائو، کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر به امضا رسید. جهانیان امیدوار شدند که در این دنیای مدرن پر از پوچی و خشونت، هنوز فرصتی برای پیروزی عقل وجود دارد. در عمل نیز ثابت شد که رهبران کشورهای حوزه دریای خزر این توانایی را دارند تا ادر تصمیم‌گیری‌های خود [تفکر منطقی و عمل‌گرایی را به‌جای غریزه و خودخواهی کور در اولویت قرار دهند.

تهیه متن قرارداد و امضای آن در مسیر طولانی و خطرناکی که در آن کشمکش‌ها می‌توانند سبب ایجاد هیجان‌ها و تحمیل تلفات به همه طرف‌ها شوند، یک نقطه عطف به‌شمار می‌آید. در همه این مدت، طرفداران صلح، با ترس، رویدادها و روند شکل‌گیری مواضع همه طرف‌ها در مورد رژیم دریای خزر را دنبال می‌کردند. این روند متأثر از آزدگی‌ها و افسانه‌های تاریخی، میراث فعالیت‌های تبلیغاتی و سرویس‌های جاسوسی رژیم‌های گذشته، دسیسه‌ها و نیرنگ‌های کشورهای بزرگ بیگانه در منطقه و ولع دستیابی به ثروت‌های فریبنده زیر دریا بود.

هنگام صحبت از تأثیر آزدگی‌ها و افسانه‌های گذشته بر مذاکره‌ها باید یادآور شد که در یکی از مراحل مذاکره‌ها تمایل ایران به تعیین بخش ۲۰ درصدی خود از منطقه آبی دریا، به یک مانع تبدیل شد. استدلال ایران این بود که دریا باید به بخش‌های مساوی بین کشورهای ساحلی تقسیم شود. جمهوری آذربایجان با استناد به توافق موجود میان ایران و شوروی در مورد تقسیم دریا بر مبنای خط آستارا-حسینقلی، با استدلال ایران مخالفت می‌کرد.

جمهوری آذربایجان با تکیه بر تفسیر خود از رژیم دریای خزر، کشتی‌هایش را برای کارهای پژوهشی به بخش جنوبی دریا فرستاد. ایران، با تکیه بر تفسیر خود از رژیم دریای خزر، برای بیرون‌راندن کشتی‌های علمی-پژوهشی جمهوری آذربایجان از بخش جنوبی دریا کشتی جنگی فرستاد. جمهوری آذربایجان در پاسخ به ایران از اسکادران شکاری‌های ترکیه برای انجام پروازهای نمایشی بر فراز باکو دعوت کرد تا نشان دهد که تنها نیست و متحدی قوی دارد. جمعیت در بلوار باکو در حین دیدن حرکت‌های چرخشی شکاری‌های ترکیه، شادی و شور و شوق باورنکردنی از خود نشان می‌دادند. معلوم شد که شهروندان از نظر روانی آماده تکرار نبرد چالدران دوم هستند، یعنی زمانی که ارتش دو کشور قدرتمند مسلمان آن زمان، عثمانی‌ها و صفویان، برای خوشحالی دشمنان شرق مسلمان دست به برادرکشی زدند. جمعیت باحرارت از حق جمهوری آذربایجان برای استفاده سریع از ثروت‌های نفتی فرضی بخش جنوبی دریای

خزر دفاع می‌کرد، در حالی که نمی‌دانست سود حاصل از بهره‌برداری معدن «آلو- لنکران» به مردم نخواهد رسید؛ بلکه به جیب شرکت‌های نفتی غربی خواهد رفت یا صرف خرید قصرهای مجلل برای فرزندان مسئولان دوره‌ای دولت جمهوری آذربایجان در لندن خواهد شد.

خوشبختانه، طغیان این تشنج‌ها ناپایدار بود و مذاکره‌ها ادامه پیدا کرد. در مذاکره‌ها هر یک از دو طرف، به‌ویژه جمهوری آذربایجان و ایران، کلیشه‌های ذهنی برجای مانده از گذشته را از میان برداشتند. برای جمهوری آذربایجان که از یک درد موهوم رنج می‌برد، درک این مسئله اهمیت داشت که او اتحاد شوروی، دومین کشور قدرتمند دارای سلاح موشکی هسته‌ای در جهان نیست؛ بلکه تنها یک کشور کوچک توسعه‌نیافته است. ایران هم باید با این واقعیت کنار می‌آمد که جمهوری آذربایجان دیگر آن استان غصب‌شده ایران که پس از فروپاشی امپراتوری روسیه باید به آغوش مام میهن بازمی‌گشت، نیست و این کشور اکنون عضو اتحاد جهانی کشورهای مستقل است و همان حقوقی را دارد (هرچند بر روی کاغذ) که ایران دارد.

تجربه نشان داد در طول ۲۲ سال طرف‌های مذاکره‌ها توانستند کلیشه‌های فکری غلط خود را از میان بردارند و به شناخت و درک کافی از یکدیگر دست یابند که این مسئله بر آمادگی بیشتر آن‌ها برای مصالحه تأثیر گذاشت. نتیجه آن، امضای کنوانسیون مهم رژیم حقوقی بود که در برخی موارد دریای خزر را دریچه و در برخی دیگر دریا تعریف کرده است. همه طرف‌ها با تعیین فضای مشترک دریا به‌عنوان منطقه آزاد برای کشتی‌رانی، به استثنای آب‌های ارضی، از ایده تقسیم دریا به چند بخش صرف‌نظر کردند. قابل درک است که برای روسیه و ایران چنین توافقی در واقع تنها تشریفاتی حقوقی است. با این وجود، به لطف انعطاف‌پذیری مواضع این دو کشور بزرگ حوزه دریای خزر، مصالحه امکان‌پذیر شد.

همانند هر توافق‌نامه بین‌المللی دیگر، این کنوانسیون زمینه را برای همکاری‌های ثمربخش آتی پایه‌ریزی می‌کند. کنوانسیون کشورها را به ارتباط نزدیک با یکدیگر و دستیابی به توافق در مورد طیف گسترده‌ای از مسائل متعهد می‌کند. مسائلی همچون روش تعیین خطوط مبدأ مستقیم، پیکربندی ساحل، تحقق حق دسترسی طرف‌ها از دریای خزر به دریاهای دیگر، اقیانوس جهانی (بند ۳، ماده ۳)، تعریف مسئولیت برای آلودگی، آسیب‌های واردشده به سیستم زیست‌محیطی (بند ۱۶، ماده ۳)، انجام پژوهش‌های علمی دریایی در خارج از آب‌های ارضی (بند ۱۷، ماده ۳)، تعیین حدود آب‌های داخلی و ارضی بین کشورهایی که سواحل هم‌جوار دارند (بند ۳، ماده ۷)، تعیین حدود قعر و عمق دریا به چند بخش (بند ۱، ماده ۸) و... یعنی طرف‌ها موظف هستند با تفکر و حسن نیت، به‌طور مداوم با یکدیگر در ارتباط باشند، مشورت و گفت‌وگو کنند و راه‌حلی را جست‌وجو کنند که مورد قبول همه طرف‌ها باشد.

و شرایط را برای ظهور طیف گسترده‌ای از افراد متخصص که بتوانند این کار را به صورت حرفه‌ای و در درازمدت انجام دهند، مهیا کنند. بنابر اصول «قوانین پارکینسون»، «هر ساختار بوروکراتیک، پس از ایجاد در تلاش است تا حفظ شود و گسترش یابد». در این صورت، تشکیلاتی که برای اجرای کنوانسیون ایجاد شده‌است، هرچند به نظر می‌رسد در تئوری مؤسسه‌های مفیدی باشند، اما در حقیقت [می‌توان گفت]، نهادهایی مفید برای مردم سواحل خزر و موتور محرکه‌های حسن هم‌جواری هستند.

بی‌پرده بگویم که کشورهای امضاکننده باید قدردانی صمیمانه خود را به کشوری که سهم شایان توجهی در تسریع روند امضای کنوانسیون داشته است، یعنی ایالات متحد آمریکا، ابراز کنند. دیپلمات‌های این کشور در سال ۲۰۱۸ با برخی از اقدام‌های خود انگیزه‌ای قوی برای حل همه تضادهای پیرامون پیش‌نویس کنوانسیون ایجاد کردند. یک ضرب‌المثل حکیمانه روسی می‌گوید: «خوشبختی نبود، اما بدبختی کمک کرد». مسائلی همچون تصمیم دولت رئیس‌جمهور ترامپ برای خروج از توافق بین‌المللی هسته‌ای با ایران، اعمال تحریم‌های غیرقانونی بر ایران و اادار کردن کشورهای دست‌نشانده به پیروی از الگوی خود، آغاز مذاکره‌های فعال در مورد استقرار احتمالی پایگاه نظامی آمریکا در آکتائو با کشاندن ناگزیر جمهوری آذربایجان به این طرح پرماجرا، طرفداران کنوانسیون خزر را هوشیار کرد که پیوسته آب در هاون می‌کوبند و آن‌ها را واداشت تا برای باز کردن گره کور تضادهای موجود از راه قانونی کردن رژیمی نامشخص در سندی حقوقی مشخص، تصمیمی عاقلانه بگیرند.

من به‌عنوان یک شرکت‌کننده قدیمی در روند صلح در سطح عمومی برای حل‌وفصل مناقشه ارمنی-آذربایجانی قره‌باغ، این امید را دارم که آمادگی زیاد طرف‌های کنوانسیون خزر برای مصالحه بتواند نمونه‌ای الهام‌بخش برای دیپلمات‌ها و رهبران جمهوری آذربایجان و ارمنستان باشد، تا آن‌ها سرانجام حق آشکار دوطرف را برای به‌دست‌آوردن آنچه که می‌خواهند، به‌رسمیت بشناسند. هدف ارمنستان جلوگیری از تبعیت استپاناکرت از باکو و هدف جمهوری آذربایجان حفظ تمامیت ارضی خود است. دستیابی به هر دو هدف، بدون جنگ، کشتار شهروندان و ویرانی تضمین می‌شود، چنانچه دوطرف موافقت کنند از مدل مجمع‌الجزایر آلدن در منطقه استفاده کنند. در توافق‌نامه آلدن، این منطقه از یک سو مستقل از هلسینکی است، یعنی «دریا» است. از سوی دیگر، «دریاچه» است، یعنی بخشی از سرزمین فنلاند. توافق‌نامه مجمع‌الجزایر آلدن که جامعه ملل آن را پیشنهاد کرد و با قانون اساسی آلدن در سال ۱۹۲۲ شکل قانونی گرفت، تا به امروز اساس محکمی برای صلح در منطقه، پایه روابط حسن هم‌جواری میان سوئد و فنلاند و تضمینی برای رفاه ساکنان جزیره‌ها است.

فلسفه کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر شباهت زیادی با فلسفه توافق رژیم آلد دارد. کارشناسان می‌توانند بگویند که روسیه مانع تحقق امید نگارنده این مقاله به تکرار تجربه آلد در مورد قفقاز جنوبی خواهد شد، چرا که این کشور نمی‌خواهد ظرفیت خود را برای کنترل منطقه از راه مناقشه‌های کنترل شده از دست بدهد. اما نگارنده در مخالفت با این اظهار نظر می‌تواند بگوید که در زمان تصویب رژیم حقوقی آلد، روسیه از نظر جغرافیایی وجود داشت. در سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۲ وضعیت به‌گونه‌ای بود که روسیه تنها از نظر جغرافیایی وجود داشت و نه از نظر سیاسی، یعنی نمی‌توانست اراده بدخواهانه خود را به جهان و کشورهای منطقه تحمیل کند.

اکنون روند رویدادها در روسیه نشان می‌دهد که وضعیت ابتدای قرن بیستم، یعنی زمانی که روسیه برای دوره‌ای کوتاه، توانایی دیکته کردن اراده خود به جهان و همسایگانش را از دست داده بود، می‌تواند تکرار شود. نخبگان سیاسی کنونی روسیه، این کشور را به‌سوی بحران عمیق دولتی پیش می‌برند. تا زمان وقوع بحران، مردم جمهوری آذربایجان و ارمنستان باید برای صلح آماده شوند و به بحث‌های بی‌پایان در مورد رؤیایها و خواسته‌های غیرعملی خود پایان دهند. این مسئله مستلزم یافتن یک راه حل صلح‌جویانه سریع، آگاهانه و در همان حال قابل قبول در سطح اجتماعی برای امضای معاهده آماده‌شده تا آن زمان، پایان دادن به مناقشه بی‌معنی و محروم کردن نیروهای بیگانه از امکان تعیین سرنوشت مردمان قفقاز جنوبی است.



زمستان ۱۳۹۸

مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی

دانشگاه تهران، صندوق پستی ۶۴۴۸-۱۴۱۵۵، تلفن: ۶۶۹۵۳۹۹۶، نمابر: ۶۶۴۱۹۷۰۴

رایانامه: cces@ut.ac.ir

وبگاه: www.cces.ut.ac.ir



Seminar on: Legal Regime of the Caspian Sea

Center for Central Eurasia Studies (CCES)
University of Tehran



Elaheh Koolaei, University of Tehran
Shiva Alizadeh, University of Tehran

Winter 2020